

رشد ماهنامه فرا



وزارت آموزش پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان و دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
www.roshdmag.ir | دوره بیستم، اسفند ۱۴۰۲ | شماره پدربپی ۱۵۴ | ۴۸ صفحه



دانش آموز موفق در گرو مدرسه خوب



مهدی فرج‌اللهی
سهرابی دانش آموز نمونه
می‌شود




حجت‌الاسلام والمسلمین
دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان
خوب یعنی رو به رشد



دکتر حسن ملک‌ی
دانش آموز خوب در یک نگاه



حجت‌الاسلام والمسلمین
دکتر علی ذوعلم
دانش آموز خوب
در گرو مدرسه خوب



**مسلمانان مسلمانان چه باید گفت یاری را
که صد فردوس می سازد جمالش نیم خاری را**

مولانا



دانشگاه آموزش پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر نشریات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول: محمد صالح مُدنی
سردبیر: فریدالدین حداد عادل
مشاور سردبیر: حبیب یوسفزاده
مدیر داخلی: مریم موسوی
مدیر هنری: کوروش پارسا نژاد
دبیر عکس: اعظم لاریجانی
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک: احمد قائمی مهدوی
طراح روی جلد: امیرحسین دوستی

نشانی پستی دفتر مجله:
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱-۲۱۰ داخلی ۵۰۴
تلفن‌های امور مشترکین:
۰۲۱-۷۷۶۳۳۲۰۸
صندوق پستی امور مشترکین
۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
وبگاه:
www.roshdmag.ir
رایانامه:
Email.farda@roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست



برای اشتراک
مجلات رشد رمزینه
را پوشش کنید



وبگاه نظر سنجی مجلات رشد
nazar.roshdmag.ir



رشد مدرسه فردا را در برنامه شاد
به نشانی زیر دنبال کنید
@roshd_madreseh_farda

رشد مادسه فردا

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان و
دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره بیستم، اسفند ۱۴۰۲
شماره پیاپی ۱۵۴
صفحه ۴۸

۱۱۰.۰۰۰ ریال

خانواده
مجلات رشد همه
تلاش خود را کرده است تا
این مجله در دسترس عموم
جامعه تربیتی کشور قرار گیرد
و همه مخاطبان در مین عریز
اسلامی مان امکان تهیه آن را
داشته باشند.

فانوس دریایی سند تحول / دکتر فریدالدین حداد عادل ۲

دانش آموز موفق در گروه مدرسه خوب / حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی ذوعلم ۴

موعد بازنگری / محسن حاجی میرزایی ۶

دانش آموز خوب یک مفهوم سیال است / دکتر محمد ابراهیم واعظی ۱۰

دانش آموز خوب در یک نگاه / دکتر حسن ملکی ۱۳

خوب یعنی رو به رشد / دکتر محی الدین بهرام محمدیان ۱۴

به دنبال استعداد های پنهان / گفت و گو از: حبیب یوسفزاده ۱۶

مدرسه خوب یا دانش آموز خوب! / محمدرضا حشمتی ۲۰

ویژگی های دانش آموزان موفق / احسین معافی ۲۳

معلم، مرکز حلقه محبت و احترام / داوود عباسی ۲۶

چاشنی های خلاقیت و تفکر انتقادی / زهرا زارعی ۲۸

دانش آموز مطلوب به افق سند تحول / دکتر عظیم محبی ۳۲

آفت بیرون سپاری تربیت / جهاندار محمدی ۳۴

دریای گمنام / هوشنگ بهداروند ۳۸

چنین دوستت دارم... / دکتر محمود امانی تهرانی ۳۹

سهرابی دانش آموز نمونه می شود / مهدی فرج اللهی ۴۰

آداب معاشرت با گپ بات جی پی تی / حسین حق پناه ۴۱

هوش مصنوعی و سرعت تحولات جهانی / ترجمه فاطمه سادات عبداللهی ۴۴

روزهای مانا / فاطمه یوسفزاده ۴۸

نویسندگان و مترجمان محترم!

این مجله متعلق به شماست. تجربه های ناب، ایده ها و حاصل پژوهش های خویش را در اختیار دفتر مجله قرار دهید تا با انعکاس آن ها در مجله، علاقه مندان به این حوزه در تجربه های شما شریک شوند. از شما عزیزان تقاضا داریم:

- مقاله هایی را که می فرستید، با موضوع مجله مرتبط باشند و در جای دیگری چاپ نشده باشند.
 - مقالات حاوی مطالب کلی و گردآوری نباشند.
 - مقاله ترجمه شده با متن اصلی هم خوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید فرمایید.
 - نثر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت شود.
 - در نگارش مقاله از منابع و مأخذ معتبر استفاده شود و در پایان آن، فهرست منابع بیاید.
- آرای مندرج در مقاله ها و گفت و گوها ضرورتاً مبین نظر دفتر نشریات و فناوری آموزشی نیست و مسئولیت پاسخ گویی به پرسش های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است.



فانوس دریایی سند تحول

دکتر فریدالدین حداد عادل | سید میثم موسوی

تصویرگر



امروز هوش‌های چندگانه به رسمیت شناخته می‌شوند، اما در گذشته ما به شدت دچار داوری تک‌بعدی در مورد دانش‌آموز خوب بودیم. هر کس معدلش بالاتر بود بهتر بود و اگر کسی در زمینه‌ای استعداد خاص داشت، مثلاً مداح یا موسیقی‌دان و نوازنده یا فوتبالیست و نقاش و بت‌آ و سخنور بود، در شیوه‌سنجش مدرسه‌ای اعتبار و جایگاهی نداشت. به این ترتیب کودکان زیادی دانش‌آموزان خوبی نبودند، حال آنکه بعدها از فرهیختگان جامعه محسوب شدند و برعکس، چه بسیار دانش‌آموزان خوبی که پس از تحصیل، برای جامعه خود گره‌گشایی نکردند.

ج) گاهی به تفاوت‌های فارغ‌التحصیل خوب و دانش‌آموز خوب توجه نمی‌کنیم. احتمالاً برای خیلی از ما پیش آمده است که به فردی در حدود چهل ساله برخوردیم و موفقیت او را ستوده‌ایم و از وی پرسیده‌ایم فارغ‌التحصیل کدام مدرسه‌ای و... اما متوجه شده‌ایم در دوران دانش‌آموزی شاگرد خوبی نبوده است و به دلایلی معدلش پایین بوده یا به خاطر شیطنت زیاد، نمره انضباطش پایین بوده است. این قیاس پرتکرار چه در مورد افراد مسئله‌دار و ناموفق، و چه پیرامون انسان‌های اثرگذار تحسین‌برانگیز، کامل و دقیق نیست، بلکه می‌تواند مشکل‌ساز و حتی نادرست باشد. چرا برخی از ما درباره فردی که چهل سال دارد و به مرحله پختگی رسیده است، می‌خواهیم فقط از روی سابقه تحصیل عمومی‌اش قضاوت کنیم. این دوازده

الف) در مواقعی به فردی نابغه یا تیزهوش برمی‌خوریم که قضاوت او و اطرافیان و معلمان سابقش در مورد ایام تحصیل مدرسه مثبت نیست. به‌طور طبیعی، انگشت اتهام به سمت مدرسه و گروه مدرسه و نظام آموزشی می‌رود. اگرچه در پاره‌ای موارد دانش‌آموزان نابغه در مدرسه‌های ایران و جهان مورد غفلت یا ظلم قرار می‌گیرند، اما بی‌توجهی به یک اصل مهم در مدرسه موجب سوءبرداشت درباره مدرسه‌داری و تلاش معلمان می‌شود. نکته شایسته توجه در این بین آن است که گاهی فراموش می‌کنیم مدرسه‌های عادی ما برای تربیت و آموزش دانش‌آموزان مستعد، یعنی کودکان و نوجوانان متوسط به بالا، طراحی شده‌اند و غالب برنامه‌های آن‌ها در مواجهه با استعدادهای ناب و نابغه به‌طور طبیعی ناکارآمد است. اگر نوابغ ما در مدرسه اذیت می‌شوند و اذیت می‌کنند و در نهایت آسیب می‌بینند و داوری ما در مورد دانش‌آموز خوب شامل آن‌ها نمی‌شده است، این مسئله لزوماً به ناکارآمدی مدرسه‌داران در تربیت دانش‌آموز خوب و تربیت خوب دانش‌آموز مربوط نیست. از این بحث ورود می‌کنیم به این سؤال که چرا برخی آدم‌های موفق در مدرسه دانش‌آموز خوبی نبوده‌اند؟

ب) یکی از نقاط ضعف مدرسه‌های ما، آموزش‌محور بودن با تمرکز بر کتاب درسی و با عنایت خاص به امتحان‌های معمولی و با توجه ویژه به درس‌هایی مانند ریاضی و علوم و دیکنه و در مراحل بالاتر فیزیک و زیست است. اگرچه



مختصات دانش‌آموز خوب پی برد. در این مسیر، در مواجهه با مقوله مفید و پر برکت سند تحول، یک مشکل پیش روی ما وجود دارد. ما در دستگاه‌های عملیاتی و راهبری میدانی آموزش و پرورش به مدل‌ها و راهکارهایی راه‌کنشی (تاکتیکی) و عملیاتی برای شناخت دانش‌آموز خوب، تربیت دانش‌آموز خوب و تعریف مراحل پیشرفت و حتی سطح‌بندی دانش‌آموزان خوب یا نحوه کار تربیتی روی شاگردان خوب‌تر نیازمندیم. اگر به کسی که به کوهنوردی علاقه‌مند است، مختصات صعود به قله اورست را نشان بدهیم، در تقویت انگیزه او مفید است، اما او الزاماً کوهنوردی نمی‌آموزد، چون در مورد اصول ابتدایی کوه‌پیمایی و شرایط گام‌به‌گام اولیه آن چیزی نمی‌داند. گاهی نسبت ما در فهم امور میدانی آموزش و پرورش و سند تحول این‌گونه است. در مورد دانش‌آموز خوب لازم است عناصر دخیل میانی بسیار زیادی را با عنایت به محتوای سند تحول تعریف کنیم.

آنچه در این مجال اندک ذکر شد، بخشی از نکاتی هستند که به ذهن می‌رسد باید در مورد تعریف دانش‌آموز خوب مدرسه‌ای مورد توجه قرار گیرند.

سال مدرسه، اگر حتی در مجتمع و در چارچوب مدلی تربیتی سپری شده باشد، باز هم بخش کوچکی از عمر یک فرد است و نباید سهم خانواده در تربیت قبل و بعد از مدرسه و همین‌طور اثرات دانشگاه خوب و محیط‌های کاری حرفه‌ای و با برنامه و نقش و جایگاه همسر و در نهایت مریبان خودخواسته و ناخواسته زندگی و روزگار را نادیده گرفت. اگر کسی امروز دانش‌آموز خوبی است، الزاماً سرنوشت خوبی نخواهد داشت و اگر فردی امروزه موفق یا ناموفق است، به این معنی نیست که در مدرسه خوب رفتار می‌کرده است. از همه مهم‌تر اینکه قضاوت در مورد یک مجتمع آموزشی، صرفاً از روی فارغ‌التحصیلان آن، سنجشی جامع و درست نیست و بسیاری از متغیرهای دخیل نادیده گرفته می‌شوند.

د) در سال‌های اخیر، سند تحول آموزش و پرورش فانوس دریایی سترگی برای انواع کنش‌های آموزشی و پرورشی است. در ساحت‌های گوناگون به روشننگری فراروی ما می‌پردازد. در مورد دانش‌آموز خوب نیز حتماً برای ما آموزشکاران مطالب سند تحول راهگشاست. در عرصه‌های تربیتی و آموزشی سند تحول می‌توان به‌طور کلی به



دانش آموز موفق در گرو مدرسه خوب

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی ذوعلم



پژوهشگر حوزه تعلیم و تربیت

فضای مجازی خوب برای دانش آموزان چه مشخصاتی دارد و تا چه حدی برای شکل گیری آن تلاش کرده ایم؟ کلاس های مدرسه، فضای فرهنگی و تربیتی مدرسه، کتاب درسی، روش تدریس و روش های تربیتی، فضای فرهنگی مسجد، بسیج، سینما، نمایش و کتابخانه در کلیت جامعه امروز ما خوب هستند یا نه؟ و چقدر برای مخاطب - که همان دانش آموز است - جذاب و مؤثرند؟ چقدر به نیازها، احساسات، پرسش ها و مسائل آنان توجه دارند؟ چقدر به احساس و خواست دانش آموز بها می دهند؟ اصلاً شاخص های آنها برای تربیت خوب چیست؟

۳. تربیت امری صوری، کلیشه ای، صنعتی و تولیدی نیست، یک واقعیت فرایندی، ریشه ای، طبیعی و منحصر به فرد است. فرایند تولید هر محصول صنعتی، با فرایند تربیت کودک و نوجوان بسیار متفاوت است. مهم ترین تفاوت این است که کودک و نوجوان ما، هم از قدرت درک و اراده برخوردار است و هم فطرت و سرشت پاک و زلال دارد. بنابراین، اصلاً دانش آموز بد نداریم! دانش آموزان همه خوب هستند، به شرط اینکه من معلم

۱. یاد مرحوم مهدی آذریزدی به خیر. کتاب «قصه های خوب برای بچه های خوب» در دهه های ۴۰ و ۵۰ منتشر می شد و این سؤال مطرح بود که چرا قصه های خوب فقط برای بچه های خوب؟! اتفاقاً بچه هایی که به نظر خوب نیستند، باید با خواندن قصه های خوب، خوب شوند! وقتی می گوئیم دانش آموز خوب، به یاد این کتاب می افتیم. البته این کتاب هنوز تجدید چاپ می شود و بسیاری از بچه ها آن را می خوانند. هر چند سلیقه و ذوق و زبان بچه های خوب این دوره و زمانه با سلیقه و ذوق بچه های خوب دوره ما فرق کرده است، ولی این کتاب هنوز خواندنی است.

۲. دانش آموز طیف وسیعی از کودکان و نوجوانان و حتی جوانان را در بر می گیرد. خوب بودن هم ویژگی های فراوانی را شامل می شود. دانش آموزان مدرسه، همان مخاطبان کودک و نوجوان رسانه ها و همان فرزندان خانواده ها هستند! بیش از اینکه به توصیف دانش آموزان خوب - یا همان کودک و نوجوان خوب و فرزند خوب - فکر کنیم، باید پرسیم مدرسه خوب، رسانه خوب، خانواده خوب، مسجد خوب، هیئت خوب، کتاب خوب، فیلم خوب و



و مدیر او را بد نبینیم! بددیدن دانش آموز غالباً حاصل انتظاری از دانش آموز است که با فطرت او هماهنگ نیست و اراده و فهم او را به رسمیت نمی‌شناسد! چرا کلاس شلوغ است؟ چرا درست درس نمی‌خوانی؟ و چرا سؤالات بی خود می‌پرسی؟ عبارتهایی که برخی از مدیران و معلمان زیاد به کار می‌برند! انتظار داریم همه دانش آموزان به کلیشه و قالبی که ما برایشان تعریف کرده‌ایم، درآیند!

فطرت‌گرایی توحیدی، تکوین و تعالی هویت، فرایند تعاملی بودن تربیت، تربیت تمام‌ساحتی، الگوی مفهومی اهداف تربیتی، نظام معیار اسلامی، درک موقعیت و تعبیرها و اصطلاحاتی از این قبیل - که در اسناد تحولی مطرح شده‌اند- اساساً مورد توجه قرار نگرفته‌اند و غالباً درکی عمیق و کاربردی از آن‌ها در ذهن دست‌اندرکاران تربیت - از رأس تا ذیل - شکل نگرفته است؛ چه رسد به اینکه زیرساخت‌های مدیریتی و علمی یا پیش‌نیازهای تحقق آن‌ها فراهم شده باشد یا برای فراهم کردن آن‌ها تلاش و تدبیر کافی صورت پذیرد. دانش‌آموزان همه خوب‌اند؛ هر چه در سن و سال پایین‌تر، به فطرت نزدیک‌تر و زلال‌تر و پاک‌تر. ماییم که باید کلیشه‌های خود را کنار بگذاریم و به عمق امر تربیتی آگاه و ملتزم باشیم.

۴. اگر درباره شاخص‌های دانش‌آموز موفق با اندکی تسامح بحث می‌کنیم، در واقع می‌خواهیم نقطه‌گذاری‌ها و هدف‌گذاری‌های مدرسه را تعیین کنیم: چه مدرسه‌ای خوب است که به‌طور طبیعی دانش‌آموز موفق تربیت می‌کند؟ البته شاخص‌های خوب بودن دانش‌آموز، برحسب پایه تحصیلی، منطقه و شرایط اقلیمی و فرهنگی زندگی، جنسیت و... متفاوت است. هر چند وجوه مشترک این شاخص‌ها بسیار برجسته است، ولی تفاوت‌ها هم کم نیستند! دانش‌آموز خوب آن است که بیش و پیش از هر چیز اهل فکر کردن، تأمل، پرسش و کاوشگری است و در کنار آن، رگه‌های معنویت و اخلاق در حد و سطح رشد او در نگرش‌ها و رفتارهایش شکل گرفته و او در کنار این دو، به‌نوعی اعتمادبه‌نفس و خودباوری و کنشگری و تعهد اجتماعی و ملی نیز رسیده است. دانش‌آموز خوب آن است که احساس نشاط، امید، جنب‌وجوش، آرامش و امنیت، حس دیده‌شدن و تکریم، مورد اعتماد بودن، احساس آزاد بودن در اظهار نظر و پرسش و انتقاد در او شکل گرفته باشد و تحمل شنیدن نظر مخالف را داشته باشد!

اکنون این شاخص‌ها ما را به چالش می‌کشند که قواعد و آیین‌نامه‌ها و فرهنگ مدیریتی ما چقدر با آن‌ها هم‌سو و هماهنگ است؟ چقدر در فضای مدرسه مهم دانسته می‌شوند؟ و در نوع تعامل مدیر مدرسه، معلمان و سایر کارکنان با خانواده‌ها و دانش‌آموزان، تا چه اندازه جریان

دارند؟ در ارزیابی مدرسه و ارزشیابی دانش‌آموزان، چقدر این ویژگی‌ها ملاحظه می‌شوند؟

۵. ساخت تک‌ساحتی صلب و سخت و متمرکز نظام آموزشی کنونی، که فقط به کارنامه و نمره و درس‌های غالباً حفظ‌کردنی و در نهایت قبولی در آزمون تیزهوشان یا آزمون سراسری یا اقسام آزمون‌های دیگر پرداخته است، مانع بزرگی برای تربیت دانش‌آموز موفق است و حتی گاه عامل انحراف او!

همینه و بازار آزمون سراسری، همچنان مانع عینی شکوفایی، اندیشه‌ورزی، بصیرت سیاسی و اجتماعی، خلاقیت، و توانمندی‌های مهارتی و حرفه‌ای در متن برنامه‌های درسی و تربیتی است. آزمون سراسری با زبان بی‌زبانی در عمل دانش‌آموز خوب را دانش‌آموز حفظ‌کننده نکات چهارگزینه‌ای آزمونی و دارای مهارت آزمون دادن (تست‌زنی) تعریف می‌کند. حتی مدرسه‌هایی که با آرمان‌ها و اهداف تربیتی و اجتماعی و فرهنگی تأسیس شده‌اند، در عمل با تقاضای انحرافی خانواده‌ها - که غالباً فقط به دنبال کسب رتبه برتر برای فرزندانشان هستند - به وادی آزمون‌زدگی سوق پیدا می‌کنند!

اما با وجود این مانع بزرگ و فراگیر، واقعیت این است که اگر مدرسه بخواهد، می‌تواند در برابر این ساخت صلب و سخت، متعهدانه، هوشمندانه و خردمندانه، با رویکرد مشارکت همکاران و خانواده و خود دانش‌آموزان، و با مدیریت جهادی و تربیتی، فضای فکری و فرهنگی مدرسه را به فضای زندگی جذاب و سازنده برای دانش‌آموزان تبدیل کند؛ همان‌گونه که فراوان‌اند مدرسه‌هایی که با رویکرد خودتحوالی، آنچه را لایه‌لای متن‌های اسناد تحولی و تجربه‌های موفق دیگران یافته‌اند، به عینیت تبدیل کرده‌اند و البته مدرسه‌هایی دولتی که با همت و پایمردی مدیر توانمند و مستعد خود به این توفیق دست یافته‌اند، جهاد تربیتی ارزشمندتری را رقم زده‌اند.

دانش‌آموز خوب محصول فرایند تربیتی صحیح و عالمانه‌ای است که مدرسه می‌تواند عامل اصلی آن باشد. اگر دانش‌آموز خوب و خوب‌تر می‌خواهیم، باید به مدرسه‌هایمان کمک کنیم خوب و خوب‌تر شوند. همه رده‌های مدیریتی و اداری آموزش و پرورش باید خود را پشتیبان و خادم مدرسه بدانند و زمینه‌ای فراهم کنند که مدرسه به شایستگی‌ها و ویژگی‌های مدرسه مطلوب دست یابد. بله، مدرسه‌ای خوب است که بستر ساز تربیت و رشد دانش‌آموز خوب خواهد بود، چرا که: از کوزه همان برون تراود که در اوست.



ساخت تک‌ساحتی صلب و سخت و متمرکز نظام آموزشی کنونی، مانع بزرگی برای تربیت دانش‌آموز موفق است



موعد بازنگری

مناسبات دانش‌آموز، جامعه و نظام تربیتی

سید میثم موسوی

تصویرگر

محسن حاجی میرزایی

وزیر اسبق آموزش و پرورش



سنجش و ارزشیابی، تأمین‌کنندگان و تخصیص‌دهندگان منابع، متولیان برنامه‌ریزی برای آینده و توسعه و پیشرفت کشور، احداث‌کنندگان فضاهای آموزشی و تولیدکنندگان تجهیزات آموزشی و کمک‌آموزشی، نظام مدیریت و راهبری آموزش و پرورش در همه سطح‌های ستاد و صف، ناظران و بازرسان و نمایندگان مردم.

به میزانی که پاسخ پرسش‌های مطرح‌شده دقیق و تفصیلی و به شواهد و حقایق کافی متکی باشد، مسیر نقش‌آفرینی سایر سطح‌ها اصلاح می‌شود. پاسخ‌های نادرست یا ناقص ممکن است بر میزان کارایی و اثربخشی همه سطح‌های پیش‌گفته تأثیر تعیین‌کننده داشته باشند. در بسیاری موارد، کاستی در بخش‌های گوناگون را می‌توان به ابهام در پاسخ به این جنس سؤالات ارجاع داد.

با این مقدمه روشن می‌شود تا چه حد تمرکز بر دانش‌آموز و تلاش برای پاسخ‌گویی مناسب به چنین پرسش‌هایی اهمیت می‌یابد.

اولین حوزه دغدغه در پاسخ‌گویی به پرسش‌ها این است که آیا هدف رشد و پرورش استعدادها دانش‌آموز است؟ یا توسعه و پیشرفت کشور و ساختن آینده‌ای بهتر؟ یا هر دو؟ اگر هر دو محل توجه است، کدام یک بر دیگری رجحان دارد؟

معیار اصلی شناسایی و پرورش همه استعدادها دانش‌آموز است یا پرورش فردی که بیشترین میزان سازگاری و همراهی با برنامه‌های توسعه و پیشرفت را دارد؟ اگر این دو خواسته با یکدیگر تعارض پیدا کرد، کدام بر دیگری برتری دارد؟ اگر برنامه‌ای که برای توسعه بی‌ریزی شده است، واجد ویژگی‌های مناسبی نباشد و درک درستی از ضرورت‌های آینده کشور نداشته باشد، چه باید کرد؟

نگارنده، با استناد به فرهنگ قرآنی، اصالت را به رشد و پرورش دانش‌آموز می‌دهد. انسان مخاطب هدایت و مسئول عمل خویش است. در فرهنگ قرآنی، انسان‌ها در شرایطی

به آموزش و پرورش از زاویه‌های متنوعی می‌توان پرداخت که هر یک در جای خود از اهمیت بسزایی برخوردار است. یکی از زاویه‌های بسیار مهم منظر دانش‌آموز است. همه ارکان نظام آموزش در کارند که تحقق وضعیتی را در دانش‌آموزان شاهد باشیم. بر این اساس، یکی از شاخص‌های بسیار معتبر برای ارزیابی هر نظام آموزشی، بررسی وضعیت بر اساس میزان دستیابی به اهداف قصدشده در دانش‌آموزان است. اگر نظام آموزشی برنامه درسی روشمندی را تدوین کند و از خدمات معلمان دارای صلاحیت‌های عمومی، تخصصی و حرفه‌ای بهره‌برد و فضای امن و استاندارد نیز برای ارائه خدمات آموزشی به دانش‌آموزان تمهید کرده باشد، اما در انتها به اهداف قصدشده در دانش‌آموزان نایل نشده باشد، نمی‌توانیم عملکرد این نظام آموزشی را مثبت ارزیابی کنیم.

بر این اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که نقطه کلیدی و عزیمت راهبردی در هر نظام آموزشی، پاسخ به این سؤالات بسیار مهم است. می‌دانیم که آموزش عمومی به صورت آموزش فراگیر، عادلانه و با کیفیت، از حقوق بسیار مهم مردم است که در قانون اساسی نیز به رسمیت شناخته شده و استیفای بسیاری از حقوق دیگر نیز منوط به تحقق آن است. بنابراین، باید مشخص کنیم در پایان دوره آموزش عمومی:

دانش‌آموزان باید به چه شایستگی‌هایی نایل شده باشند؟ چرا این شایستگی‌ها ضروری تشخیص داده شده‌اند؟ چگونه می‌توان به این هدف رسید؟ چگونه می‌توان اطمینان حاصل کرد که این شایستگی‌ها کسب شده‌اند؟

پاسخ دقیق و روشن به این پرسش‌ها تکلیف گروه‌های زیادی را روشن می‌کند: برنامه‌ریزان درسی، تولیدکنندگان محتوای آموزشی و خلق موقعیت‌های یادگیری، مراکز جذب، آموزش و به‌کارگیری معلمان، پژوهشگران حوزه



**آنچه می‌تواند
صحت یادگیری‌ها را
تضمین کند، کیفیت
کاربرد ابزارهای
ادراکی است**

ظرفیت‌های فکری تجربه می‌کند و می‌آموزد. میزان و کیفیت این یادگیری به شدت در تعیین آینده فرد و جامعه تأثیرگذار و تعیین کننده است. این یادگیری‌ها که از خلال این ارتباطها شکل می‌گیرد، به تناسب کیفیت محیط‌های طبیعی و انسانی و کیفیت ارتباط انسان با این محیط‌ها می‌تواند درست یا نادرست باشد. آگاهی‌های دروغین، اسطوره‌ها و خرافات نیز در طول تاریخ زیست انسانی بخشی از همین یادگیری‌ها هستند. آنچه می‌تواند صحت این یادگیری‌ها را تضمین کند، کیفیت کاربرد ابزارهای ادراکی است. بر همین اساس، قرآن کریم و همه کتاب‌های آسمانی، پیامبران و رسولان الهی از یک سو، و شیطان‌های جن و انس نیز از سوی دیگر از طریق همین مجاری ادراکی با انسان سخن می‌گویند. مخاطب همه آیات الهی همین قابلیت‌های ممتاز است. اگر بپذیریم که کیفیت یادگیری به میزان بسیار زیادی تحت تأثیر سلامت مجاری ادراکی است، تلاش برای تزکیه و تطهیر این مجاری اهمیت بسیاری پیدا می‌کند. قرآن کریم، بیش از ۶۰ وصف برای قلب که آن را کانون تعقل و تفقه برشمرده است معرفی می‌کند و انسان را با بیماری‌ها و خطراتی که این عضو مهم دستگاه ادراکی و شناخت را تهدید می‌کند، آشنا کرده است. همچنین، در آیات بسیاری درباره تمایز نظر و بصر، شنیدن و استماع و آداب دیدن و شنیدن و اندیشیدن بیماری‌ها و خطرهایی که این ابزارهای مهم را تهدید می‌کنند، سخن گفته شده است. دوزخیان دلیل دوزخی شدن خود را چنین بیان می‌کنند که اگر استماع و تعقل می‌کردیم؛ از دوزخیان نبودیم: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (الملک: ۱۰): اولین وصف از کفار در قرآن کریم در همان آیات ابتدایی سوره بقره، با از کارافتادن این مجاری ادراکی مرتبط شده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۶﴾ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۷﴾»

تدبر در قرآن کریم با سه کلیدواژه سمع و بصر و فؤاد

به دنیا می‌آیند که هیچ نمی‌دانند، اما به ابزارها و قابلیت‌هایی مجهز شده‌اند که می‌تواند به شکل‌گیری آگاهی و پرورش شخصیت آنان منجر شود: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (النحل: ۷۸).

اولین نتیجه‌ای که از این فراز قرآنی می‌توان برداشت کرد، این است که خداوند تبارک و تعالی با تکریم انسان و اعطای ظرفیت بزرگ یادگیری از مسیر سمع و بصر و فؤاد، مسئولیت کسب آگاهی را به او محول کرده است و این یعنی پذیرش اختیار انسان برای انتخاب کردن و در نتیجه مسئول عمل خویش بودن.

کودک زندگی را از طریق ارتباط با محیط طبیعی و انسانی و به مدد مشاهده، شنیدن و استفاده از





نقطهٔ عزیمت در ترمیم کاستی‌ها، بازمعماری مناسبات نظام تربیتی با دانش آموز و جامعه است

دنیایی از آگاهی‌های ناب از مسیر تربیت و پرورش انسانی را ارائه می‌کند که می‌تواند جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. اما آنچه در محدودهٔ این مقاله مایلیم نتیجه‌گیری کنیم، این است که بر پایهٔ این معارف، مهم‌ترین شایستگی‌ای که باید افراد کسب کنند، «یادگیری درست» است. محصول جمع‌بندی تجربهٔ بشری که در اسناد بین‌المللی نیز منعکس شده است، بر اهمیت و اولویت چنین شایستگی‌ای، یعنی یادگیری، تأکید می‌کند.

یادگیری موضوعی اجتناب‌ناپذیر است و به تدریج که دامنهٔ تعاملات فرد با طبیعت و مظاهر آن و انسان‌ها در شکل‌های فردی، میان فردی و جمعی گسترش می‌یابد، یادگیری حاصل می‌شود. اما نکتهٔ مهم این است که از صحت این یادگیری مطمئن نیستیم. تاریخ بشر مملو است از آگاهی‌های کاذب و یادگیری‌های نادرست، باید ببینیم پیش‌نیاز دستیابی به آگاهی درست و یادگیری صحیح چیست؟

از جملهٔ مهم‌ترین رسالت‌های رسولان الهی و مصلحان اجتماعی، تلاش برای شکل‌گیری یادگیری صحیح است و این نیز به میزان بسیاری از کیفیت ابزارهای ادراکی و میزان توانمندی فرد در بهره‌گیری مناسب از آن متأثر است. مفاهیمی چون تقوا، پرهیز از تبعیت هواهای نفسانی، پرهیز از پیروی از ظن و گمان و تقبیح تبعیت کورکورانه از پدران و بزرگان در قرآن کریم را می‌توان در پرتو چنین رویکردی فهم کرد.

همچنین، این یادگیری از کیفیت نهادهای جامعه و یادگیری‌های پیشین و مناسبات میان مردم و ساختارهای ادارهٔ جامعه نیز متأثر است. جامعه می‌تواند با نظام ترجیح خود به آگاهی‌ها جهت بدهد. برای مثال، در جامعه‌ای که رشد و پیشرفت افراد از مسیر اتصال به افزونه (رانت) و برخی موقعیت‌های فاسد میسرتر است، به‌طور طبیعی گرایش به این جنس از مناسبات قوت می‌گیرد، یا نظام پاداش‌دهی جامعه می‌تواند بر شکل‌گیری یادگیری‌های متناسب با پاداش و رفتار هماهنگ با آن منجر شود.

بر پایهٔ چنین تحلیلی، شایستگی‌هایی که دانش‌آموزان ما کسب می‌کنند، منحصراً محصول یادگیری مدرسه‌ای نیست و عوامل پرشماری در محیط و به‌طور خاص کیفیت نهادهای جامعه، در اکتسابات دانش‌آموز دخالت دارند.

اکنون که چنین است، پاسخ به سؤال نخستین ما، یعنی اینکه دانش‌آموز در پایان دورهٔ آموزش عمومی باید چه شایستگی‌هایی را کسب کند، تا حدودی روشن می‌شود.

اولین و مهم‌ترین حوزهٔ توجه باید به «یادگیری درست» معطوف باشد و لازمهٔ چنین اقدامی، تلاش برای توسعهٔ مهارت‌های زبانی شامل خواندن، نوشتن، سخن گفتن، شنیدن، اندیشیدن، گفت‌وگو، درک کردن و ارائه است. این تلاش باید با شناخت دقیق نسبت به آسیب‌ها و تهدیدهایی که مجاری ادراکی را دچار سوگیری می‌کنند همراه باشد.

دربارهٔ اهمیت متفاوت دادن ماهی یا یاد دادن ماهیگیری شنیده‌ایم. در اینجا برجسته‌ترین رسالت نظام آموزشی در قبال دانش‌آموز می‌تواند انتقال آموزش و مهارت بهره‌مندی مناسب از ابزارهای ادراکی و آشنایی با مانع‌ها و آفت‌هایی باشد که کارکرد درست این ابزارها را تهدید می‌کند و به شکل‌گیری یادگیری‌های نادرست منجر می‌شود.

نظام آموزشی ما به تقویت مهارت‌های زبانی توجه داشته است، اما از این منظر، این توجه با توجهات رایج تفاوت عمیق و ماهوی دارد و اقتضا می‌کند که از کسب این قابلیت بسیار مهم و تأثیرگذار اطمینان حاصل شود. در واقع، مهارت زیستن و همزیستی با دیگران به میزان بسیاری محصول قابلیت پیش‌گفته است. آنچه زندگی را از حالت فعال به منفعل و از شکل سالم به ناسالم تبدیل می‌کند، کاستی در کیفیت بهره‌گیری از همین قابلیت‌های ممتاز و کلیدی است. باید اطمینان حاصل شود که دانش‌آموزان به سطحی از توانمندی نائل شده‌اند که می‌توانند یاد بگیرند، یادگیری را تداوم بخشند و نسبت به یادگیری‌های دروغین مصونیت یافته‌اند. و این رسالت خطیری است.

علاوه بر این، نظام آموزش و پرورش عمومی مسئولیت دارد هم‌زمان با تحلیل شرایط اجتماعی و تعمق در کیفیت نهادها، نسبت به ارائهٔ اطلاعاتی به نظام سیاست و تدبیر از کیفیت نهادها و قواعدی که به آگاهی‌های دروغین و یادگیری‌های



مخرب منجر می‌شود، آنان را نسبت به اصلاح این نهادها ترغیب کند.

آموزش و پرورش بخشی از کارکرد مهم در تحقق آرمان‌های جامعه است و پیوندی وثیق این نظام را با سایر نظام‌ها مرتبط کرده است و در تأثیر و تأثر متقابل قرار می‌دهد. غفلت از این مأموریت مهم می‌تواند به تضییع تمامی تلاش‌هایی منجر شود که در حوزه آموزش عمومی انجام می‌شوند. همچنان که نظام آموزشی جهتی را پیگیری و تعقیب می‌کند، کارکرد نهادها نیز جامعه را به جهتی سوق می‌دهند و به شکل‌گیری نوعی دیگر از یادگیری (یادگیری در عمل) کمک می‌کنند. حال اگر این دو جهت همسو و هم‌راستا نباشند، کسب نتایج پایدار در رشد و پرورش واقعی افراد و جامعه امکان‌پذیر نخواهد بود.

بر این اساس، رسالت اجتماعی آموزش و پرورش در درجه نخست تربیت افرادی است که یاد گرفته‌اند چگونه یاد بگیرند و می‌توانند از صحت یادگیری‌های خود اطمینان حاصل کنند. در موازات این رسالت خطیر هم وظیفه دارد جامعه را از تأثیر منفی نهادها بر جریان یادگیری آگاه کند.

این نقش نیز برای آموزش و پرورش و نظام حکمرانی از جمله نقش‌های فراموش شده است و ضرورت دارد برای خلق نتایج پایدار و ارزشمند، به تدریج در دستور کار نظام حکمرانی قرار گیرد.

اگر نظام آموزش و پرورش یکی از نظام‌هایی است که در همکاری با سایر نظام‌ها اهداف و آرمان‌های توسعه و پیشرفت را پی می‌گیرد، باید نظام مناسبات این نظام‌ها به روشنی تبیین و مورد عمل قرار گیرد. آنچه درباره تأثیر نهادها بر جریان یادگیری جامعه بیان شد، می‌تواند یکی از مفصل‌بندی‌های نظام آموزش و پرورش با سایر نظام‌ها باشد.

در بخش دیگر، دانش‌آموزان نیاز دارند به آگاهی‌ها و مهارت‌هایی دست یابند که به آنان امکان زیست فعال، مستقل، عزتمند، شرافتمند و برخوردار از قابلیت فعالیت و مشارکت اجتماعی را بدهد. اینکه چه شایستگی‌هایی در چه زمان و چه جغرافیایی می‌تواند زیست فعال و مستقل را میسر کند، تابع بررسی‌های دقیق وضعیت کنونی جامعه و چشم‌انداز آینده آن است. باید به دقت و تفصیل مشخص شده باشد دانش‌آموزان چه مطالبی را و چرا باید یاد بگیرند. خانواده و دانش‌آموز حق دارد بدانند چرا باید این مطالب را فرا بگیرد. این بخش بر خلاف بخش قبلی که از ثبات بیشتری برخوردار بود، می‌تواند منعطف و تابع اقتضائات زمانه باشد. مثلاً اگر روزی هوش مصنوعی میدان‌داری بیشتری کرد، اقتصاد عمومی بسترهای جدیدی یافت، مناسبت‌های اجتماعی ضرورت‌های دیگری را اقتضا کرد و... تجهیز دانش‌آموزان به سطحی از قابلیت که بتوانند از این

فناوری‌های نو استفاده کنند یا قابلیت‌های جدیدی کسب کنند، ضرورت پیدا می‌کند.

این جنس از آگاهی‌ها و مهارت‌ها بر اساس سند تحول بنیادین در ساحت‌های متنوع تربیتی و در قالب حوزه‌های گوناگون تربیت و یادگیری که متضمن تربیت متوازن و چندساحتی است پیگیری می‌شود. در سند تحول بنیادین، ساحت‌های تربیتی شامل اعتقادی، عبادی و اخلاقی، علم و فناوری، اقتصاد و کارآفرینی، اجتماعی و سیاسی، زیستی و بدنی، زیباشناختی و هنر معرفی شده‌اند که تحقق شایستگی در این ساحت‌ها از مسیر حوزه‌های یادگیری میسر می‌شود. آنچه بسیار مهم است اینکه هیچ‌یک از حوزه‌های یادگیری به خودی خود موضوعیت ندارد و اعتبار و سطح و محتوای آن تابعی از تربیت متوازن و چندساحتی و کسب شایستگی‌هایی است که برای دانش‌آموز تعیین شده است. به عبارت دیگر، ریاضی، علوم، فرهنگ و هنر و زبان خارجی در خدمت زندگی و تحقق شایستگی معنا پیدا می‌کند. اینکه چه سطحی ریاضی بخوانیم و با چه مفاهیمی از ریاضی آشنا شویم، تابعی از کیفیت زیست فردی و اجتماعی دانش‌آموز است که می‌تواند در زمان‌ها و جامعه‌های گوناگون متفاوت باشد. بر پایه چنین تبیینی، چنین آموزش‌هایی نیز می‌توانند به دو بخش مشترک و خاص تقسیم شوند. بخش مشترک شامل همه نوع آموزش‌هایی می‌شود که از شایستگی‌های عمومی و پایه حمایت می‌کند و نظام آموزشی ما را با همه نظام‌های آموزشی در جهان در پیوند قرار می‌دهد و در تجربه غنی بشری سهیم می‌کند و بخش خاص آن نیز می‌تواند به تناسب سرزمین، شهر، روستا، منطقه صنعتی، کشاورزی یا خدمات، دختر یا پسر و حتی تمایزهای محلی و مدرسه‌ای، متفاوت باشد.

محصول این تبیین، معرفی نوعی معماری از مناسبت میان دانش‌آموز، نظام آموزش و پرورش و جامعه است. می‌توان با این معماری موافق یا مخالف بود، اما نکته بسیار مهم، نگرش جامع به نظام آموزشی و اهداف بلندی که دنبال می‌کند و تلاش برای فهم این پیوستگی و تحقق نتایج موردنظر است. نقد مهمی که می‌توان به وضعیت کنونی داشت، اعمال نگرش مستقل، جزئی و گسسته به این مفاهیم است. غفلت از یکپارچگی در تربیت و توجه متوازن به همه ساحت‌های تربیتی، حوزه‌های یادگیری مستقل از یکدیگر، فهم مستقل و تفکیکی از آموزش و تربیت، و تمرکز بر انتقال آگاهی و دانش و غفلت از کسب شایستگی‌ها از نمودهای این غفلت بزرگ هستند. بنابراین، نقطه عزیمت در ترمیم کاستی‌ها، بازمعماری مناسبات نظام تربیتی با دانش‌آموز و جامعه است و پاسخ دقیق و روشن به پرسش‌هایی است که در این نوشته مطرح شدند.



دانش آموز خوب یک مفهوم سیال است

دکتر محمد ابراهیم واعظی



کارشناس مسائل تربیتی و دکترای مدیریت اجرایی

در واقع، وضعیت اقتصادی جامعه بر تعریف دانش آموز خوب تأثیر می‌گذارد. کشورهای عقب‌نگه‌داشته‌شده، همین‌قدر که بتوانند ساختاری به نام مدرسه ایجاد کنند و بر موانع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی غلبه کنند و دانش‌آموزان را به مدرسه بیاورند، کار بزرگی کرده‌اند. در این کشورها، غالباً دانش‌آموز خوب کسی است که خواندن، نوشتن و حساب کردن بیاموزد و در نهایت در آینده در تغییر نگرش و فرهنگ یا اقتصاد جامعه نقش مؤثری داشته باشد.

در کشوری با ساختار نظامی و سیاسی، مانند کره شمالی، دانش‌آموز خوب دانش‌آموزی سرباز است؛ دانش‌آموزی که به آرمان‌های نژادپرستی یا عقیده‌های حزبی وفادار است و آمادگی عمل به دستورات مافوق را، در حوزه‌ای که برای آن تربیت شده است، داشته باشد.

از نظر مدیر دبیرستانی در سئول کره جنوبی، دانش‌آموز خوب کسی بود که بتواند از سد عظیم آزمون سراسری بگذرد و وارد دانشگاه شود. در آن کشور، تعداد فارغ‌التحصیلان دبیرستان بسیار بیشتر از ظرفیت دانشگاه‌هاست؛ با این تفاوت که به ازای هر صندلی دانشگاه، یک صندلی شغلی خالی وجود دارد. به عبارت دیگر، ظرفیت و رشته‌های دانشگاهی بر اساس نیاز صنایع و بازار کار تعریف می‌شوند و هر دانشجویی می‌داند پس از فارغ‌التحصیلی قرار است در کدام شرکت و در چه رشته شغلی و با چه حقوق و مزایایی مشغول کار شود.

در کشورهای در حال توسعه نیاز به نیروی کار ماهر و متخصص باعث می‌شود تعریف دانش‌آموز خوب به دانش‌آموز درس‌خوان تغییر کند. دانش‌آموزی که بتواند در آینده در اقتصاد و جامعه نقش مؤثری ایفا و نیاز روزافزون کشور به نیروی کار در بخش صنایع و خدمات را تأمین کند.

در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی‌ای با اقتصاد پویا، مانند آلمان، دانش‌آموز خوب کسی است که گرایش فنی و حرفه‌ای داشته باشد. در این کشورها، دانش‌آموز الزامی به ورود به دانشگاه

دانش آموز خوب کیست؟

همه نظام‌های آموزشی مدعی هستند به دنبال پرورش «دانش‌آموز خوب» هستند. اما در تعریف و معنای دانش‌آموز خوب اختلاف نظر جدی وجود دارد. این اختلاف نظر نه تنها به دلیل آن است که خوب مفهومی نسبی است که بسته به موقعیت، معنای آن تغییر می‌کند، بلکه عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز بر معنای دانش‌آموز خوب اثر می‌گذارند. در کشور آفریقای اتیوپی، وارد مدرسه‌ای شدم که بیش از ده کلاس بزرگ با ظاهر دودگرفته و صندلی‌های شکسته داشت. مدرسه در کل چهار معلم داشت که به نوبت، ساعتی را در هر یک از کلاس‌ها می‌گذرانند. بچه‌ها از داشتن مداد و دفتر هم محروم بودند و روی مقوا و کاغذهای باطله یادداشت می‌کردند.

وقتی از مدیر مدرسه چرایی موضوع را پرسیدم، وضعیت اقتصادی کشورش و اوضاع معیشتی خانواده‌ها را دلیل آورد. او گفت، دانش‌آموزان اتیوپی فرصت تحصیل ندارند. اغلب کودکان، به علت دسترسی نداشتن به امکانات آموزشی یا برای کمک به معیشت خانواده، از تحصیل باز می‌مانند. دانش‌آموز خوب از نظر او دانش‌آموزی بود که پدر و مادرش او را به مدرسه می‌فرستند. به عبارت دیگر، همین‌قدر که کودکی امکان می‌یابد دانش‌آموز شود، خوب است.

در کنیا، در مدرسه‌ای، کنار پارک ملی «ماسایی مارا»، از معلم کلاس پرسیدم، انتظارش از دانش‌آموزان چیست؟ پاسخ تعجب‌برانگیزش این بود: دانش‌آموزی که هر روز صبح هیزم بیاورد.

بچه‌ها ملزم بودند هر روز صبح مقداری چوب همراه داشته باشند تا صرف گرم کردن کلاس و دفتر معلمان شوند. در تعریف این معلم، دانش‌آموز خوب کسی بود که به مدرسه کمک می‌کرد.

وضعیت اقتصادی
جامعه بر تعریف
دانش‌آموز خوب
تأثیر می‌گذارد



اجتماعی و حمایتی را نظام‌مند، همگانی، عادلانه و الزامی، در ساختاری کارآمد و اثربخش، فراهم سازد. این تعریف غیررفتاری، آرمان‌گرایانه و ایدئولوژیک از مقولهٔ تعلیم و تربیت، باعث شکاف آموزشی و تعارض ارزش‌ها بین خانه و مدرسه شده است.

اگر ایران را کشوری در حال توسعه بدانیم، مانند سایر کشورهای در حال توسعه، دانش آموز خوب، دانش آموز درس خوانی می‌شود که خود را برای ایفای نقش مؤثر در حوزه‌های اقتصادی، صنعتی خدماتی و فرهنگی جامعه مهیا می‌کند.

تأکید نظام آموزشی، مانند سایر کشورهای در حال توسعه، بر جذب و گزینش علمی و تخصصی معلمان، تجهیز مدرسه‌ها و کلاس‌های درس، تأمین فناوری و ابزار کمک‌آموزشی و توسعهٔ مراکز فنی‌وحرفه‌ای معطوف خواهد شد و از آنجا که الزامات توسعهٔ اقتصادی، توسعهٔ انسانی فرهنگی نیز است، به تناسب بر آموزش مهارت‌های اجتماعی، اصول شهروندی، هویت ملی و مذهبی، قانون‌پذیری، اخلاق‌مداری، تربیت و اخلاق در خانواده، بهداشت و محیط‌زیست نیز تأکید می‌شود.

در واقع، در هر نظام آموزشی در حال توسعه، پنج رویکرد مهم به ترتیب اولویت عبارت‌اند از:

۱. آموزش؛ ۲. مهارت؛ ۳. پرورش؛ ۴. تربیت؛ ۵. ایدئولوژی.

این ترتیبی است که جامعه نیز آن را پذیرفته و به صورت غیرمستقیم در حال اجرای آن است. هدف اولیة والدین از فرستادن بچه‌ها به مدرسه و قضاوت آن‌ها دربارهٔ توانمندی مدرسه برای پاسخ‌گویی به نیازهای فرزندشان، یکی از همهٔ سطوح‌ها و کیفیت آموزشی مدرسه است. از نظر آن‌ها دانش آموز

ندارد، بلکه کسب مهارت حرفه‌ای برای کمک به اقتصاد و صنایع پیشرفته، حتی در حد فن‌ورز و کارگر ماهر می‌تواند از یک محصل، دانش‌آموزی خوب بسازد.

در این کشورها، هر چند به نمره و سطح کیفی آموزش به‌طور جد بها می‌دهند، اما زمینه را برای انتخاب رشته و گرایش بر اساس استعداد و علاقهٔ دانش‌آموز فراهم می‌کنند.

در کشورهای پیشرفتهٔ اسکانندیناوی، نظیر نروژ، سوئد و فنلاند، که توسعهٔ آن‌ها بر مبنای نرم‌افزار و با تکیه بر هوش و مدیریت بهره‌وری بنا شده است، دانش‌آموز خوب کسی است که علاقه و استعداد خود را کشف کند و در پرورش آن بکوشد. دانش‌آموز به هر رشته و زمینه‌ای، اعم از هنری، ورزش، علمی و فرهنگی علاقه نشان دهد، پذیرفته و تشویق می‌شود.

در این کشورها، نظام آموزشی غیرمتمرکز است و محتوای آموزشی بر مبنای خواست و نیاز جامعه طراحی و اجرا می‌شود. دولت نقش سیاست‌گذار و ناظر کیفی را ایفا می‌کند و شهرداری‌ها و انجمن‌های اولیا و مربیان مسئول تأمین بودجه، نیروی انسانی و ادارهٔ مدرسه‌ها هستند. نتیجهٔ آن می‌شود که تعریف دانش‌آموز خوب توسط اولیا و مربیان مدرسه تعیین می‌شود و می‌تواند از مدرسه‌ای به مدرسهٔ دیگر متفاوت باشد. در این کشورها دولت ناچار نیست برای تربیت نیروی انسانی ماهر یا متخصص سال‌ها هزینهٔ آموزشی و فنی‌وحرفه‌ای را از بودجهٔ عمومی پرداخت کند، کافی است در قوانین مهاجرتی خود تغییری ایجاد کند و نیروهای زبدهٔ کشورهای در حال توسعه را که با هزینهٔ مردم محروم آن کشورها و با امید رسیدن به توسعهٔ پرورش یافته‌اند، به‌عنوان مهاجر و در قالب فرار مغزها جذب کند و نیازهای فنی، مهندسی، پزشکی و حتی هنری خود را برطرف کند.

بنابراین، نظام آموزشی اصراری ندارد در تعریف دانش‌آموز خوب بر سطح علمی و تحصیلی محصل تمرکز کند. بلکه تمرکز خود را بر تأمین سایر نیازهای فرهنگی، هنری و اجتماعی کشور از میان دانش‌آموزان مقیم و بومی قرار می‌دهد.

در کشورهای توسعه‌یافته، دانش‌آموز خوب آن است که انضباط اجتماعی را رعایت کند و در یک رشتهٔ موردنیاز جامعه رشد و توسعهٔ فردی یابد.

نکتهٔ مهم آن است که در کشورهای جهان، خواه در حال توسعه یا توسعه‌یافته، غالباً در تعریف دانش‌آموز خوب تعارضی وجود ندارد.

اما در کشور ما ایران، در تعریف دانش‌آموز خوب، در حوزه‌های نظری و عملی، تعارض جدی وجود دارد. این تعارض به ارزش‌های رایج بر والدین و مربیان نیز کشیده شده است و بین تعریف نظام رسمی و تعریف پذیرفته‌شدهٔ جامعه، فاصلهٔ معنایی عمیقی به وجود آمده است.

بر مبنای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، دانش‌آموز خوب آن است که مراتبی از حیات طیبه در ابعاد فردی، خانوادگی،



خوب درس خوان و باسواد است. اگر مدرسه‌ای پاسخ‌گوی این نیاز نباشد، مراجعه به انواع کلاس‌های خصوصی و مؤسسه‌های علمی به‌عنوان نیاز گسترش می‌یابد.

معضل مافیای مؤسسه‌های آموزشی و تعدد کلاس‌های تقویتی و خصوصی، که آگهی‌های آن‌ها در هر کوی و برزن دیده می‌شود، ناشی از پاسخ‌گونی نبودن مدرسه به این نیاز خانواده‌هاست. نکته دیگری که پس از آموزش در اولویت خانواده است، مهارت‌آموزی فرزندان است. از نظر آن‌ها دانش‌آموز خوب کسی است که در حوزه‌های زبان، رایانه، و فنی‌وحرفه‌ای مهارت داشته باشد.

هنگامی که نظام آموزشی به حوزه‌های مهارتی در طرح درس ملی و در سطح مدرسه بی‌توجهی می‌کند، باز این نیاز در بیرون از نظام رسمی دنبال می‌شود و انواع مراکز آموزش خصوصی با پروانه و بدون پروانه، مثل قارچ سر بر می‌آورند.

از نظر والدین، پرورش نیز یک نیاز اساسی فرزندان است که در تعریف دانش‌آموز خوب جایگاه ویژه‌ای دارد، اما تعریف پرورش از نگاه آنان با اموری پرورشی که در مدرسه اجرا می‌شوند، کاملاً منطبق نیست. آن‌ها پرورش دانش‌آموزان در حوزه‌های قرآن و معارف اسلامی، هنر، ورزش، فرهنگ و سنت‌ها را دنبال می‌کنند. استقبال از کلاس‌های حفظ و آموزش قرآن در سطح کشور، کلاس‌های نقاشی و موسیقی و بازیگری، وجود و گسترش روزافزون انواع باشگاه‌های ورزشی، مراکز روان‌شناسی و توسعه فردی نظیر کلاس‌های فن بیان، اعتمادبه‌نفس و مهارت‌های نیازمندی هستند که به دلیل محدودیت زمانی و امکانات، در مدرسه امکان پاسخ‌گویی کامل به آن‌ها وجود ندارد. خانواده‌ها برای تحقق تعریف دانش‌آموز خوب، ناچارند بار مراجعه به این مراکز رسمی و غیررسمی که گاه نظارتی هم بر محتوا و عملکرد آن‌ها نیست، خلأ موجود را جبران کنند.

اگر نظرسنجی جامعی به وسعت چهارده‌میلیون خانواده‌ای که فرزندان در مدرسه تحصیل می‌کنند صورت گیرد، اکثریت قریب به اتفاق آنان بر اهمیت تربیت و داشتن اخلاق حسنه فرزندان تأکید می‌کنند. کدام خانواده ایرانی است که ادب و تربیت را اصل اساسی رشد و توسعه فردی و از ویژگی‌های دانش‌آموز خوب نداند! اما اگر در همین نظرسنجی پرسیده شود مدرسه در رشد اخلاقی و تربیتی فرزندان چه نقشی ایفا می‌کند، پاسخ‌ها بسیار مایوس‌کننده خواهند بود.

در نگاه بسیاری از خانواده‌ها، اخلاق یعنی رعایت حقوق دیگران و تربیت یعنی رفتار و منش انسانی. در حالی که نظام رسمی،



فقط یکی از نهادهای تأثیرگذار بر دانش‌آموز است.

قطعاً جامعه مسلمان و معتقد ما نیز دوست دارد فرزندانمان انسان‌هایی معتقد، خدایابور، مؤمن و عامل به احکام دین باشند. در رژیم سلطنتی گذشته، که نظام آموزشی در تقابل جدی با مسائل اعتقادی جامعه عمل می‌کرد و هرگونه ارائه محتوا و فعالیت اعتقادی و مذهبی در مدرسه ممنوع بود، این خانواده‌ها بودند که مفاهیم دینی و اعتقادی را سینه‌به‌سینه به فرزندان منتقل می‌کردند. از کودکی، قرآن را بر لوح دلشان حک می‌کردند، قصه‌های انبیا را شب‌ها در گوششان زمزمه می‌کردند، نماز می‌آموختند، روزهداری یاد می‌دادند، به مراجع تقلید رجوع می‌دادند و... چرا امروز این نقش از خانواده‌ها گرفته شده است؟ چرا نظام آموزشی رسمی فکر می‌کند آموزه‌های اعتقادی باید در مدرسه و توسط معلم انتقال یابند؟ چرا نظام

آموزشی موجب جابه‌جایی نقش‌ها شده است؟ چرا مادر باید نگران تکلیف و مشغول املاگفتن به دانش‌آموز باشد و معلم باید در کلاس آداب سلام کردن و غذاخوردن را به کودک بیاموزد؟ اشتباه بزرگ متولیان نظام رسمی آموزش آن است که ترتیب این پنج رویکرد مهم و مورد انتظار مردم از نظام آموزشی، یعنی آموزش، مهارت، پرورش، تربیت و اعتقادات را از مسیر عکس آن دنبال می‌کنند. تصور آن‌ها این است که دانش‌آموز خوب دانش‌آموز مؤمن است، در حالی که اگر آن‌ها به رسالت اصلی، که آموزش و مهارت و پرورش است، درست و بسنده بپردازند، خودبه‌خود دانش‌آموز مؤمن تربیت می‌شود.

اصولاً در اعتقادات اسلامی ما، مسلمان و مؤمن بودن با توسعه دانش و بینش و نگرش گره می‌خورد. مؤمن کسی است که منش انسانی دارد و به خلق خدا خدمت می‌کند. پیامبر عظیم‌الشأن ما هدف از رسالت خود را رشد فضیلت‌های اخلاقی در جامعه می‌داند. خدایابوری، ایمان به قیامت، پیروی از رسول اکرم (ص) و اهل‌بیت (ع) و عمل به فرمان‌های الهی در نظامی آموزشی که اولویت‌ها را بشناسد و بر اساس نیاز و خواست جامعه و والدین محتوا و برنامه‌ها را طراحی و اجرا کند، تحقق می‌یابد.

دورشدن نظام آموزشی از رسالت اصلی، باعث تعارض بین ارزش‌های خانه و مدرسه و جابه‌جایی نقش‌های اولیا و مربیان شده و شراکت آموزشی و همدلی و همراهی والدین، معلمان و مربیان را مختل کرده است. تا زمانی که تعریف «دانش‌آموز خوب» از نظر طراحان نظام آموزشی با خانواده و جامعه همسان نشود، امکان پرورش «دانش‌آموز خوب» میسر نخواهد شد.

دانش آموز خوب

در یک نگاه

دکتر حسن ملکی



عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی



دانش آموز از دو واژه قابل احترام «دانش» و «آموختن» ترکیب شده است که هر دو اصالتاً خوب و مطلوب هستند. بر این اساس باید باور داشت، دانش آموز در مقام ثبوت همیشه خوب است و در مقام اثبات باید برای تمایز و تفاوت دو گروه از دانش آموزان اقدام کرد و تجویزهایی به عمل آورد. گروه سنی آنان نیز موضوع بسیار مهمی است که باعث تفاوت در ملاک‌های خوب یا بد بودن می‌شود. برای ارائه چند سطر مطلب واضح در این خصوص، گروه سنی نوجوان که دوره‌های اول و دوم متوسطه را شامل می‌شود، مدنظر است.

دانش آموز خوب پرسشگر است. باور دارد که پرسیدن نه تنها عیب نیست، بلکه زیور و زینت است و دانش به مثابه گنج و پرسش کلید آن گنج است. این صفت با برکت، هم منبع علم و هم عامل افزایش علم است.

دانش آموز خوب برنامه ریز است. با اینکه در نوجوانی قدری بی برنامه‌گی ندای رشد است، ولی سعی بر تحقق تدریجی آن نیز هدف رشد است. خود او و مربیان باید در ایجاد عادت و تقویت روحیه برنامه ریزی سعی کنند. برنامه داشتن تا حدود زیادی زمینه پیشرفت را فراهم می‌کند.

دانش آموز خوب متدین است. تدین در حد قابل قبول، نه در حد عارفان و سالکان. اگر دانش آموز همراه دانش به ارزش‌های دینی و انسانی نیز پایبند باشد، دو ستون اصلی بنای هویتی را در خود شکل داده است.

دانش آموز خوب پر تلاش است. این نیز مراتب دارد. مرتبه‌ای از آنکه او را از شور و طراوت نوجوانی محروم نسازد، مورد انتظار است. او باور دارد ترقی محصول تلاش است و سستی و تنبلی عامل رکود و عقب ماندگی.

دانش آموز خوب نسبت به معلم خود قدر دان است. به دیده احترام و تکریم به او می‌نگرد. بی تردید آنچه دانش آموز از معلم کسب می‌کند، از هیچ جای دیگر قابل کسب نیست. لذا باید به معلم همیشه احترام گذاشت و خود را در این میان صاحب تکلیف محسوب کرد.

دانش آموز خوب یاری کننده و محسن است. چقدر

زیباست واژه احسان. احسان یعنی کمک به دیگران، بدون هیچ چشمداشت. حدی از این صفت را در دانش آموز باید جست و زیبایی آن را نظاره گر شد.

دانش آموز خوب بیدار است. بیدار در مقابل دشمنی‌ها. خصم زبون همیشه در کمین ماست. پس باید با بیداری او را ناکام گذاشت و مانع پیروزی‌اش شد. دانش آموز خوب به درستی می‌داند که جبهه استکبار ضد خوبی‌ها و زمینه ساز خیلی از زشتی‌هاست.

جمع بندی

پرسشگری کلید گنج دانش است. برنامه ریزی کلید گنج را نافذ می‌سازد. تدین به کلید گنج زیبایی می‌بخشد. تلاش به کثرت کلیدها منجر می‌شود. قدردانی موجب اعتبار کلید می‌شود. احسان و یاری کردن دیگران به اعتبار کلید گنج می‌افزاید. بیداری ترفندهای خصم زبون را خنثا می‌کند.



خوب یعنی رو به رشد

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محی الدین بهرام محمدیان

معاون اسبق وزیر آموزش و پرورش



بعضی از اوقات نیز به رفتارهای پنهان کارانه یا ریاکارانه، که بعدها معنای آن‌ها را فهمیدم، دست بزنیم. پیش معلم یک‌گونه باشیم، در حیاط مدرسه و مسیر مدرسه گونه‌ای دیگر. این ویژگی‌ها که بیان کردم و برشمردم، معنا و تعریف دانش آموز خوب در دوره ابتدایی ما بود.

اما سال‌ها بعد، در دوره راهنمایی، معلمی داشتیم به نام آقای سبحانی که دبیر درس علوم بود. ایشان مفهوم جدیدی از دانش آموز خوب در ذهن من جای داد. به‌عنوان نمونه، بر خوب درس خواندن و گرفتن نمره خوب تأکید داشت، ولی شاگرد و دانش آموز خوب را کسی می‌دانست که در مسیر آموزشی و تربیتی و رفتاری، سیر رو به تعالی داشته باشد. ایشان به دانش‌آموزی که مثلاً در جلسه‌های اول نمره‌های ۱۷ یا ۱۸ می‌گرفت و در نوبت‌های بعد سیر نزولی داشت، یا نمره پایین‌تر می‌گرفت، دانش آموز خوب نمی‌گفت، ولی اگر دانش‌آموزی در جلسه اول ۱۳ یا ۱۴ و حتی زیر ۱۰ می‌گرفت، اما در جلسه و نوبت بعدی نمره او افزایش می‌یافت و تلاش آموزشی می‌کرد و نمره‌اش مثلاً ۱۴ و ۱۵ می‌شد، او را خوب معرفی می‌کرد، ولو اینکه دانش آموز هجدهمی، بیش از او و نمره ۱۷ گرفته باشد! دانش آموز رو به رشد را دانش آموز خوب می‌دانست و در پایان ثلث، آخرین نمره دانش آموز را بدون دخالت نمره‌های پیشین ثبت می‌کرد. استدلال ایشان این بود: إن الحسنات یدهن السیئات. اما در برخورد با دانش‌آموزانی که نمره‌های خود را با فراز و فرود گرفته بودند یا رفتارهای زیگزاگی داشتند، معدل می‌گرفت و به دو آیه آخر سوره زلزال استدلال می‌کرد: فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ.

یادآور شوم که من آن زمان در دوره راهنمایی در مدرسه فرقانی جامعه تعلیمات اسلامی درس می‌خواندم. اما خاطره سوم من به استاد درس‌های حوزوی من، مرحوم آقای افخمی مربوط است که البته ایشان در

چند سال قبل مرحوم استاد دکتر علی شریعتمداری به مناسبتی درباره تربیت و مفهوم آن سخن می‌گفت. در آن میان خاطره‌ای را بیان کرد که قابل تأمل بود. ایشان گفت: روزی مهمان یکی از دوستان بودم که فرزند کوچکی داشت. فرزند ایشان وقتی با مهمانان مواجه شد، با صدای بلند سلام کرد. ما هم جواب دادیم و او را تحسین کردیم. بعد از چند دقیقه از اتاق بیرون رفت. در مراجعت یکی دو دقیقه بعد به اتاق، مجدداً سلام گفت. این عمل چند بار تکرار شد. او هر وقت بیرون می‌رفت و برمی‌گشت، مکرر سلام می‌گفت. ایشان می‌گفتند من تعجب کردم این بچه که سالم است، چرا این‌همه سلام گفتن را در هر یکی دو دقیقه پشت سر هم تکرار می‌کند؟ بعد کشف کردم که به این بچه، پدر و مادرش تأکید کرده‌اند که بچه خوب سلام می‌کند و او برای اینکه خوب بودن خود را نشان دهد، سلام می‌گوید. ولی پدر و مادرش توجه نداشتند که تربیت، آموزش طوطی‌وار نیست. تربیت، پرورش فرزند برای انجام رفتار مناسب در جایگاه مناسب و مدیریت رفتار و خود آن است.

من از بیان این خاطره به موضوع بحث منتقل می‌شوم و درباره ویژگی دانش‌آموز خوب دو خاطره دیگر نیز ذکر می‌کنم.

در دوره ابتدایی، معلمان خوب من، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم از ما می‌خواستند دانش‌آموزان خوبی باشیم. دانش‌آموز خوب یعنی شاگرد درس‌خوان، مؤدب و ساکت در کلاس، همراه با پوشیدن لباس مرتب، زدن یقه سفید دور گردن و کت، اصلاح موی سر، گرفتن ناخن و منظم انجام‌دادن مشق و تکلیف شب.

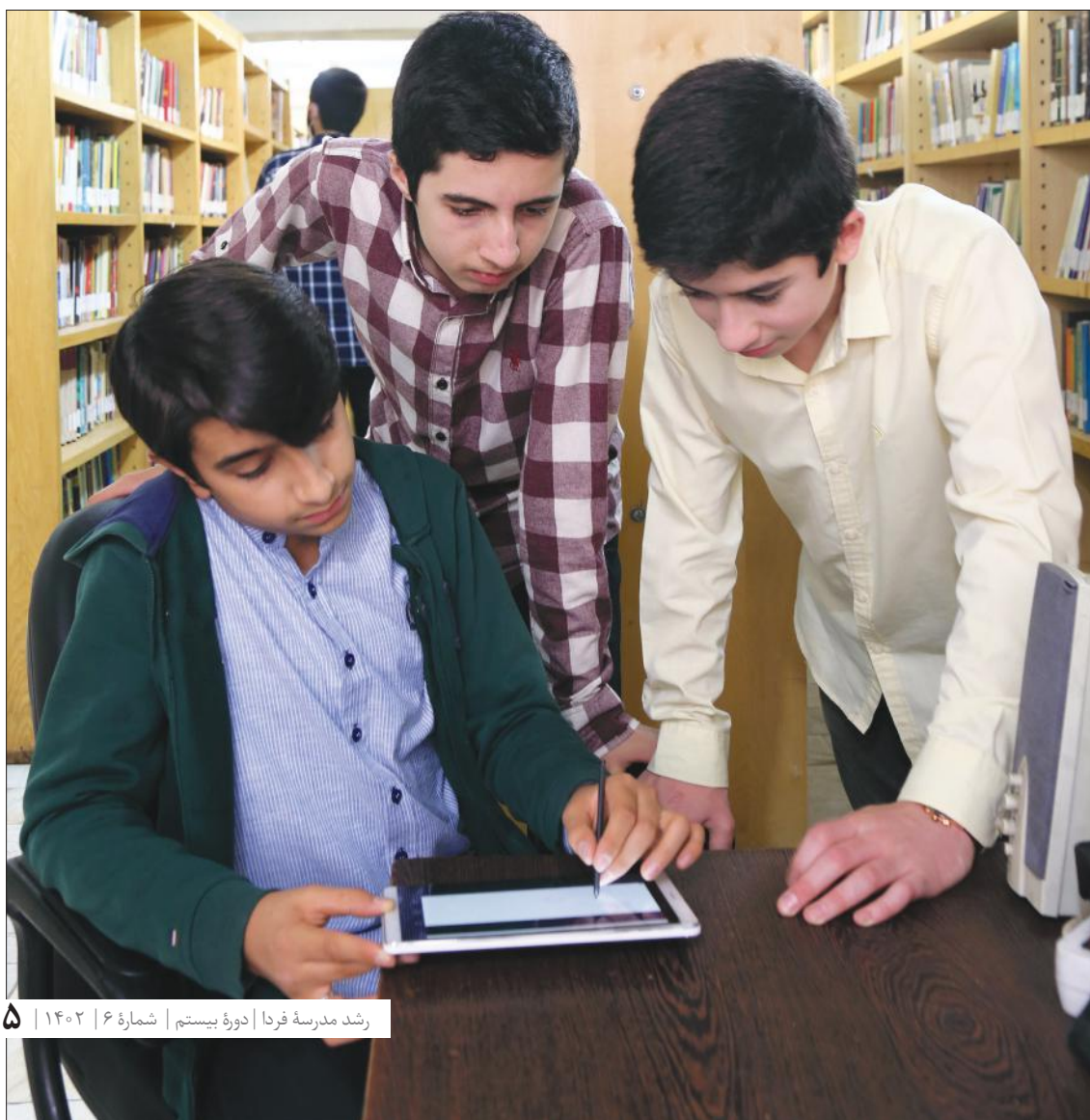
ما هم سعی می‌کردیم همه این‌ها را مراقبت کنیم و بسیاری اوقات بر ویژگی‌های دوره کودکی خود غلبه کنیم و بازی نکنیم، جنب‌وجوش نداشته باشیم و ... و صدالبته



دانش آموز خوب کسی است که در تمام ساحت‌ها مواظب استعدادها و توانایی‌هایی وجودی خود باشد

رفتارتان، گفتارتان، اندیشه‌تان و نیتتان خوب باشد. در خیابان خوب باشید، در میدان بازی خوب باشید، در باشگاه فرهنگی خوب باشید، در مسابقه خوب باشید، در مسجد و نمازخانه خوب باشید، در خریدوفروش بوفه مدرسه خوب باشید، در کمک‌کردن به دیگران خوب باشید. یعنی هر کاری را در وقت خودش انجام دهید، به‌اندازه انجام دهید و بهتر انجام دهید. روز تعطیل به بازی و سرگرمی و تفریح مشغول باشید و در روزهای درسی، وظیفه اصلی خود را جدی بگیرید. و این جمله عربی را که ظاهراً خودش ساخته بود، یادآور می‌شد که: من حَصَلَ فی التَّعْطِیلِ، عَطَلَ فی التَّحْصِیلِ. لذا کسی را که در روز تعطیلی مشغول درس و بحث می‌شد، نمی‌پسندید و در مقابل، کسی را که در ایام هفته به کارهای جانبی می‌پرداخت نیز ناپسند می‌شمارد. حال به نظر من دانش‌آموز خوب کسی است که در تمام ساحت‌ها مواظب استعدادها و توانایی‌هایی وجودی خود باشد و مدرسه خوب و مربی خوب نیز مدرسه و معلمی است که زمینه‌های شکوفایی این توانمندی‌های بالقوه را فراهم آورد.

مسجد و مدرسه نیز معلم ما بود. ایشان به کسی دانش‌آموز و طلبه خوب می‌گفت که هر کاری را انجام می‌داد و در هر درس و بحثی وارد می‌شد، به‌قاعده و خوب عمل می‌کرد. درباره دانش‌آموزی که ورزش می‌کرد، مثلاً فوتبال بازی می‌کرد و خوب در میدان ظاهر می‌شد، می‌گفت فلانی خوب است. اگر مقاله خوب می‌نوشت و می‌خواند، می‌گفت او خوب است. اگر در امتحانات نمره خوب می‌گرفت، می‌گفت او خوب است. اگر در زنگ تفریح شوخی و بازی‌های خوب می‌کرد، می‌گفت خوب است. لذا در مدرسه و کلاس ما، به تعداد دانش‌آموزان، خوب وجود داشت. او همه استعدادها را به رسمیت می‌شناخت، اما خوب‌تر از همه کسی بود که این خوب را بیشتر داشته باشد. هرگز یک جنبه از برتری‌ها و آن هم درس خواندن را خوب نمی‌دانست. سفارش می‌کرد سعی کنید خوب‌تر باشید.





به دنبال

استعدادهای پنهان

گفت و گو با دکتر طالب سعادت،
روان شناس و رئیس انجمن هوش و استعداد ایران

گفت و گو از: حبیب یوسفزاده



اولیای مدرسه و هم برای دانش آموز عاری از ابهام باشد. مثلاً ممکن است دانش آموزی از ما بپرسد: اگر من آدم حرف شنو و مطیعی باشم، «خوب» خواهم بود؟

بدیهی است، این امر با لزوم داشتن تفکر انتقادی و استقلال رأی در تضاد است. برای رسیدن به معیاری درست باید مطالعاتی جدی و درازمدت در حوزه ترتیب دهیم. به طور مثال، در بازه‌ای سه‌ساله، بررسی کنیم و ببینیم دانش‌آموزان بیشتر به فراگیری چه نوع محتوای آموزشی‌ای تمایل دارند. یعنی باید دیدگاه مخاطب در تعیین این چارچوب لحاظ شود. اگر این کار صورت نگیرد، مانع خلاقیت و مانع احساس ارزشمندی در افراد می‌شود.

● **با این حساب، خلاقیت و احساس ارزشمندی هم به مؤلفه‌های دانش‌آموز خوب افزوده می‌شوند.**

بله. به نظر بنده، ایجاد احساس ارزشمندی می‌تواند بزرگ‌ترین هدف نظام تعلیم و تربیت باشد. این احساس زمانی به وجود می‌آید که دانش‌آموز خود را عامل و کنشگر ببیند. البته دانش‌آموز فقط یکی از ضلع‌های این بررسی فراگیر است. برای رسیدن به ارزیابی ۳۶۰ درجه، باید دیدگاه گروه‌های تأثیرگذار در تعلیم و تربیت گردآوری و

● **قبل از اینکه به موضوع «دانش‌آموز خوب» بپردازیم، لطفاً دربارهٔ انجمن هوش و استعداد توضیح کوتاهی بدهید.**

انجمن هوش و استعداد از مؤسسه‌های زیرمجموعهٔ وزارت علوم است که کارشناسان و صاحب‌نظران زبده‌ای در آن به فعالیت مشغول‌اند. ساختن

آزمون‌های استاندارد هوش برای دوره‌های گوناگون سنی و سیاست‌گذاری‌های مرتبط با هوش و استعداد در آموزش و پرورش، از جملهٔ فعالیت‌های این انجمن هستند.

● **اصولاً برای موفقیت و «خوب» بودن در شئون زندگی چه سهمی برای هوش قائل هستید؟**

برای انجام هر امر مهمی، قبل از هر چیز باید از هوش و استعداد مربوط به آن کار برخوردار بود. همچنین، هوش فرد در زمینه‌های گوناگون قابل ارتقا است. اگر به کسی نکته‌هایی را دربارهٔ ارتباط با دیگران آموزش دهید و در معرض ارتباطات گوناگون قرار گیرد، هوش ارتباطی‌اش بیشتر می‌شود. اگر در خصوص مسائل مالی نکته‌هایی یاد بدهید، هوش اقتصادی‌اش بهبود می‌یابد. وظیفهٔ سنگین متولیان تعلیم و تربیت این است که برای تعریف دانش‌آموز خوب ضوابط روشنی تعریف کنیم تا این موضوع، هم برای

هیچ‌کس نیست که
لااقل در یک زمینه
خیلی باهوش نباشد



کرده است، این منظور را برآورده می‌کنند؟

باید دید این اهداف در چه فرایندی استخراج شده‌اند. آیا تمایلات دانش‌آموز در تدوین آن‌ها لحاظ شده است؟ آیا دیدگاه جامعه والدین، بدنه کارشناسی، مدیران میانی، صاحب‌نظران دانشگاهی و غیره در آن دخیل بوده است؟ بنده بعید می‌دانم.

کشوری که اراده توسعه دارد، باید نظام تعلیم و تربیت خود را بسیار جدی بگیرد و برای آن هزینه کند. متأسفانه گاهی خیلی راحت به افراد برجسب می‌زنیم که فلانی اختلال یادگیری دارد، فلانی اختلال شناختی دارد و... در حالی که هر فردی سبک یادگیری خاص خود را دارد. صرف اینکه ویژگی‌های یک نفر با کلیشه‌های ما تمایز داشته باشد، دلیل اختلال نیست، بلکه ممکن است طرف خیلی هم باهوش باشد. پس به‌عنوان معلم باید از خود پرسیم، آیا من با سبک شخصیتی و سبک یادگیری دانش‌آموزانم آشنایی دارم؟

● به نظر شما این کار در عمل بسیار دشوار و پرهزینه نیست؟

حق با شماست. اما نتیجه‌های خوب، هزینه‌های متناسب با خودش را هم دارد. الان شاهدیم که خیلی از بچه‌ها هر روز با کوله‌پشتی‌های سنگین به مدرسه می‌روند و بسیاری دچار آسیب‌های استخوان‌بندی (اسکلتی) می‌شوند. در حالی که اگر هر کدام کمد کوچکی در کلاس یا مدرسه

تحلیل شود؛ دیدگاه جامعه والدین، جامعه مدیران مدرسه، جامعه سیاست‌گذاران «آموزشی و تربیتی» و غیره. این‌ها باید به روش «دلفی» با یکدیگر تعامل کنند و چارچوب‌های رسیدن به «دانش‌آموز خوب» را استخراج کنند. به خصوص نباید از تجربه‌ها و داشته‌های والدین در تعلیم و تربیت غفلت کنیم. هر کدام از این گروه‌ها موضوع را از زاویه‌ای می‌بیند که شاید از نگاه سایرین پنهان مانده باشد. آنگاه باید با استفاده از اصول روان‌سنجی و روش‌های آماری این داده‌ها را تجزیه و تحلیل کرد، تا بعد از جمع‌بندی به الگویی اولیه از دانش‌آموز خوب برسیم. در این مرحله باید نتیجه نهایی با این گروه‌ها به بحث گذاشته و چکش‌کاری شود تا موضوع کاملاً قوام یابد. چون گاهی فرد نظری دارد که در تقابل با نظرات دیگر، چه‌بسا آن را تغییر دهد. این رویه باید تا مرحله «اشباع نظری» پیش برود و اتفاق نظر حداکثری حاصل شود. همچنین؛ در این مرحله باید روی جزئیات متمرکز شویم. اینکه بگوییم دانش‌آموز خوب باید خلاق باشد، کافی نیست. باید مصداق‌های آن را به‌طور شفاف روشن کنیم. یا مثلاً اگر بگوییم دانش‌آموز خوب باید اهل مطالعه باشد، عبارت درستی نیست. چون بسیاری از منابع مطالعاتی هستند که خواندن آن‌ها ممکن است برای مخاطب زیان‌بار باشد.

● آیا «اهداف تحصیلی» که آموزش و پرورش برای پایه‌ها و دوره‌های گوناگون تحصیلی تدوین



شرایط بوده و سعی شده است از مدرج کردن استعدادها اجتناب شود. آیا این قبیل اقدامات را کافی نمی‌دانید؟

یک کج‌فهمی در مورد هوش این است که غالباً آن را معادل درک و استعداد ریاضی و مهارت‌های محاسباتی در نظر می‌گیرند. در حالی که این حوزه فقط ۳۰ درصد موضوع را شامل می‌شود. ما باید غایت فرایند تحصیل را برای دانش‌آموز شفاف‌سازی کنیم و به او بگوییم اگر تمام مواد درسی را یاد بگیرد و همه دستورات عملی‌ها را رعایت کنی، در نهایت به چه نتیجه‌ای خواهی رسید. باید معنی و مصداق «سعادت» برای او روشن باشد. چه‌بسا از ما بپرسد خوش‌بختی چیست و آیا من با خوب درس خواندن خوش‌بخت می‌شوم؟ اگر عوامل و مهارت‌های دیگری در سعادت من نقش دارند، آن‌ها را در مدرسه به من یاد می‌دهید؟

سؤال کلیدی این است که آیا به‌عنوان عوامل تعلیم و تربیت، همه جنبه‌های هوش را به رسمیت می‌شناسیم و به آن‌ها احترام می‌گذاریم؟ هوش «احترام‌گذار»، نه تنها فرد، بلکه می‌تواند کل جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. اگر تنها برخی استعدادها را مهم بدانیم، ممکن است با غربالگری نابجا، ناخواسته کاری کنیم که درصد بالایی از افراد جامعه احساس کم‌ارزش بودن کنند. در حالی که خالق هستی به لحاظ استعداد توازنی در مخلوقات ایجاد کرده است تا مکمل یکدیگر باشند. قرار نیست همه پزشک شوند. قرار نیست همه مهندس یا وکیل شوند! شاید کسی استعداد

تدارک ببینیم، این معضل حل می‌شود و هزینه آن هم به مراتب کمتر از هزینه‌های آینده بیمارستانی است. همین‌طور عنصر انگیزه در معلم بسیار تعیین‌کننده و البته هزینه‌بر است. اما با هزینه‌ای که معلم بی‌انگیزه بر جامعه تحمیل می‌کند، قابل‌مقایسه نیست. یا اگر محتوای درسی ما جذابیت کافی نداشته باشد و مخاطب را درگیر نکند، ممکن است موجب حواس‌پرتی او شود و ما هم به او برچسب «اختلال توجه» بزنیم.

● نکته‌هایی که فرمودید در دوره‌های ابتدایی و متوسطه از اهمیت یکسانی برخوردارند؟

این موضوع به‌ویژه در دوره ابتدایی بسیار مهم‌تر است. کودکی که قبل از مدرسه، در کانون گرم خانواده، بدون ارزشیابی و بازخواست، از منابع گوناگون مشغول یادگیری بوده است، ناگهان وارد محیط آموزش رسمی می‌شود و خودش را پشت میز می‌بیند که فردی به نام معلم در برابرش ایستاده و انتظاراتش از کودک با انتظارات والدینش فرق دارد. خود این به‌نوعی ایجاد اضطراب می‌کند. به نظر بنده، در این انتقال از خانواده به مدرسه یک شکاف وجود دارد که برای تعدیل آن باید چاره‌اندیشی کرد.

● به نظر می‌رسد شیوه ارزشیابی توصیفی در دوره ابتدایی، حرکتی در جهت تعدیل این

۳۶

اگر مربی بازیکنی را در جایی نامناسب بگمارد، تا ۵۰ درصد از عملکرد او می‌کاهد

پزشکی نداشته باشد، اما با گوش کردن به صدای موتور، بتواند ایراد خودروی شما را تشخیص دهد و آن را تعمیر کند. پس رسالت مهم دیگر تعلیم و تربیت، استعدادیابی و هدایت و احترام به آن‌هاست.

● یکی از چیزهایی که برای هر کسی مطرح است، امکان تأمین معیشت و درآمد کافی است. به نظر شما، با هر نوع استعداد ویژه‌ای که هر فردی ممکن است داشته باشد، می‌توان نسبت به این موضوع امیدوار بود؟

بله. ما آدم‌های موفق بسیاری را می‌بینیم که دنبال علاقه‌های خود رفته‌اند و به درآمد خوبی هم رسیده‌اند. یکی به آشپزی علاقه داشته و امروز تولیدکننده بزرگ مواد خوراکی است. دیگری با تولید شکلات به کارآفرینی ملی و صادرکننده‌ای موفق تبدیل شده است. مطالعه زندگی این قبیل افراد از نظر الگوسازی می‌تواند بسیار مفید باشد. کسی که کاری را دوست ندارد، با یکی دو ناکامی تسلیم می‌شود، اما کسی که کاری را با دل و جان دوست دارد، به راحتی کنار نمی‌کشد. اشتیاق درونی بر مانع‌ها غلبه می‌کند. شرط خاص بودن در هر کاری این است که استعداد فرد با ویژگی‌های شخصیتی و علاقه‌های او هم‌راستا شوند.

● برای استعدادیابی در آموزش و پرورش چه عواملی را مهم‌تر می‌دانید؟

قبل از هر چیز باید یاد بگیریم به همه استعدادها احترام بگذاریم و برای آن‌ها ارزش قائل شویم. اگر توزیع استعدادها در جامعه را باور نداشته باشیم، با وضعیتی کاریکاتوری در منابع انسانی مواجه خواهیم بود. باید بدانیم «کل فراتر از جزء» است. باید به جامعه موفق بیندیشیم، نه فرد موفق. به جامعه باهوش فکر کنیم، نه فرد باهوش.

● منظور تان از جامعه باهوش چیست؟

جامعه باهوش آن است که اولویت‌های خود را درست تشخیص می‌دهد. تعلیم و تربیت اولویت اول آن است. چون همه آرمان‌های یک جامعه فقط از طریق تربیت صحیح قابل تحقق هستند. باید تا جای ممکن رقابت را از بین ببریم و زمینه مناسب پیشرفت را برای همه مهیا کنیم. اگر دانش‌آموز امروز از تعلیم و تربیت با کیفیتی برخوردار باشد، فردا خیرش به جامعه برمی‌گردد و برعکس. به هر حال، تمام کسانی که امروز مصدر امور جامعه هستند، روزی دانش‌آموز بوده‌اند. پس پرورش دانش‌آموز خوب بهترین سرمایه‌گذاری برای فرداست. البته استعدادیابی کار ساده‌ای نیست. بزرگ‌ترین ضعف جامعه‌های ناموفق این است که

برای مسائل پیچیده، نسخه‌های ساده و دم‌دستی می‌پیچند. نحوه درست استعدادیابی از آن مقوله‌های حیاتی است که به بررسی‌های عمیق و فراگیر نیاز دارد.

در آموزش و پرورش طرحی با عنوان «شهاب» (شناسایی و هدایت استعدادها برتر) داشتیم که طرح خوبی هم بود، اما در اجرا چندان موفق از آب درنیامد؛ چون همه جوانب آن دیده نشده بود. معلم آموزش کافی در این خصوص ندیده بود و اصلاً برای طی این فرایند زمان کافی لحاظ نشده بود. نمی‌شد از معلم انتظار داشت برنامه تدریس رسمی خود را کامل انجام دهد و در عین حال درگیر استعدادیابی هم باشد. معلوم است که بدون مجری کاربلد، طرح خوب هم معنایی ندارد. نباید تمام بار استعدادیابی را به دوش خانواده انداخت. نظام آموزشی هم باید در این زمینه عالمانه و فعال برخورد کند.

واقعیت این است که در جامعه ۱۰ درصد کم‌توان ذهنی داریم، ۱۰ درصد هم نخبه و خیلی باهوش هستند. اما ۸۰ درصد را متوسط‌ها تشکیل می‌دهند. هیچ‌کدام از این ۸۰ درصد در همه زمینه‌ها باهوش نیستند و هیچ‌کس نیست که لاف‌دل در یک زمینه خیلی باهوش نباشد.

خیلی از آدم‌ها استعدادها را باور ندارند. اما افراد زیادی هم هستند که استعداد پنهان دارند و کشف آن‌ها کار سهلی نیست. گاهی

ممکن است خود فرد یا والدین او هم از استعدادش خبر نداشته باشند، اما می‌توان با آزمون‌های جامع و مطالعات تخصصی همه‌جانبه، آن‌ها را کشف کرد. همان‌طور که در تیم فوتبال، مربی تشخیص می‌دهد کدام بازیکن برای چه جایی (پستی) مناسب است. اگر مربی بازیکنی را در جایی نامناسب بگمارد، تا ۵۰ درصد از عملکرد او می‌کاهد. در زندگی هم همین‌طور است. با تشخیص نامناسب ما ممکن است منابع انسانی هنگفتی به هدر بروند. پس اگر به دنبال استعدادیابی هستیم، باید دنبال آدم‌هایی باشیم که هوش تحلیلی خوبی داشته باشند. اگر می‌خواهیم فلان کشتی‌گیر قهرمان المپیک شود، یک تیم باید او را قهرمان کند، نه خودش به تنهایی. دانش‌آموز باید حس کند از وزیر آموزش و پرورش تا خدمت‌گذار مدرسه، همگی دنبال هدف هستند و آن چیزی نیست غیر از کمک به شکوفایی استعدادها و رساندن او به درک صحیح از خویش. روزی که فردی چیزی را خوب درک کند، موفقیتش کلید می‌خورد.

● باتشکر از فرصتی که در اختیار خوانندگان مجله گذاشتید.



جامعه باهوش
آن است که
اولویت‌های
خود را درست
تشخیص می‌دهد

مدرسه خوب

یا دانش آموز خوب!

محمد رضا حشمتی



عضو اندیشکده مطالعات راهبردی مفید

مدرسه به مثابه یک نظام، یک درون داد (ورودی) دارد، یک فرایند و یک برون داد (خروجی). ورودی‌ها خودبه‌خود به خروجی مناسب و مطلوب نمی‌انجامند، مگر اینکه فعالیت‌ها و اقداماتی هدفمند انجام دهیم تا ورودی‌ها به برون داد (خروجی) موردانتظار یا مطلوب تبدیل شوند. اینجاست که مرحله دیگری از نظام که همان فرایند است، اهمیتش هویدا می‌شود. میزان کیفیت و کمیت ورودی در خروجی بی‌تأثیر نیست. یعنی اگر برنامه‌ها و اقدامات ناکارآمدی داشته باشیم، خروجی‌های نظام مدرسه کیفیت نخواهند داشت.

سؤال اساسی اینجاست که آیا دانش آموز در این نظام ورودی است یا خروجی؟ به نظر می‌رسد، در این نظام، دانش آموز قبل از ورود به مدرسه ورودی است، اما پس از پایان دوران زندگی مدرسه‌ای، خروجی است. بر این اساس، فرایندهای تأثیرگذار برای رسیدن به فارغ‌التحصیل مطلوب در نظام آموزش و پرورش ایران کدام‌اند؟ فارغ‌التحصیل مطلوب ما چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ شاخص‌های ما برای رسیدن به فارغ‌التحصیل مطلوب چیست؟

در نظام‌های آموزشی، اسناد بالادستی، ویژگی‌های فارغ‌التحصیل مطلوب را تعیین می‌کنند. در چشم‌انداز نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، ویژگی‌های فارغ‌التحصیل مطلوب چنین توصیف شده‌اند: تربیت نسلی موحد، مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت‌ها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت، حقیقت‌جو و خردمند، دانش‌پژوه و علاقه‌مند به علم و آگاهی، عدالت‌خواه و صلح‌جو، ظلم‌ستیز، جهادگر، شجاع و ایثارگر و وطن‌دوست، مهرورز، جمع‌گرا

مدرسه فضایی امن، تعاملی، رسمی و ساختاریافته برای تربیت متعادل و همه‌جانبه دانش‌آموزان (رشد متوازن شخصیت و شکوفایی استعدادهای فطری و طبیعی آنان در ساحت‌های شش‌گانه تربیتی) است. دانش‌آموزان در این فضا شایستگی‌های پایه و آداب و مهارت‌های موردنیاز را برای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی کسب می‌کنند. این مهم از راه ایجاد فرصت‌های یادگیری، در بستر تجربه‌های جمعی نظام‌مند و در چارچوب برنامه درسی ملی محقق می‌شود. گروه مدیریت و معلمان و والدین و دانش‌آموزان همگی در طراحی یا انتخاب و ایجاد این فرصت‌های یادگیری، متناسب با شرایط زندگی آنان، نقش دارند.

بر این اساس، کارکردهای مدرسه عبارت‌اند از زمینه‌سازی برای:
- شکل‌گیری هویت فردی و هویت مشترک انسانی، دینی و ملی دانش‌آموزان؛

- تجربه مرتبه‌ای از حیات طیبه (زندگی شایسته، شاداب و دلپذیر سازگار با ارزش‌های اسلامی) در همه ساحت‌های تربیتی؛

- ارتباط تربیتی متقابل با اولیا و خانواده‌های دانش‌آموزان؛
- ایفای نقش به‌عنوان کانون تربیتی محله، از راه ارتباط با مسجدها، کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی؛

- ایجاد فرصت‌های مناسب برای آمادگی ورود به انواع تربیت‌های تخصصی (شغلی و آموزش عالی).

بدین ترتیب، مدرسه مهم‌ترین نهاد فرهنگی تربیتی کشور و نقطه اتکای دولت و ملت در رشد و پیشرفت پایدار جامعه اسلامی است.

اگر برنامه‌ها و اقدامات ناکارآمدی داشته باشیم، خروجی‌های نظام مدرسه کیفیت نخواهند داشت



در این رویکرد: دانش آموز

۱. امانت الهی و دارای کرامت ذاتی است.
۲. فطرت الهی در وجود او نهفته است و قابلیت شکوفایی و فعلیت یافتن دارد.
۳. همواره در موقعیت است و می‌تواند آن را درک کرده و با انتخاب احسن خویش در راستای اصلاح مداوم آن حرکت نماید.
۴. توانایی انتخاب، تصمیم‌گیری و خویش‌تن‌داری دارد و می‌تواند با محیط یادگیری، رابطه تعاملی برقرار کند و تابع بی‌چون و چرا و مقهور محیط نیست.
۵. از اراده و انگیزه برخوردار است که در فرایند یاددهی‌یادگیری نقش اساسی دارد.
۶. در فرایند یاددهی‌یادگیری و تربیت‌پذیری و توسعه شایستگی‌های خویش، به لحاظ ذاتی، نقش فعال دارد.
۷. دارای قابلیت‌ها، تجربیات، ظرفیت‌ها و توانایی‌های گوناگون است.

و جهانی‌اندیش، ولایت‌مدار و منتظر و تلاشگر در جهت تحقق حکومت عدل جهانی، با اراده و امیدوار، خودباور و دارای عزت‌نفس، امانت‌دار، دانا و توانا، پاکدامن و با حیا، انتخابگر و آزادمنش، متخلق به اخلاق اسلامی، خلاق و کارآفرین، مقتصد و ماهر، سالم و بانشاط، قانون‌مدار و نظم‌پذیر، وفادار به ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، و آماده ورود به زندگی شایسته فردی، خانوادگی و اجتماعی. اگر بخواهیم چنین خروجی‌ای (فارغ‌التحصیل مطلوب) داشته باشیم، ورودی مهم است یا فرایند؟ طبیعی است، فرایند در اینجا بیش از ورودی اهمیت دارد. برای تربیت چنین فارغ‌التحصیلی، رویکردهای ما به دانش‌آموز، معلم و سایر عوامل مؤثر بسیار تأثیرگذار است. باورهای ما بیش از دانش‌های ما کارکرد دارند.

رویکرد برنامه‌های درسی و تربیتی «فطرت‌گرایی توحیدی» است. اتخاذ این رویکرد به معنای زمینه‌سازی لازم برای شکوفایی فطرت الهی دانش‌آموزان از طریق درک و اصلاح مداوم موقعیت آنان به‌منظور دستیابی به مراتبی از حیات طبیعی و بر پای‌جامعه عدل مهدوی (عج) است.

معلم (مربی)

۱. در مسیر راه انبیا و ائمه اطهار (ع)، اسوه‌ای امین و بصیر برای دانش‌آموزان است.
۲. با شناخت و بسط ظرفیت‌های وجودی دانش‌آموزان و خلق فرصت‌های تربیتی و آموزشی، زمینه درک و انگیزه اصلاح مداوم موقعیت آنان را فراهم می‌سازد.
۳. زمینه‌ساز رشد عقلانی، ایمانی، علمی، عملی و اخلاقی دانش‌آموزان است.
۴. راهنما و راهبر فرایند یاددهی یادگیری است.
۵. برای خلق فرصت‌های تربیتی و آموزشی مسئولیت تطبیق، تدوین، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های درسی و تربیتی در سطح کلاس را بر عهده دارد.
۶. یادگیرنده و پژوهشگر آموزشی و پرورشی است.

محتوا

۱. مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی و تربیتی و سازوار با آموزه‌های دینی و قرآنی، مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از فرصت‌ها و تجربیات یادگیری است که زمینه شکوفایی فطرت الهی، رشد عقلی و فعلیت یافتن عناصر و عرصه‌ها را به‌صورت پیوسته فراهم می‌آورد.
۲. دربرگیرنده مفاهیم و مهارت‌های اساسی و ایده‌های کلیدی مبتنی بر شایستگی‌های مورد انتظار از دانش‌آموزان است.
۳. برگرفته از یافته‌های علمی و معتبر بشری است.
۴. متناسب با نیازهای حال و آینده، علایق، ویژگی‌های روان‌شناختی دانش‌آموزان، انتظارات جامعه اسلامی و زمان آموزش است.

یاددهی یادگیری

۱. فرایندی زمینه‌ساز برای ابراز گرایش‌های فطری، شناخت موقعیت یادگیرنده و اصلاح مداوم آن است.
۲. یادگیری حاصل تعامل خلاق، هدفمند و فعال یادگیرنده با محیط‌های متنوع یادگیری است.
۳. دیدگاه دانش‌آموزان را به‌طور معنادار نسبت به ارتباط با خود، خداوند، دیگران و مخلوقات تحت تأثیر قرار دهد.

ارزشیابی

۱. به‌صورت مستمر، تصویری روشن و همه‌جانبه از موقعیت کنونی دانش‌آموز، فاصله او با موقعیت بعدی و چگونگی اصلاح آن، متناسب با ظرفیت‌ها و نیازهای وی، ارائه می‌کند.
۲. زمینه انتخاب گری، خود مدیریتی و رشد مداوم دانش‌آموز را با تأکید بر خود ارزشیابی فراهم می‌کند و بهره‌گیری از سایر روش‌ها را زمینه‌ساز تحقق آن می‌داند.

۳. ضمن حفظ کرامت انسانی، کاستی‌های یادگیری را فرصتی برای بهبود موقعیت دانش‌آموز می‌داند.
۴. کاستی‌های یادگیری را فرصتی برای بهبود و اصلاح نظام آموزشی می‌داند.

محیط یادگیری

۱. با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظام هستی، محیطی امن، منعطف، پویا، برانگیزاننده و غنی را برای پاسخ‌گویی به نیازها، علاقه‌ها و ویژگی‌های دانش‌آموزان تدارک می‌بیند.
۲. مدرسه محیط یادگیری پایه و اصلی است، اما یادگیری به آن محدود نمی‌شود و سایر محیط‌ها نظیر محیط‌های اجتماعی، طبیعی، اقتصادی، صنعتی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد.
۳. با بهره‌گیری از ظرفیت و قابلیت محیط‌های مجازی و رسانه‌ها، زمینه بهبود موقعیت دانش‌آموزان و ارتقای کیفیت فرایند یاددهی یادگیری را فراهم می‌آورد.
۴. خانواده از محیط‌های مهم و اثر بخش تربیت و یادگیری به‌شمار می‌آید که در تعامل مستمر و مؤثر با مدرسه می‌باشد.

مدیر مدرسه

۱. معلمی مؤمن، خلاق، متعهد، منعطف، اهل فکر، آینده‌نگر، مشارکت‌پذیر، راهبر تربیتی، مدیر و مدبر و دارای سعه‌صدر و صلاحیت‌های حرفه‌ای است.
 ۲. مسئولیت تأمین و توسعه محیط یادگیری را برای شکوفایی گرایش‌های فطری دانش‌آموزان بر عهده دارد.
 ۳. مسئولیت خلق موقعیت‌های تربیتی و آموزشی، انطباق با تدوین، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های درسی و تربیتی را در سطح مدرسه بر عهده دارد.
 ۴. با برقراری روابط صحیح، سازنده و پویا، امکان درک و اصلاح مداوم موقعیت را برای کلیه عوامل (کارکنان و خانواده‌ها) و دستیابی به سازمان یادگیرنده فراهم می‌سازد.
 ۵. از اختیارات متناسب برای پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری در کلیه امور مدرسه برخوردار است.
- اگر انتظار ما در مورد نظام نقش مدرسه و عوامل سهیم و مؤثر در تربیت مدرسه‌ای به عنوان فرایند، به‌درستی تأمین شود، خروجی مدرسه‌های ما فارغ‌التحصیلانی منطبق با ویژگی‌های چشم‌انداز نظام تعلیم و تربیت خواهند بود. اگر بخشی از نظام وظیفه و مأموریت خود را درست انجام ندهد، طبیعی است خروجی آن با انتظارات ما فاصله خواهد داشت. امید است مسئولان نظام تعلیم و تربیت این مهم را مورد توجه بیشتر قرار دهند و به بخش فرایندی مدرسه بیش از پیش توجه کنند.

ویژگی‌های

دانش آموزان

موفق

دکتر حسین معافی

دکترای برنامه درسی و

مدرس دانشگاه فرهنگیان اراک



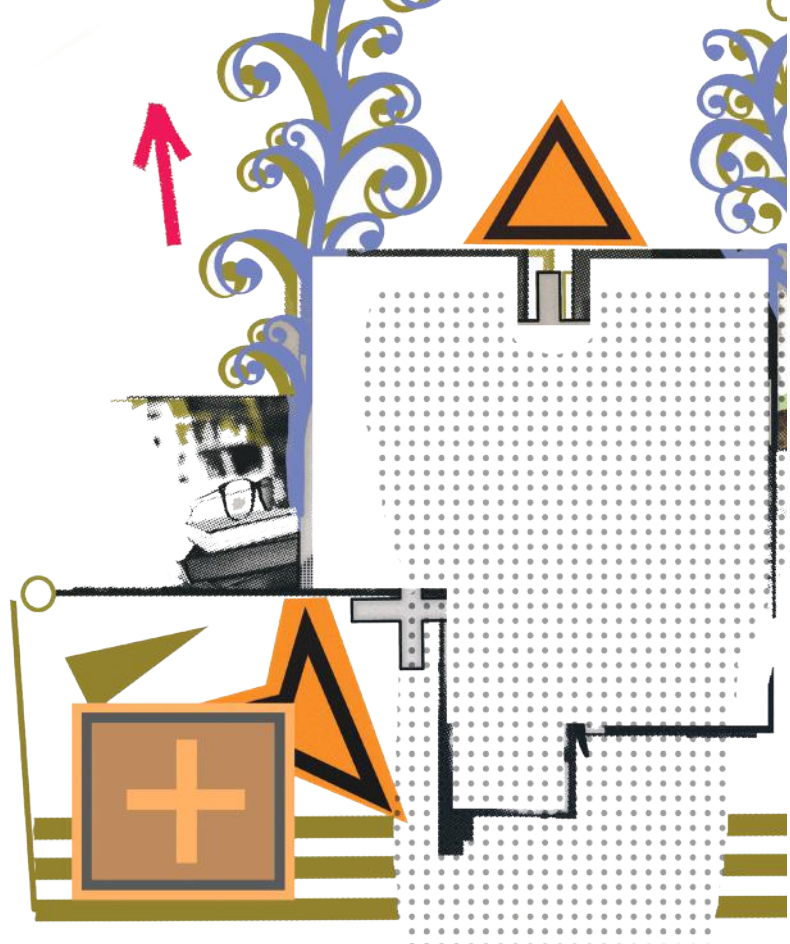
سید میثم موسوی

تصویرگر



اهمیت مدیریت زمان را درک می‌کنند و وظایف خود را به‌طور مؤثر اولویت‌بندی می‌کنند. یکی دیگر از ویژگی‌های حیاتی برای دانش‌آموزان، انضباط و رعایت نظم و قانون در انجام کارهاست. دانش‌آموزان موفق این توانایی را دارند که متمرکز بمانند و از حواس‌پرتی اجتناب کنند؛ حتی زمانی که با تکلیف چالش‌برانگیز یا انحراف و سوسه‌انگیز مواجه می‌شوند. آن‌ها نسبت به

دانش‌آموزان خوب و موفق ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را از بقیه متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها نه تنها به موفقیت تحصیلی آن‌ها کمک می‌کند، بلکه آن‌ها را به افرادی کامل تبدیل می‌کند. یکی از ویژگی‌های کلیدی دانش‌آموزان خوب، اخلاق کاری قوی آن‌هاست. آن‌ها به مطالعات خود کوشا و متعهد هستند و به‌طور مداوم تلاش لازم برای برتری را انجام می‌دهند. آن‌ها



فعال شرکت می‌کنند، متفکرانه سؤال می‌پرسند و منابعی اضافی‌تر از آنچه در برنامه درسی ارائه شده است را جست‌وجو می‌کنند. کنجکاوی آن‌ها به یادگیری مداوم کمک می‌کند و آن‌ها را قادر می‌سازد مفاهیم را عمیق‌تر درک کنند.

بنابراین، دانش‌آموزان موفق و پیروزمند در برابر شکست‌ها یا مانع‌ها و محدودیت‌ها انعطاف‌پذیری دارند. آن‌ها به جای تسلیم یا ناامید شدن، به چالش‌ها به‌عنوان فرصت‌های رشد و بهبود نگاه می‌کنند. آن‌ها با قاطعیت از شکست‌ها عقب‌نشینی نمی‌کنند و راهبردهای خود را بر این اساس تطبیق می‌دهند. در نتیجه، دانش‌آموز خوب و موفق ویژگی‌هایی مانند اخلاق کاری قوی، انضباط شخصی، مهارت‌های سازمانی، به‌کارگیری فناوری‌های جدید، تشنگی برای دانش و انعطاف‌پذیری را دارند. با پرورش این ویژگی‌ها در درون خود، دانش‌آموزان می‌توانند بر عملکرد تحصیلی خود بیفزایند و در عین حال مهارت‌های اساسی زندگی را توسعه دهند. این ویژگی مدت‌ها پس از فارغ‌التحصیلی هم برای آن‌ها مفید خواهد بود.

دانش‌آموز خوب‌بودن فراتر از گرفتن نمره‌های خوب است. این فرایند شامل ترکیبی از ویژگی‌های گوناگون است که به موفقیت تحصیلی و رشد شخصی کمک می‌کند. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های کلیدی دانش‌آموز خوب و فعال عبارت‌اند از:

۱. انضباط: دانش‌آموز خوب و فعال اهمیت خودانضباطی را درک می‌کند. او توانایی مدیریت مؤثر زمان، تعیین اهداف و اولویت‌بندی مسئولیت‌های خود را دارد.

۲. انگیزه: دانش‌آموز موفق و ساعی به‌طور ذاتی انگیزه یادگیری و موفقیت دارد. کنجکاوی واقعی و میل به دانش دارد که او را به شرکت فعال در کلاس و درگیر شدن با مطالب سوق می‌دهد.

۳. سازمان‌دهی: دانش‌آموز خوب هم از نظر فضای فیزیکی و هم از نظر عادت مطالعه منظم است. او تکالیف، ضرب‌الاجل‌ها و مواد موردنیاز برای هر کلاس را پیگیری می‌کند و به آن‌ها اجازه می‌دهد در بالای کار خود باقی بمانند.

۴. گوش‌دادن فعال: دانش‌آموز خوب سخنرانی‌ها یا بحث‌ها را فعالانه گوش می‌دهد،

آموزش خود احساس مسئولیت دارند و مسئولیت سفر یادگیری خود را بر عهده می‌گیرند.

دانش‌آموزان ساعی و موفق همچنین مهارت‌های سازمانی عالی‌ای از خود نشان می‌دهند. آن‌ها ضرب‌الاجل‌ها را پیگیری می‌کنند، فضاهای مطالعه منظم را حفظ می‌کنند، از فن‌های مؤثر یادداشت‌برداری استفاده می‌کنند و از فناوری جدید در آموزش و یادگیری بهره می‌جویند. امروزه گسترش هوش مصنوعی و ابزارهای استفاده از آن در آموزش و یادگیری کاربردهای زیادی دارند و زندگی را در تمامی جنبه‌ها تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. با هوش مصنوعی و ابزارهای آن و بدون آموزش و یادگیری، بسیاری از کارها را می‌توان به اندازه حرفه‌ای‌ها و به‌سادگی انجام داد. گپ‌بات (چت بات) جی‌پی‌تی^۱ و دیگر ابزارهای مشابه، در نوشتن شعر، مقاله، نامه، دستور کار و ... به شما کمک می‌کنند و هر سؤالی در هر زمینه‌ای داشته باشید، به‌صورت حرفه‌ای و به هر زبان زنده دنیا سریع و دقیق پاسختان را می‌دهند.

رویکرد سازمان‌یافته دانش‌آموزان موفق به آن‌ها امکان می‌دهد در یادگیری و درک مفاهیم درسی به‌صورت خودآموز مشارکت کنند و سطح فشار روانی را به حداقل برسانند. علاوه بر این، دانش‌آموزان خوب عطشی واقعی برای دانش نشان می‌دهند. آن‌ها در بحث‌های کلاس به‌طور



و هوایی، تنوع و شمول، آگاهی از سلامت روان و غیره دفاع می‌کنند. آن‌ها از طریق فعالیت و تلاش‌های جمعی خود می‌توانند بر سیاست‌ها تأثیر بگذارند، هنجارهای اجتماعی را به چالش بکشند و آینده‌ای بهتر برای همه ایجاد کنند. علاوه بر این، دانش‌آموزان امروزی از طریق فناوری به حجم بی‌سابقه‌ای از اطلاعات دسترسی دارند. آن‌ها می‌توانند از این انبوه دانش برای پیگیری پروژه‌های تحقیقاتی مستقل استفاده کنند یا زمینه‌های جدید مورد علاقه را خارج از محیط‌های کلاس درس سنتی کشف کنند. دانش‌آموزان با ابتکار عمل در سفر یادگیری خود و پذیرش اصول یادگیری مادام‌العمر، می‌توانند افق‌های خود را فراتر از آنچه در دیوارهای مدرسه آموزش داده می‌شود، گسترش دهند. در پایان، نقش دانش‌آموزان نسل جدید فراتر از دستاوردهای تحصیلی است، چرا که این مهم شامل کسب مهارت برای بازار کار آینده و همچنین ایجاد تغییرات مثبت در جامعه می‌شود. با پذیرفتن این مسئولیت‌ها با اشتیاق و قاطعیت، می‌توانند در سطح محلی، ملی و جهانی تأثیری ماندگار بگذارند.

پی‌نوشت‌ها

1. Chat GPT
2. Generation Alpha
3. Generation Z

یادداشت‌برداری می‌کند و در صورت لزوم سؤال می‌پرسد. او متوجه، متمرکز و مشتاق جذب اطلاعات جدید است.

۵. تفکر انتقادی: دانش‌آموز خوب مهارت‌های تفکر انتقادی دارد که به او امکان می‌دهند اطلاعات را به‌طور عینی تجزیه و تحلیل کند، دیدگاه‌های گوناگون را ارزیابی کند و نظرات آگاهانه را شکل دهد.

۶. پشتکار: چالش‌ها در هر سفر تحصیلی اجتناب‌ناپذیرند، اما دانش‌آموز خوب، به جای اینکه به‌راحتی تسلیم شود، در غلبه بر موانع پایداری نشان می‌دهد. او می‌داند که شکست فرصتی برای رشد است.

۷. همکاری: دانش‌آموز خوب ارزش همکاری با هم‌سالان و معلمان را به‌طور یکسان درک می‌کند. او به‌طور فعال در پروژه‌ها یا بحث‌های گروهی شرکت می‌کند، به نظرات گوناگون احترام می‌گذارد و در عین حال مشارکت سازنده‌ای دارد.

۸. مسئولیت‌پذیری: دانش‌آموز خوب مسئولیت یادگیری خود را با انجام به‌موقع تکلیف، درخواست کمک در صورت نیاز و در اختیار گرفتن پیشرفت تحصیلی خود بر عهده می‌گیرد.

دانش‌آموزان نسل جدید که به دانش‌آموزان نسل آلفا^۱ و نسل زد^۲ معروف‌اند، در شکل‌دادن به آینده نقش مهمی دارند. اقدامات و مشارکت این نسل‌های جدید، که به نسل دیجیتال و فناوری شهرت دارند، به‌عنوان نسل بعدی رهبران، مبتکران و تغییردهندگان، بر جامعه تأثیر عمیقی خواهد داشت. یکی از نقش‌های کلیدی دانش‌آموزان امروزی، کسب دانش و مهارت‌هایی است که آن‌ها را برای چالش‌های فردا مجهز می‌کنند. با پیشرفت‌های سریع در فناوری و چشم‌انداز جهانی در حال تغییر، برای دانش‌آموزان ضروری است تفکر انتقادی، توانایی‌های حل مسئله و سازگاری و انعطاف‌پذیری و تغییر را توسعه دهند. با مشارکت فعال در آموزش و جست‌وجوی فرصت‌هایی برای رشد، دانش‌آموزان می‌توانند خود را برای تبدیل شدن به مشارکت‌کنندگانی ارزشمند در جامعه و صنایع آماده کنند.

علاوه بر این، دانش‌آموزان امروزی فرصت منحصربه‌فردی برای ایجاد تغییرات مثبت دارند. آن‌ها غالباً در خط مقدم جنبش‌های اجتماعی قرار دارند و از دلایل مهمی مانند اقدامات آب

معلم، مرکز حلقهٔ محبت و احترام

داود عباسی

معلم و کارگردان تئاتر



آخرین شاهکارش نزدیک بود در ازای از دست دادن چشمش تمام شود. با دوستان خارج از مدرسه رفته بودند زمین‌های اطراف روستا تا گنجشکی، پرندهای، کبکی، چیزی بزنند و لذتش را ببرند! که نمی‌دانم چه شده بود که ساچمه کمانه کرده بود و نشست به زیر چشمش. خدا به دل مادرش رحم کرده بود که چشمش کور نشده بود.

همهٔ معلمان و حتی خانوادهٔ محترم امیرحسین کماندار از دست کارهای او خسته شده بودند و شورای مدرسه دنبال راهکاری برای اخراج بی‌دردسر امیرحسین می‌گشت تا حداقل از بقیهٔ دانش‌آموزان در برابر این لکهٔ ننگ! محافظت کرده باشد و مرهمی به دل داغدار معلمان بگذارد.

یک از روزهای سرد آخر دی‌ماه بود که مادر امیرحسین با یک جعبه شیرینی آمده بود مدرسه و سراغ آقای داسی، دبیر دینی، را می‌گرفت برای دست‌بوسی و تشکر. می‌گفت چیز درخوری ندارم. آمده‌ام دست معلم پسرم را به قدردانی کار بزرگش ببوسم. شوقی در چشمانش برق می‌زد که انگار بهترین جایزهٔ دنیا را از مهم‌ترین مسابقهٔ زندگی برده بود.

من معاون مدرسه بودم و تمام این لحظات را خوب به یاد دارم. تصویر گفت و گوی با شوق و شغف مادر امیرحسین و آقای داسی را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم. حرف‌هایشان را خوب نمی‌شنیدم، ولی می‌دیدم که یکی در میان حرف‌ها، هم مادر امیرحسین و هم آقای داسی خدا را شکر می‌کنند. امیرحسین قبل‌تر از آن روز که مادرش بیاید مدرسه برای تشکر، چند روزی بود که دیگر مدرسه نمی‌آمد و کار شورای مدرسه را راحت کرده بود.

بعدتر با آقای داسی در مورد آن روز صحبت کردم و از ایشان پرسیدم چه شد؟ چه می‌کنی در کلاس با این بچه‌ها که هم چندان دوست دارند و هم طوری به حرفت گوش می‌دهند که به پدرشان گوش نمی‌دهند!؟

آقای داسی با همان لبخند همیشگی‌اش گفت، فلانی زیاد بزرگش نکن، همچین کار بزرگی نکرده‌ام، و این‌ها را از سر تواضع می‌گفت.

او با همهٔ بچه‌ها به زبان خودشان و نه از موضع بالا صحبت می‌کرد و بدون استثنا به همهٔ دانش‌آموزان

همهٔ دانش‌آموزان خوب هستند، مگر «آنکه» که من معلمی را خوب بلد نباشم! معلمی جایگاهی ارزشمند، والا و البته حساس و ظریف است. معلم خواه‌ناخواه الگوست و مؤثر. کوچک‌ترین کنش و رفتار او در کلاس و محیط مدرسه بر دانش‌آموزان تأثیری عمیق و ماندگار خواهد داشت.

کلاس درس معلم با تمام مصائب و سختی‌ها و مشکلاتی که همهٔ معلمان گران‌قدر هر روز با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، سرشار از «انسان» است و «انسانیت».

کلاس درس پر است از:

استعدادهای یگانه و بی‌نظیر؛

نشاط و جنب‌وجوش؛

محبت و دوستی؛

ارتباط‌های عمیق و پایدار؛

قرار زنگ آخر و دعواهای روکم‌کنی؛

خشم و هیاهو؛

گفت‌وگوهای جمعی و واگویی‌های تنهایی؛

تلاطم روح‌های تشنهٔ گفتن «جان» در آخر اسم کوچکشان؛

چشم‌های منتظر اشاره‌ای برای خنده‌ای

پر از...

کلاس درس پر از زندگی است.

کلاس درس با همهٔ دانش‌آموزان آرام و شلوغش، با همهٔ دانش‌آموزان درس‌خوان و ضعیفش، با همهٔ دانش‌آموزان غنی و فقیرش، خودِ خودِ زندگی است، اگر که من معلمی را خوب بلد باشم!

این‌ها که می‌گویم، کلیشه و دستور نابجای از سر بی‌دردی نیست! من با تمام وجودم این را تجربه کرده‌ام؛ هر روز و نو به نو.

گفته‌ایم و شنفته‌ایم و خندیده‌ایم و گریه کرده‌ایم در کنار هم. آموختیم و رشد کردیم و حظ بردیم از این زندگی.

من کلاس درس را زندگی کرده‌ام و زندگی می‌کنم؛ اگر که معلمی را خوب بلد باشم!

آن روز را خوب به یاد دارم...



دانش‌آموزی که کار را به جایی می‌رساند که معلم فریاد می‌زند یا جای تو در این کلاس است، یا جای من، همان دانش‌آموزی که اول درس از کلاس بیرونش می‌کنیم و منعش می‌کنیم از کلاس و درس و زندگی! و خط و نشان می‌کشیمش برای روزگار سیاه ندیده‌اش، همان دانش‌آموزی که ناخواسته و ندانسته جلوی دانش‌آموزان دیگر ناچیزش می‌کنیم و با الفاظ پست خردش می‌کنیم تا درس عبرتی باشد برای خودش و دیگران، همان که تا اولیایش را نیاورد، حق ورود به کلاس را ندارد. همان دانش‌آموزی که در برابر پدر و مادرش قرارش می‌دهیم و ندانسته و ناخواسته و همه‌شان را با هم خوار می‌کنیم و اتهام ناتوانی پدر و مادر در تربیت فرزند را پتک می‌کنیم بر سرشان، آن هم ندانسته و ناخواسته. ندانسته و ناخواسته دنیا و آینده را برای فرزند و والدینشان تیره و تار می‌کنیم، همان دانش‌آموز، قبل از اینکه کار به اینجای تنگ و تاریک برسد، چشم‌انتظار جرعه‌ محبتی از چشمه پاک و زلال «مقام معلم» است؛ گوش‌ی برای شنیدن حرف‌های نگفته‌اش. آغوش سفتی برای تمام غم‌های تلنبارشده بر سر دلش. مشتاق محبت گم‌شده‌ای که شاید در این روزگارِ سخت و وانفسا، هیچ جا ندیده و نچشیده و از سر همین است که شر است و تلخ است و خطاکار.

همان دانش‌آموز، درست همان دانش‌آموز، پس از نوش جرعه‌ای از چشمه «مقام معلم»، با استعداد‌های بی‌نظیر و یگانه‌ای که خداوند به او داده است و ما ندیدیم، به اندازه خودش می‌تواند دنیا را زیباتر کند؛ اگر که من معلمی را خوب بلد باشم. اگر که من «معلم خوب» ی باشم؛ و گرنه دانش‌آموزان همه خوب‌اند.

احترام می‌گذاشت. او حلقه‌ای از محبت و احترام دور خود ایجاد کرده و همه دانش‌آموزانش را دور هم جمع کرده بود؛ داخل حلقه؛ با هر ویژگی و ضعف و قوتی که داشتند. خط قرمز آقای داسی و حلقه‌اش بی‌ادبی بود و بددهنی و بی‌احترام به پدر و مادر. همین! همه بچه‌ها پرهیز داشتند از اینکه کاری کنند که از این حلقه اخراج شوند، تا جایی که هیچ‌کدام از بچه‌ها در مواجهه با ایشان، انگیزه و خواستی برای بی‌ادبی و خروج از این حلقه احترام نداشتند.

او از همه بچه‌هایش و استعدادها و توانایی‌هایشان برای پایداری این حلقه بهره می‌برد. هر کسی را همان‌طور می‌دید و می‌خواست که بود. فقط یاد داده بود بهترین خودتان باشید. آرزو داشت بچه‌ها هر جا که هستند، به‌دردبخور باشند؛ با همان توانایی‌ها و استعداد‌های متفاوت. و لزومی نداشت همه درس‌خوان و شاگرد اول باشند.

آن روز مادر امیرحسین می‌گفت پسرم تغییر کرده است. دوستان سابقش را رها کرده است و حرف‌هایم را گوش می‌دهد و کم‌کم می‌کند. تازگی‌ها سرکار می‌رود و از همه مهم‌تر اینکه نماز می‌خواند. برای مادر این آخری از همه تغییرات امیرحسین مهم‌تر بود. آن را معجزه می‌دانست. بعد از آن، دیگر هیچ وقت امیرحسین را ندیدم، اما دورادور جویای احوالش بودم و اخبار خوشش به ما می‌رسید.

هر دانش‌آموز بازیگوشی، همان قدر استعداد و توانایی دارد که دانش‌آموزان دیگر. همان قدر زندگی را دوست دارد که دانش‌آموزان دیگر.

همان دانش‌آموزی که خسته و کلافه می‌کند و گاهی به بن‌بست می‌رساند همه راه‌های بلد و نابلد معلم را، همان

چاشنی‌های خلاقیت

و تفکر انتقادی

اصول طراحی محیط یادگیری برای پرورش دانش‌آموزان موفق

زهرا زارعی



کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت

خلاقیت و تفکر انتقادی چیست؟

خلاقیت و تفکر انتقادی ویژگی‌های دانش‌آموز خوب و دو مفهوم متمایز اما مرتبط هستند. هر دو از مهارت‌های شناختی سطح بالا به شمار می‌روند، اما اهداف آن‌ها متفاوت است. هدف از خلاقیت، آفرینش محصول و ایده‌های نوین و نوآوری است. هدف از تفکر انتقادی، ارزیابی دقیق و قضاوت اظهارات، ایده‌ها و نظریات در مورد توضیحات یا راه‌حل‌های پیشنهادی است تا بتوانیم در عمل به موقعیتی احتمالاً قوی و مستقل برسیم.

در زمینه آموزشی، هر دوی آن‌ها به دنبال درک عمیق‌تری از دانش و راه‌حل‌ها و در واقع یادگیری عمیق‌تر هستند. پرورش این نوع تفکر و خلاقیت همراه آن، در واقع روشی برای ارتقای یادگیری و درگیر کردن بیشتر دانش‌آموزان برای تخصص در حوزه‌ای خاص است؛ چه به رسیدن به راه‌حل‌های جدید منجر شود یا نه!

یادگیری پروژه‌محور^۱

در یادگیری پروژه‌محور، هدف کانونی هر پروژه، تمرکز بر موضوعات درسی و توسعه مهارت‌های دانش‌آموزان است. منظور از توسعه مهارت‌ها، آماده‌کردن دانش‌آموزان برای موفقیت در مدرسه و زندگی است. در این شیوه، دانش‌آموزان با موضوعات مهم درسی و مفاهیم اساسی

رشته موردنظر خود درگیر می‌شوند و به درک عمیقی از مفاهیم درسی می‌رسند.

طی پروژه‌ها، دانش‌آموزان یاد می‌گیرند چگونه دانش را در دنیای واقعی به کار گیرند و از آن برای حل مشکلات، پاسخ به سؤالات و تولید محصولات باکیفیت استفاده کنند. اما دانش محتوایی و درک مفهومی، به خودی خود در دنیای امروز کافی نیست. در مدرسه، محل کار، به‌عنوان شهروند و به‌طور کلی در زندگی، مردم باید بتوانند انتقادی بیندیشند و مشکلات را حل کنند، با دیگران خوب کار کنند و کار خود را به‌طور مؤثر مدیریت کنند.

این نوع شایستگی‌ها با عنوان «مهارت‌های موفقیت» معرفی می‌شوند. همچنین، در سال‌های اخیر، این مهارت‌ها در ذیل «مهارت‌های قرن بیست‌ویکم»^۲ نیز طبقه‌بندی شده‌اند. مهارت‌های موفقیت عبارت‌اند از: تفکر، همکاری و مدیریت پروژه.

پروژه‌ها همچنین ممکن است براساس آنچه معلمان، مدرسه‌ها، والدین و جامعه برای آن ارزش قائل هستند، به ایجاد مهارت‌های دیگر، عادت‌های ذهنی و کاری، و خصوصیات شخصی (مانند پشتکار یا همدلی) کمک کنند. اما در یادگیری پروژه‌محور، مهارت‌های تفکر، همکاری با دیگران و مدیریت پروژه گام‌های اساسی موفقیت در آینده در نظر گرفته شده‌اند.



موضوعی را مورد توجه قرار دهید یا چالش‌های اصلی را در راستای یافتن اطلاعات جدید یا تلاش‌های اولیه، برای حل آن‌ها، بازبینی کنید! جهت‌دهی به سؤالات برای یادگیرندگان، وقتی دربردارنده محتوای ارزشمندی است که به‌طور معناداری به موقعیت‌های زندگی واقعی مرتبط هستند، جالب و مهم است.

نکته دوم: کلاس را چالش‌برانگیز برگزار کنید:
دانش‌آموزان در بیشتر موارد، اهداف و تکلیف یادگیری کلاس درس را بسیار محدودکننده می‌بینند. بنابراین، در کلاس درس مشارکت ضعیفی دارند و احساس می‌کنند فضا برای به‌اجرا گذاشتن توانایی‌ها و دستاوردهای آن‌ها مناسب نیست. تنظیم اهداف چالش‌برانگیز کمک می‌کند دانش‌آموزان تلاش‌های خود را ارزشمند و قابل‌دسترس ببینند. بنابراین، روشی برای حفظ مشارکت آن‌هاست. باید بتوانیم سطح مناسبی از چالش شناختی، براساس سن و سطح بلوغ بچه‌ها و متناسب با محتوای برنامه درسی، ایجاد کنیم؛ فعالیت‌هایی که باعث می‌شوند دانش‌آموزان به چیزی فراتر از ظرفیت خودشان برسند، بدون تحمل فشار زیاده از حد بر ایجاد شرایط یادگیری مؤثر، بلکه برای ارزشیابی؛ فعالیت‌هایی که به نقاط ضعف و قوت یادگیرندگان نیز حساس هستند.

نکته سوم: دانش تخصصی مشخصی را درمورد یک یا چند حوزه برنامه درسی توسعه دهید: هر فرایند خلاقیت و تفکر انتقادی به یک دانش محتوایی

هشت اصل طراحی برنامه درسی برای پرورش خلاقیت و تفکر انتقادی

برای اینکه یادگیری اثربخش اتفاق بیفتد، در طراحی برنامه درسی پرورش خلاقیت و تفکر انتقادی، با تأکید بر مشارکت و انگیزه یادگیرنده، باید به هشت نکته توجه شود:

نکته اول: علاقه‌هایی را برای یادگیری دانش‌آموزان ایجاد کنید: انگیزه یادگیری با تجربه‌هایی که دانش‌آموزان برای آن‌ها ارزش قائل هستند تقویت می‌شود و به‌نوعی احساس تعلق و هدفمندی در آن‌ها افزایش می‌یابد. بنابراین، طرح درس‌ها باید برای تحریک حس کنجکاوی و مشارکت دانش‌آموزان، مثلاً با تأکید بر «پرسش‌های بزرگ» یا موضوعاتی مربوط به علاقه‌های خود دانش‌آموزان تدوین شوند. این راهبردها تلاش می‌کنند بر انگیزش درونی دانش‌آموزان بیفزایند؛ طوری که آن‌ها به واقع به جای پذیرش ساده پاداش‌های بیرونی (جایزه‌های مادی) به یادگیری علاقه‌مند می‌شوند.

برای انجام این کار، به آغاز فعالیت‌هایی نیاز است که یک «پرسش بزرگ» را شکل می‌دهند. سؤالات را مبتنی بر یادگیری پروژه‌محور طراحی کنیم. می‌توانیم چالشی یا انگیزشی ارائه کنیم. دانش‌آموزان را در موقعیتی دور از انتظار و غیرعادی قرار دهیم. این محرک‌های انگیزشی دانش‌آموزان را به سعی در یافتن راه‌حل‌های خلاقانه و منتقدانه برای مسائلی که با آن‌ها مواجه می‌شوند وامی‌دارند. لازم است سؤالات اولیه را چندین بار بررسی کنند تا این کار کامل شود. شاید لازم باشد چند بار

نیاز دارد و هیچ فرایند تفکری بدون داشتن محتوا انجام نمی‌شود. همچنین، ارتقای مهارت‌های تفکر انتقادی و خلاقیت دانش‌آموزان، به کسب محتوا یا دانش تخصصی کمک می‌کند. تحریک تفکر عمیق در مورد موضوع، بهترین راه تدریس دانش محتوایی است، چون به سطح بالاتری از فعالیت شناختی یادگیرندگان می‌انجامد. پردازش معنادار و فعالت اطلاعات، بهترین حامی و پشتیبان یادگیری است. پس تأکید بر دانش محتوایی، در تضاد با تأکید بر مهارت‌های تفکر سطح بالا نیست. طرح درس‌ها و فعالیت‌های کلاسی که برای مشارکت دانش‌آموزان در این نوع فرایندهای تفکر فعال طراحی شده‌اند، محتوای برنامه‌دستی را در یک یا چند حوزه منتقل می‌کنند که در بردارنده دانش محتوایی و فرایندی است.

نکته چهارم: طرح درس را شامل توسعه محصول یا نتیجه‌ای قابل مشاهده طراحی کنید: تحقیقات علوم یادگیری نشان می‌دهند، وقتی دانش‌آموزان بازنمایی‌های بیرونی دانش ساخت‌یافته خود را توسعه دهند، یادگیری بهتری خواهند داشت. همچنین، اولین قدم برای ارزشیابی فرایندهای یادگیری خلاقیت و تفکر انتقادی، قابل مشاهده کردن فرایند یادگیری است.

نتیجه و محصول «نهایی»، مراحل متفاوتی از یک فرایند کاری را شامل می‌شود. برخی می‌توانند سرانجام یک فرایند کاری را نشان دهند؛ مانند: اجراهایی که روی صحنه برده می‌شوند؛ پوشه کار فعالیت‌های هنری؛ طراحی کامل محصول؛ گزارش‌های تحقیق و مدل‌های ریاضی و علمی که دانش‌آموزان در آزمون‌ها آن‌ها را به کار می‌برند.

برخی از فعالیت‌ها مراحل میانی این فرایند تولید محصول را نشان می‌دهند؛ مانند: طرح‌ها یا نمونه‌های اولیه کارها، مانند (نمونه) ماکت یک پروژه، طرح‌های کلی مقالات، و فهرستی از فرضیه‌ها یا مدل‌هایی مقدماتی که سوالات علمی را به چالش می‌کشند. به‌طور مطلوب، طرح درس‌ها و فعالیت‌های تدریس باید در بردارنده توسعه مستمر و ارتقا بخش محصولات باشند؛ مثلاً از دانش‌آموزان در مورد راه‌حل‌های متفاوت یک مسئله یا نسخه‌های گوناگون یک محصول بپرسند. تأکید بر قابل مشاهده بودن محصولات، دانش‌آموزان را در قابل مشاهده‌تر کردن فرایندهای تفکر انتقادی و یادگیری خلاقیت کمک می‌کند.

به این طریق، ارزشیابی تکوینی^۴ در حین فرایندهای یادگیری تسهیل می‌شود. طرح درس‌ها دانش‌آموزان را تشویق می‌کنند مراحل تفکر خودشان را، به جای توجه صرف به نتیجه نهایی، مستندسازی کنند. مستندسازی فرایند کاری نه تنها برای ارزیابی پیشرفت دانش‌آموزان در

تسلط بر این مهارت‌های فکری مهم هستند، بلکه از تمرکز صرف بر نتیجه‌های نهایی می‌کاهند و به دانش‌آموزان کمک می‌کنند از ارزش پیشرفت یادگیری خودشان بیشتر آگاهی پیدا کنند.

نکته پنجم: دانش‌آموزان در فرایند طراحی و تولید محصول یا راه‌حل مشارکت جمعی داشته باشند: فعالیت‌ها و تکالیفی که به صورت الگوی واحد و مشخصی انجام می‌شوند و غالباً به راه‌حلی مشخص می‌رسند و با گروه مشخصی انجام می‌گیرند، غالباً به ندرت مهارت‌های تفکر خلاق و منتقدانه را ارتقا می‌بخشند. همچنین، باید میزان مشخصی از استقلال دانش‌آموزان برای انتخاب راه‌حل‌ها یا انتخاب‌هایی که در جهت دستیابی به محصول انجام می‌شوند، مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، در صورتی می‌توانیم مهارت‌های تفکر سطح بالا را در آن‌ها تقویت کنیم که احتمالات گوناگون و توانایی‌های دانش‌آموزان متفاوت را مورد توجه قرار دهیم. باید میزانی از پذیرش و فضای را برای دانش‌آموزان ایجاد کنیم که نه تنها با آن‌ها سازگار باشد، بلکه شرایطی برای همکاری، تجربه و نقش بازی کردن فراهم شود. به یاد داشته باشید، مغز انسان برای تعامل آماده شده است. ایجاد فرصت‌هایی برای ساخت‌دهی جمعی دانش بیشتر و معنادارتر، ماهیت اجتماعی و همکارانه یادگیری مؤثر^۵ را به کار می‌گیرد.

نکته ششم: با مسائلی سروکار داشته باشید که می‌توانید آن‌ها را بر اساس رویکردهای گوناگون مورد توجه قرار دهید: انتظار می‌رود طرح درس‌هایی ارائه شوند که مسئله‌هایی بازپاسخ و تکلیف‌هایی اکتشافی را ارائه کنند که کنجکاوی و تخیل دانش‌آموزان را تقویت کنند. مسئله‌هایی طراحی کنید که چندین راه‌حل احتمالی ارزشمند و در بردارنده ارزش‌گذاری نوآورانه و مفید باشند، نه اینکه راه‌حل‌ها و فرایندهای دقیق و از پیش تعریف‌شده‌ای داشته باشند. همچنین، به تکلیف پشتیبان نیاز نداشته باشند که مستلزم استفاده از یک فن یا فرایند منحصربه‌فردی برای راه‌حل‌های آن‌ها باشند. موضوعات مربوط به هنرها، علوم اجتماعی و مهارت‌های زبانی، این نوع مسائل را آسان‌تر مورد توجه قرار می‌دهند. اما تکلیف‌های بازپاسخ که بیش از یک راه‌حل واحد در آن‌ها جا می‌گیرد، می‌توانند در هر موضوعی از برنامه درسی طراحی شوند. در حالی که به‌طور معمول بسیاری از تدریس‌ها در ریاضیات بر مسئله‌های معمولی متکی هستند که مستلزم استفاده از الگوریتم‌های آماده‌اند. رویکردهای نوآورانه در آموزش علوم و ریاضیات به‌طور

فزاینده‌ای به استفاده از تکالیف غیرعادی، ناآشنا و پیچیده گرایش دارند. در این تکالیف‌ها، از موقعیت‌های رسمی و غیررسمی استفاده می‌شوند. در برداشتن دسته‌بندی گروهی تجربه‌ها و دانش قبلی، و قراردادن اطلاعات به شکل غیرمستقیم، به این نیاز دارد که دانش‌آموزان اطلاعات بیشتری را جست‌وجو کنند. در اصل، مسئله‌های بازپاسخ نیاز دارند دانش‌آموزان تفسیرهای خودشان را از الزامات مربوط به تکلیف ارائه کنند. آن‌ها با دنیایی از پاسخ‌های احتمالی روبه‌رو هستند که فضایی را برای پاسخ‌های ارزشمند چندگانه ایجاد می‌کند؛ طوری که به اندازه کافی شاخص مرتبط بودن با موضوع را تصدیق می‌کنند.

نکته هفتم: جایی برای غیرمنتظره‌ها بگذارید:

طرح درس‌هایی که به‌طور دقیق نوشته شده و مشخص باشند، در تکیه‌گاه‌سازی یا داربست‌سازی^۶ کسب محتوا و دانش به دانش‌آموزان کمک می‌کنند. اما این عقیده را به دانش‌آموزان القا می‌کنند که ایده‌های شخصی آن‌ها ارزش اکتشاف و به اشتراک گذاشتن را ندارند. دوباره بر پذیرا بودن تأکید می‌کنیم. این اصل بر طراحی تکالیف و فعالیت‌هایی تأکید دارد که چه معلم و چه دانش‌آموزان، از قبل همه راه‌حل‌های احتمالی را نمی‌دانند. یا جایی که پیش‌بینی خروجی نهایی برای دانش‌آموزان مشکل است، تقویت حس مالکیت دانش‌آموزان بر فرایند یادگیری و تمایل آن‌ها برای خطرپذیری در پیشنهادهايشان و جست‌وجو در فضایی ناشناخته هدف است. حتی اگر طرح درسی در بردارنده فن‌های انطباقی معمول یا راه‌حلی برای مسئله‌ای باشد، می‌تواند تحقیق و بحث درباره راه‌حل‌ها و پاسخ‌های غیرمنتظره را تشویق کند. این کار مستلزم آن است که معلم به صورت سنجیده و آگاهانه و به صورت مستمر ایده‌های بدیع و غیرمنتظره دانش‌آموزان را، به جای بی‌اعتنایی به آن‌ها، دنبال کنند و اشتیاقی برای کنارگذاشتن ایده‌هایی که نتایج مشخص دارند، وجود داشته باشد. در پایان، به طرح درس‌هایی که اولین قدم برای مغتنم‌شمردن فرصت‌های غیرمنتظره برای اکتشاف خلاقیت و تفکر انتقادی در دانش‌آموزان هستند توجه کنند.

نکته هشتم: زمان و مکانی برای انعکاس دیدگاه‌های دانش‌آموزان و باز خورد دادن به آن‌ها مشخص کنید: برای باز خورد دادن به دانش‌آموزان، به‌عنوان روشی برای کمک به آن‌ها در جهت آگاهی از نتیجه کارهایی که برای این تکلیف انجام می‌دهند، زمان‌ها و مکان‌هایی مشخص کنید. بنابراین، آن‌ها از توانایی‌های خودشان در

پیشرفت تحصیلی آگاه می‌شوند. دانش‌آموزان می‌توانند دست‌سازه‌های خودشان، مانند طراحی‌ها، پوسترها و مدل‌های سه‌بعدی را در کلاس درس به نمایش بگذارند. دیگران نیز می‌توانند آن‌ها را نگاه کنند و توضیحاتشان را ارائه کنند. همچنین، دانش‌آموزان می‌توانند در مورد ایده‌هایشان با هم کلاسی‌هایشان بحث کنند. در مورد ارائه کاری که انجام داده‌اند، به کلاس توضیح دهند. در مورد توجیه انتخاب‌هایی که انجام داده‌اند، وارد مناظره شوند. این فعالیت، برای معلمان، مستلزم مدیریت دقیق زمان است. باید از اینکه همه دانش‌آموزان فرصت مشارکت در به‌اشتراک‌گذاری یادگیری خودشان را دارند، مطمئن شوند. علاوه بر این، دانش‌آموزان به‌صورت مکرر به فرصت‌هایی برای به‌کار بردن باز خوردی که در مورد کارشان دریافت می‌کنند، به‌منظور ارتقای کار خودشان، نیاز دارند. این یعنی زمان ارائه بازخورد، نه تنها برای پایان کار برنامه‌ریزی شود، بلکه در حین اجرای کار نیز تعیین شود. این اصل همچنین در تغییر دیدگاه‌های منفی در مورد اشتباه کردن در یادگیری نیز مؤثر است. باز خورد دادن تکوینی و فرایندی در یادگیری مؤثر یک اصل است. ایجاد فرصت‌هایی برای خودارزیابی و ارزشیابی تکوینی هم‌کلاسی‌ها، نه تنها به ارتقای عملکرد دانش‌آموزان منجر می‌شود، بلکه آن را به‌عنوان یک منبع آموزشی برای فعالان یادگیری مؤثر فعال می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Project based learning
 2. Project based learning skills
 3. big questions”
 4. Formative assessment.
 5. effective learning
 6. Scaffolding
- تکیه‌گاه‌سازی در آموزش غالباً ذهنی یا ترکیبی از ساختارهای ذهنی و فیزیکی است و در این راستا زبان کمک مهمی انجام می‌دهد (ویگوتسکی، ۱۹۷۶).
7. formative peer - and self-assessment

منابع

۱. تلخایی، محمود؛ فتحی، زهره؛ هاشمی، کیمیا (۱۴۰۰). راهبری یادگیری پروژه‌محور. مؤسسه فرهنگی و هنری شناخت و تربیت انکاره. تهران.
2. Krajcik, J. and P. Blumenfeld (2006), “Project-Based Learning”, in Sawyer, K. (ed.), The Cambridge Handbook of the Learning Sciences, Cambridge University Press, Cambridge.
3. Vincent-Lancrin, S. et al. (2019), Fostering Students' Creativity and Critical Thinking: What it Means in School, Educational Research and Innovation, OECD Publishing, Paris, <https://doi.org/10.1787/62212c37-en>.

دانش آموز مطلوب به افق سند تحول

دکتر عظیم محبی



در تعلیم و تربیت اسلامی، دانش‌آموزان دارای این ظرفیت‌ها هستند (مبانی نظری سند تحول، صفحه ۵۷):

- فطرت الهی
- کرامت ذاتی
- توانایی شناخت (عقل)
- آزادی و اختیار
- استعدادهای طبیعی و عواطف گوناگون
- موجودیت اجتماعی

انتظار می‌رود در فرایند تعلیم و تربیت این ظرفیت‌ها به کمال برسند و خصوصیت‌های دانش‌آموزان را رقم بزنند. به عبارت دیگر، در جریان تحول و توسعه وجودی آدمی، هویت و تشخیص او رقم می‌خورد (همان، ص ۱۴۸) و هویت دانش‌آموزان تعالی می‌یابد. لذا اگر چه دانش‌آموزان هویتی مشترک (در قالب فطرت، طبیعت و...) دارند، اما در عین حال در جریان زندگی و حضور در اجتماع، ضمن تعامل مؤثر با عناصر طبیعی و محیطی، در نهایت، با اراده و تلاش شخصی، هویت و تشخیص مستقلی می‌یابند. فرایند تربیت با تقویت سهم اراده و کوشش فردی انسانی در روند تکوین و تحول هویت خود، در گسترش حیات انسانی از تأثیر عوامل محیطی و وراثتی (تقویت فرایند هویت‌یابی شخصی در برابر روندهای اجتماعی هویت‌سازی) نقش اساسی دارد. پیشرفت همه‌جانبه و پایدار جامعه نیازمند وجود انسان‌هایی مؤمن، متعهد، باخلاق، کارآمد، منضبط، دارای انگیزه، امیدوار، فعال و درستکار است که در حرکت جامعه به‌سوی پیشرفت موردنظر نقش اساسی را ایفا می‌کنند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱) (همان، ص ۱۴۹).

برای دستیابی به چنین ویژگی‌هایی، نیازمند تمهید رشد همه‌جانبه استعدادها و تنظیم متعادل عواطف و راهنمایی آن‌ها در جهت تکوین و تعالی هویت دانش‌آموزان هستیم. به عبارت دیگر، ویژگی‌ها از پیوند ظرفیت‌های وجودی با

فرایند تربیت آگاهانه و ارادی شکل می‌گیرند.

معلمان و مربیان با شناخت و بسط ظرفیت‌های وجودی دانش‌آموزان و خلق فرصت‌های تربیتی و آموزشی می‌توانند زمینه درک و انگیزه اصلاح مداوم موقعیت آنان را فراهم آورند (برنامه درسی ملی، ص ۱۲).

با توجه به آنچه بیان شد، ویژگی‌های دانش‌آموزان را می‌توان از چند جنبه بیان کرد:

۱. ابعاد وجودی

- ویژگی‌های دانش‌آموزان با توجه به ساحت‌های تعلیم و تربیت در شش گروه تقسیم شده است: (مبانی نظری سند تحول، ص ۹۵)

- اعتقادی، عبادی و اخلاقی (ناظر به خودشناسی، خداشناسی، خودسازی)؛

- زیستی و بدنی (ناظر به حفظ و ارتقای سلامت و بهداشت جسمی و روانی خود و دیگران)؛

- اجتماعی و سیاسی (ناظر به ارتباط مناسب با دیگران)؛

- اقتصادی و حرفه‌ای (ناظر به توانایی آدمی در تدبیر امر معاش و تلاش اقتصادی و حرفه‌ای)؛

- علمی و فناوری (ناظر به توانمندی افراد جامعه در شناخت و بهره‌گیری از خردورزی و ...)

- زیبایی‌شناسی و هنری (ناظر به فعالیت‌های قوه خیال و بهره‌مندی از عواطف و احساسات و ذوق زیباشناسی).

۲. شایستگی‌های اساسی

انتظار می‌رود تربیت‌یافتگان نظام تربیت رسمی و عمومی برای ورود مطلوب به زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی دارای شایستگی‌های زیر باشند (همان، ص ۳۳۸)

- دین‌دار (مؤمن به باورهای اسلام ناب)؛

- مؤدب و متخلق به آداب و اخلاق انسانی و اسلامی؛

- حقیقت‌جو، خردورز و پرسشگر؛

- انتخاب‌گر و آزادمنش؛

- حق‌محور و مسئولیت‌پذیر؛

- عدالت‌ورز و ظلم‌ستیز؛

- سالم و بانشاط؛

- امیدوار به آینده؛

- قانون‌گرا، منضبط و نظم‌پذیر؛

- خودباور، دارای عزت‌نفس، مصمم و بااراده؛

- پاک‌دامن، باحیا، امین، بصیر و حق‌شناس؛

- جهادگر، شجاع و ایثارگر؛

- وطن‌دوست و استقلال‌طلب؛

- مقتصد، خلاق و کارآفرین؛

- جمع‌گرا و جهانی‌اندیش؛

- دارای ذائقه هنری و زیبایی‌شناختی.

۳. شایستگی‌های پایه و مشترک

شایستگی‌های پایه در برنامه درسی ملی (ص ۱۶) در قالب پنج کلمه کلیدی بیان شده‌اند:

- تفکر و تعقل
- ایمان
- علم
- اخلاق
- عمل

بر اساس مطالعات جدید (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۴۰۲) این شایستگی‌ها چنین تقسیم‌بندی شده‌اند:

شایستگی	خرده‌شایستگی‌ها
هویت اسلامی ایرانی	- هویت دینی - معنوی - هویت قومی - ملی - انقلابی - هویت خانوادگی، جنسینی
تفکر و تعقل	- حقیقت‌جویی - جستجوی‌گری و اکتشاف - تمرکز و بینش - تحلیل - استدلال و سنجش‌گری - خلاقیت و ابداع
ارتباط مسئولانه و مؤثر	- برقراری و حفظ ارتباط - اخلاق و آداب ارتباطی - تعاون و کار گروهی - تعهد و مسئولیت‌پذیری - حل تعارض و اختلاف - سواد ارتباط رسانه‌ای
خویشتن‌داری	- خودآگاهی و خودباوری - برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری - خودیادگیری - خویشتن‌یابی - تدبیر معیشت

نتیجه‌گیری

کسب و تقویت شایستگی‌های پایه و شایستگی‌های ویژه (علاقه، استعداد و...) به همراه شایستگی‌های خاص در هر یک از زمینه‌های علمی (علوم، ریاضی، ادبیات و...) می‌تواند ویژگی‌های مناسب هر دانش‌آموز تلقی شود.

در عین حال، به‌صورت خیلی کلی، این ویژگی‌ها را می‌توان با سه شایستگی کلی بیان کرد؛ دانش‌آموز:

- فکور
- مؤمن
- کارآفرین

منابع

۱. مبانی نظری سند تحول (۱۳۹۰). شورای عالی آموزش و پرورش.
۲. برنامه درسی ملی (۱۳۹۱). شورای عالی آموزش و پرورش. طرح‌واره شایستگی‌های پایه ۱۴۰۲، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
۳. طرح نظام‌واره شایستگی‌های پایه، مصوبه شورای هماهنگی علمی سازمان، ۱۴۰۲

آفت برون سپاری تربیت

جهاندار محمدی

مدیر دبستان ناحیه یک سندج

سید میثم موسوی

تصویرگر

درسی و سایر مواد آموزشی با روش‌های سنتی انجام پذیرفته است، نظام آموزش و پرورش تا حصول نتایج و اهداف مورد انتظار، فاصله بسیار دارد. این خود همانند دیگر سازمان‌های سنتی مستلزم تغییرات سازمانی اساسی و بنیادینی است که با برنامه‌ریزی، شناخت و آگاهی همراه باشند. نیروی انسانی به‌عنوان محور تحول و عنصر اساسی هر سازمان که خود از اطلاعات و ارتباطات متأثر است عمل می‌کند.

در این میان، نظام تعلیم و تربیت کاری ویژه به حساب می‌آید و آموزش و پرورش باید به دنبال تعالی مراکز آموزشی باشد.

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، جهان ارتباطات نام گرفته و با کمک ماهواره‌ها و اینترنت دنیا به دهکده کوچکی تبدیل شده است. در این دهکده، نظام‌های پیشین در حال دگرگونی و نظام‌های جدید با سرعتی وصف‌ناپذیر در حال جایگزینی هستند. دگرگونی در دانش، دگرگونی در نگرش، دگرگونی در رفتارها و دگرگونی در روابط انسانی و اجتماعی از دستاوردهای این دگرگونی‌اند.

علم امروزی مرز نمی‌شناسد و به گوشه‌ای از جهان تعلق ندارد. همه با هم مشغول ساختن دانش‌های نو برای بهبودبخشیدن به نابسامانی‌های اوضاع

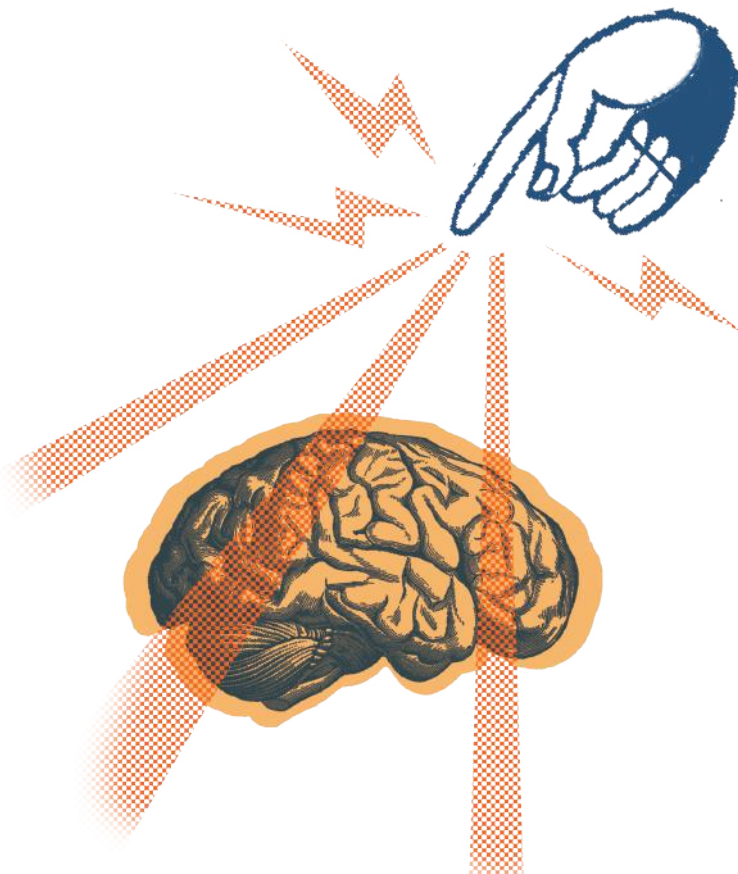
هر سازمان مجموعه‌ای است از عوامل انسانی، ساختاری، فناورانه، فرهنگی و سایر عناصر محیطی که برای تحقق هدف‌های از پیش تعیین‌شده، در تلاش و تعامل هستند. رشد سازمان و تداوم آن با نیازها و خواسته‌های انسانی و چگونگی برآورده شدن آن‌ها ارتباط نزدیکی دارد. از وظایف مدیر است که از میان نیروهای انسانی، گروهی توانا بسازد؛ کارکنانی که بتوانند تصمیم بگیرند، راه‌حل‌های تازه برای مسائل پیدا کنند، خلاقیت داشته باشند و در مقابل کار مسئول باشند. پیشرفت‌های روزافزون جامعه‌های امروزی مرزهای سازمانی را برداشته است. نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها دیگر از بالا به پایین دیکته نمی‌شوند، بلکه با طراحی ساختارهای نوین، بر پایه همکاری و اشتراک، مشارکت به‌عنوان رایج‌ترین موضوع و لازمه کار با گروه‌های انسانی مطرح شده است. با ورود به عرصه مدیریت نوین، شاهد این واقعیت هستیم که فناوری همه‌چیز را تحت تأثیر خود قرار داده است و نظام تعلیم و تربیت نیز از این امر مستثنا نیست.

نظام آموزشی کنونی بیشتر حافظه‌محور است و در آموزش مهارت‌های عملی همچنان ضعف‌هایی وجود دارد. از آنجایی که قالب بسیاری از کتاب‌های



از اطلاعات را به دانش‌آموزان یاد دهد و آنان را خلاق بار آورد. در واقع وجود محققان تعلیم‌دیده، توانا، بانگیزه و همچنین آزمایشگاه‌های تخصصی مجهز، لازمه پیشرفت، نوآوری و خلاقیت است. در مرکزی آموزشی با فرهنگ خلاقیت، ارتباط مدیر با کارکنان و دانش‌آموزان دوطرفه و متقابل خواهد بود، از ایده‌های نو استقبال می‌شود و از فرهنگ سؤال پرسیدن حمایت می‌شود. در چنین مرکزی، از توانمندی‌های تمام کارکنان استفاده می‌شود و افراد به‌صورت خودانگیخته تلاش می‌کنند.

جهان‌اند. این واقعیت است که همه جهانیان از پیشرفت‌های حاصل از تلاش دانشمندان و متخصصان برای زندگی بهتر و رفاه بیشتر استفاده می‌کنند. بنابراین، در تولید و ساخت دانش نیز باید سهمی به عهده گیرند. در نظام‌های آموزشی، تأکید عمده بر پرورش خلاقیت دانش‌آموزان است و معیار اساسی موفقیت این نظام‌ها نیز در آن است که چقدر افراد با فکر و خلاقیت تربیت می‌کنند. به تعبیری دیگر، معلم خوب را کسی می‌دانند که تفکر و چگونگی استفاده



گیرند. این عوامل در برخی مواقع چنان تأثیر عمیقی بر شخصیت، رفتار و امور آموزشی دانش‌آموزان بر جای می‌گذارد که کلیه تلاش‌ها و زحمت اولیا و مربیان و معلمان را بی‌ثمر می‌کند.

اینک در شرایط دشوار حاضر، در هنگامه ورود به دوره تحولات فرهنگی و سیاسی جدید، به نظر می‌رسد اولیا و متولیان دستگاه تعلیم و تربیت بیش از هر زمان دیگر باید عوامل تأثیرگذار بر رشد و شخصیت کودکان و نوجوانان را شناسایی و نسبت به بهبود آن‌ها اقدام کنند. تربیت صحیح کودکان و نوجوانان کوشش و همکاری متقابل خانواده و مدرسه را برای شناخت و چاره‌جویی مسائل روزمره تربیتی ایجاب می‌کند؛ به طوری که امروزه ارتباط متقابل اولیا و مربیان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رکن‌های تعلیم و تربیت مطرح است. چه بسیار نیازهای تربیتی کودکان و نوجوانان که درخور توجه هستند و مربی ولی معلم به آن‌ها برخورد نمی‌کند، نمی‌شناسد و تشخیص نمی‌دهد. یا از آن‌ها با چشم‌پوشی و اغماض می‌گذرد. این خانواده است که در اثر تماس بیشتر و مستقیم‌تر روزانه با ویژگی‌های فرزند، به این نیازها برخورد می‌کند.

سهم معلم

دانش‌آموزان زیادی هستند که از هوش ذاتی و طبیعی برخوردارند، اما نظم و اعتمادبه‌نفسی ندارند تا بتوانند از استعدادشان استفاده کنند. معلمان عاشق دانش‌آموزانی هستند که فارغ از سطح هوششان، سخت‌کوش هستند. سخت‌کوشی یعنی فرد تکالیف و وظایفی را که به او محول شده است، به‌موقع انجام دهد و برای انجام آن‌ها تمام تلاشش را بکند. هر زمان به کمک نیاز داشته باشد، سؤال بپرسد و برای امتحانات زمان بگذارد تا بهترین نمره را کسب کند.

بیشتر معلمان از دانش‌آموزان می‌خواهند اگر مطلبی را متوجه نشدند، سؤال بپرسند. اگر سؤالی پرسیده نشود، معلم تصور می‌کند درس را متوجه شده است. دانش‌آموز خوب از سؤال پرسیدن هراسی ندارد، زیرا می‌داند اگر درس یا مفهومی را متوجه نشود، بعدها دچار مشکل زیادی خواهد شد. سؤال پرسیدن در کلاس مزیت‌های زیادی دارد و یکی از آن‌ها این است که شاید سؤال بقیه هم باشد. معلمان دوستدار دانش‌آموزانی هستند که روحیه رهبری دارند. تمامی کلاس‌هایی که الگوهای خوبی داشته باشند، غالباً کلاس‌های خوبی هستند. مهارت‌های رهبری غالباً

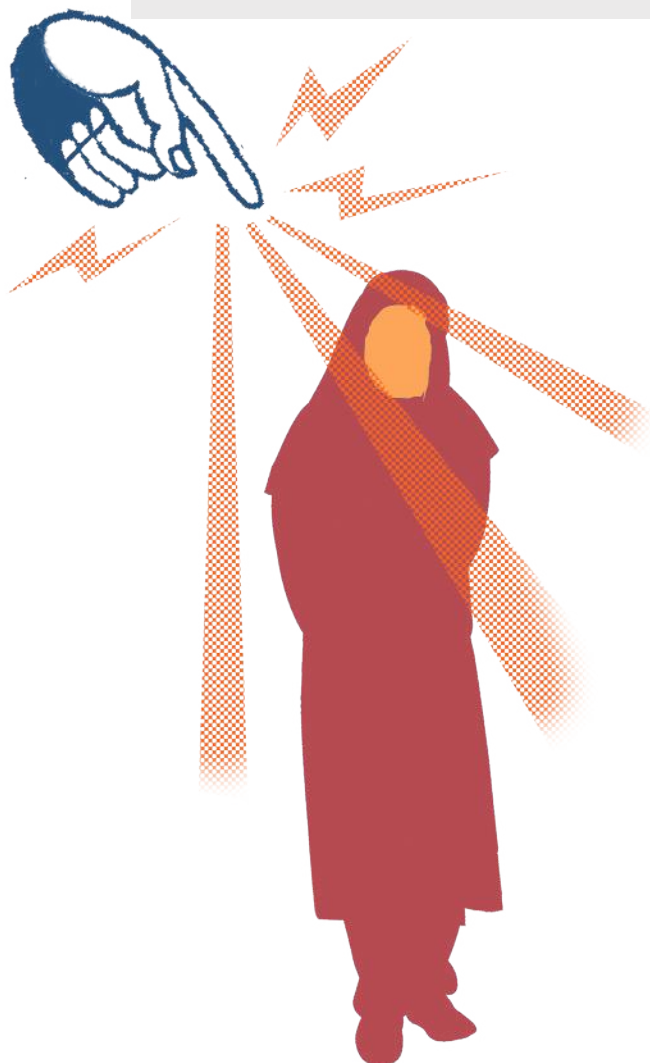
سهم والدین

به‌طور کلی، اکثر والدین به فعالیت‌های آموزشی فرزندان خود علاقه‌مندند و در فراهم کردن امکانات و تسهیلات لازم برای موفقیت فرزندان خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند.

اما در موضوع تربیت، غالباً نقش خانواده کمتر از آن است که انتظار می‌رود. اولیای بعضی از خانواده‌ها هنوز تصور می‌کنند وظیفه پدر و مادر فقط تهیه امکانات مادی و تأمین نیازهای اولیه فرزندان است و کار تربیتی را باید به مدرسه واگذار کرد و با این نقطه دید، از مهم‌ترین نیازهای دوره رشد فرزندان خویش بی‌توجه می‌گذرند و احتمالاً به‌محض مشاهده رفتار نابهنجار در فرزندان خود، مدرسه و معلم و دیگر عوامل تربیتی مدرسه را مقصر می‌پندارند.

واقعیت این است که آموزش و پرورش عمومی به نیازهای تربیتی هر گروه کم‌وبیش پاسخ می‌دهد، اما طبیعت هر فرد را ویژگی‌هایی دارد که در قالب برنامه‌های عمومی نمی‌گنجد و به چاره‌جویی و اعمال روش‌های خاص نیاز دارند. هدف‌ها و سیاست‌های آموزش عمومی به شرایط طبیعی و متوسط هر گروه سنی متوجه است و مدرسه را معمولاً مجال آن نیست که ضرورت‌ها و نیازهای تربیتی فرد را نیز تشخیص دهد و به‌صورت مطلوب دنبال کند. مجموعه این نگرش‌های اولیای دانش‌آموزان و مسئولان مدرسه، شرایطی را فراهم می‌کند که دانش‌آموزان تحت تأثیر برخی عوامل مخرب در فاصله بین خانه و مدرسه قرار

دارد و هنگام نیاز به آنان کمک می‌کند. دوست دارد در پاکیزه کردن محل درس و زندگی خود سهم داشته باشد. نظم و انضباط را در کارهای مدرسه رعایت می‌کند. مسؤولیت‌هایی را که معلم به او واگذار می‌کند، با علاقه و دقت انجام می‌دهد. آرامش کلاس را هنگام درس حفظ می‌کند. می‌داند اگر از امکانات مدرسه درست استفاده کند، دیگران نیز می‌توانند از آن‌ها بهره بگیرند. قدر زحمت دیگران را با استفاده به جا از حاصل این زحمات می‌داند. برای انجام تصمیم خود اراده قوی دارد. تلاش دارد ترس خود را از بین ببرد. بین دانش‌آموزان احساس شخصیت می‌کند. کارهای خود و دیگران را تجزیه و تحلیل می‌کند و می‌کوشد به درستی قضاوت کند. خوب حرف می‌زند و خوب گوش می‌دهد. تابع مقررات و قوانین مجموعه مدرسه خویش است. در انجام کارهای دشوار ناامیدی به خود راه نمی‌دهد و بدون فکر کاری را انجام نمی‌دهد.



ذاتی هستند. اما گاهی می‌توان این مهارت را در افراد تقویت کرد. قابل اعتماد بودن مؤلفه اصلی رهبری است. مشارکت در فعالیت‌های فوق برنامه می‌تواند به دانش‌آموز کمک کند اعتماد به نفسش را تقویت کند و موفقیت تحصیلی‌اش را بهبود بخشد. بهترین دانش‌آموزان آن‌هایی هستند که انگیزه موفقیت دارند. در مقابل، دانش‌آموزانی که انگیزه و هدفی ندارند، خیلی سخت پیشرفت می‌کنند و در نهایت ممکن است درس و مدرسه را رها کنند. تدریس به دانش‌آموزی که انگیزه و هدف دارد، خیلی راحت است، زیرا او می‌خواهد در کلاس مشارکت کند، یاد بگیرد و موفق شود. افراد زیادی هستند که به راحتی تشویق نمی‌شوند و هر چیزی نمی‌تواند انگیزه آن‌ها را برانگیزد. معلم خوب باید روی این نکات دانش‌آموز متمرکز شود و آن‌ها را پرورش دهد.

سهم دانش‌آموز

دانش‌آموزانی که رفتار خوبی دارند و با آداب و قوانین آشنا هستند، به احتمال زیاد چیزهای بیشتری نسبت به هم سن و سالان خود می‌آموزند. دانش‌آموزان باهوش زیادی وجود دارند که به دلیل مشکلات اخلاقی و نداشتن انگیزه موفق نمی‌شوند و استعداد و توانایی‌هایشان از بین می‌رود. دانش‌آموز نمونه کسی است که به معلم خود احترام می‌گذارد و پیش از آمدن او سر کلاس حاضر می‌شود. هنگام درس با دوستانش صحبت نمی‌کند تا حواس دیگران پرت نشود. سؤال‌های خود را به موقع و با اجازه معلم مطرح می‌کند تا درس را به خوبی یاد گرفته باشد. دانش‌آموز خوب کسی است که با دانش‌آموزان مهربان باشد. مثلاً اگر کسی در درسی ضعیف است، به او کمک کند و مراقب دانش‌آموز کلاس‌های پایین‌تر باشد. او کارها را با نام و یاد خدا آغاز می‌کند. با شنیدن صدای زنگ مدرسه، برای تشکیل صف، زود حاضر می‌شود. قبل از ورود معلم به کلاس، در کلاس درس حاضر و در جای خود می‌نشیند. همیشه ظاهری مناسب دارد. در بازی‌های گروهی و مسافرت‌های دسته‌جمعی هماهنگی و همکاری می‌کند. به بزرگ‌ترها و هم‌کلاسی‌هایش با روی خوش سلام می‌دهد و به آنان احترام می‌گذارد. در ورود به دفتر مسئولان مدرسه، اجازه می‌گیرد و سلام می‌دهد. از کمک دیگران سپاس‌گزاری می‌کند. مقررات مدرسه و کلاس را رعایت می‌کند. به موقع در مدرسه حاضر می‌شود. هم‌کلاسی‌های خود را دوست



دریای گمنام

هوشنگ بهداروند

کارشناس ارشد ادبیات فارسی



برای تماشای مسابقه نهایی دو گروه فوتبال مدرسه، در حیاط حاضر شوندم.

به همان حالت که روی صندلی‌ام نشسته بودم و سرگرم جمع کردن دفتر کلاسی و کیف و کتابم بودم، در حالی که همه بچه‌ها از کلاس درس خارج شده بودند، به او که روبه‌روی میز من قرار گرفته بود، با ناراحتی گفتم: «چند بار گذشتت کنم؟! این بار چندمیه که سر کلاس می‌خوابی؟! اگره نمازت خوب نبود، جور دیگه‌ای باهات رفتار می‌کردم! به تو هم می‌گن دانش‌آموز؟! آخه دانش‌آموز هم این قد بی‌نظم!» اشک در چشمانش حلقه بست. احساس می‌کردم هر کلامم گلوله‌ای است که به قلب هدف خورده است! جمله آخر را که گفتم، «اصلاً چرا به خودت نمی‌رسی؟!» از دیدن قطرات اشکش که دیگر به باران بدل شده بودند، دل خودم نیز لرزید و اشک در چشمانم جمع شد!

وقتی گفت هر روز از ساعت دوی بعد از نیمه‌شب تا ساعت شش صبح برای کار باندرو ل زنی نیشکر، به‌صورت پیمانکاری، که از سخت‌ترین کارهاست، با دیگر کارگران سوار بر نیشان به مزرعه‌های اطراف آبادی‌شان می‌رود و ساعت شش و نیم و هفت صبح، خسته و کوفته به خانه برمی‌گردد و کتاب‌هایش را زیر بغل می‌زند و به مدرسه می‌آید، متحیر ماندم.

دیدن هر روزه لیخند پدر، که به خاطر سخته، چند سالی می‌شد لال و فلج روی ویلچر نیمه‌شکسته زیر سرسرا (سالن) خانه زمین گیر شده بود، به او امید دوباره و نوید رضایت پدر از او را می‌داد.

باران اشکم سرازیر شد. لبخند رضایت پدرش، نقشه راه او در زندگی بود. از نوشته خودم پای تخته خنده‌ام گرفت. آینه تمام‌نمای دانش‌آموز خوب و موفق جلوی چشمانم می‌زد و حاضر بود و من در تمام سال‌های پرفراز و نشیب تدریسم، بیهوده در کتاب‌ها به دنبال آن سرگردان بودم.

یازده‌سالگی دریایی بود که من در ساحلش ایستاده بودم؛ بهترین و موفق‌ترین دانش‌آموزی که در همه عمرم دیده و شناخته بودم؛ یک یار موافق و یک همراه دوست‌داشتنی برای خانواده، که با دست‌های کوچکش، سقف لرزان خانه‌شان را نگه داشته بود! کوه بزرگی که در هیچ نقشه جغرافیایی‌ای به ثبت نرسیده بود!

بین سی و چهار دانش‌آموزم، آشفته‌ترین سرووضع را داشت. سر کلاس یا خواب بود یا در حال چرت‌زدن! طوری که بیشتر اوقات با کمک دانش‌آموزان پشت سرش او را متوجه حضورش در کلاس می‌کردم. اما با همه این بی‌نظمی‌ها، دانش‌آموز مؤدب و درس‌خوانی بود و در کمال تعجب، اغلب اوقات از آزمون‌ها و پرسش‌های کلاسی نمره قابل قبول می‌گرفت.

زیر ناخن‌هایش چرک سیاه دلمه بسته بود. لباس‌هایش بوی عرق می‌داد. آن روز پای تخته کلاس، درشت نوشته بودم: «ویژگی‌های دانش‌آموز خوب». عادت داشتم کلاس درس انشایم را با داستانی جذاب یا شعری مرتبط شروع کنم تا کلاس درس برای بچه‌ها کسالت‌آور نباشد و دانش‌آموزان با فکر بازتر و غنای واژگانی بیشتر انشایشان را بنویسند.

تمام بچه‌های کلاس سر تا پا گوش داستانی بودند که دیگر به انتهایش رسیده بود. صدای خروپفش مثل تراکتوری بود که در گل گیر کرده باشد. باعث سر برآوردن صدای خنده یک در میان بچه‌ها، که به روییدن قارچ بعد از بارش باران می‌مانست، شد و رشته کلامم را پاره کرد.

واقعاً بچه‌ها حق داشتند بخندند! از یکی از دانش‌آموزان میز پشت سرش خواستم او را بیدار کند، اما او برعکس همیشه، برای خنده و خوش‌باش بقیه، چنان پس‌گردنی محکمی به او زد که از هفت دل خواب بیرون پرید و هاج و واج به اطراف خود سر چرخاند. همین هاج و واج‌بودنش باعث خنده دوباره بچه‌ها و بی‌نظمی بیشتر کلاس شد. سر دانش‌آموزی که به او پس‌گردنی زده بود، داد کشیدم و با عصبانیت، او را که هنوز چشمان هراسانش چون کفتری گیر افتاده در اتاقی، خودش را به این طرف و آن طرف می‌زد، از کلاس درس بیرون فرستادم تا سر و رویی تازه کند. چند دقیقه بعد، با صورت نیمه‌خیس در کلاس حاضر شد و اجازه ورود خواست. اما زنگ زودتر از معمول خورد تا دانش‌آموزان





چنین دوست دارم...

یک فهرست پدران

دکتر محمود امانی تهرانی

دبیر شورای عالی آموزش و پرورش



۸. وطن دوست، دارای بینش قوی تاریخی و سیاسی و مذهبی، دارای هویت مستحکم اسلامی ایرانی؛

۹. مؤمن، معتقد به بقای روح، پذیرای عبودیت، مقید به احکام، سنگربان دین، امر به معروف و نهی از منکر، محب و متوسل به امام عصر (عج)؛

۱۰. پاکدامن، با حیا، خویشتن‌دار، نیک‌پوش، غیور و عقیف، حریم جو در ارتباط با نامحرمان، حرمت‌دار پدر و مادر؛

۱۱. شجاع، حق‌پذیر، حق‌طلب، یاریگر مظلوم و مانع ظالم، قاطع و نامتزلزل؛

۱۲. علمی، علم‌شناس، دانش‌دوست، فرق‌گذار بین علمی و غیرعلمی، یادگیرنده مادام‌العمر، برخوردار از دانش پایه و سواد اطلاعاتی و سواد علمی و فناورانه، روزآمد، اهل تجربه و کاوش، مسلط بر فناوری اطلاعات و ارتباطات؛

۱۳. زیبایی‌شناس، هنردوست، هنرشناس، دست‌ورز، فن‌آموز، آشنا با رمزگذاری و رمزگشایی به زبان هنر، زیبا بین، دارای گوش و چشم آموخته، آشنا با خلق و تولید هنری، خوش‌خط، دارای درک و فهم ادبی و شعر؛

۱۴. راستگو، درست‌کار، امین، پایبند به حلال و حرام، اهل مراعات حق‌الناس؛

۱۵. اهل کار اقتصادی، مقتصد و میانه‌رو، قدرشناس و شاکر، قانع، کم‌توقع، بخشنده، مقید به احکام مالی؛

می‌خواهم بداند که برای تربیت او، برای رشدش و برای پیشرفتش هر کاری از دستم برمی‌آید، انجام دادم. ای کاش می‌دانست که مهم‌تر از رشته‌ای که تحصیل می‌کند، شغلی که انتخاب می‌کند و چیزهایی که می‌داند، چگونه بودن او، اخلاقش، تربیتش و شخصیتش برای من مهم است.

برایم مهم است که انسانی شایسته بارآید، نور چشمانم باشد و از داشتن او به خود بیالم.

می‌دانم که این هدف - یعنی رشد متعادل او - کاری دشوار و نیازمند تلاش فراوان خود او، و جدیت و پیگیری خستگی‌ناپذیر و ایثار و فداکاری ماست.

برای اظهار نظر درباره ویژگی‌های دانش‌آموز مطلوب سعی کرده‌ام از منظری دیگر به موضوع نگاه کنم. تصویری از یک فارغ‌التحصیل مطلوب (بجای دانش‌آموز مطلوب) ارائه دهم. در این نوشته، از زبان پدر و مادری که فرزند خود را به بیست‌ویک سالگی، یعنی پایان هفت‌ساله سوم تربیت فرزند رسانیده‌اند، صفات او را بیان کرده‌ام. شاید مهم‌ترین وجه این توصیف، تأکید بر متوازن و متعادل بودن تربیت، و لزوم رشد تمام‌ساحتی، یعنی توجه هم‌زمان به پرورش همه ابعاد وجود آدمی است. ساحت‌ها یا ابعاد تربیت آدمی عبارتند از: تربیت اعتقادی و اخلاقی، تربیت علمی و فناورانه، تربیت اجتماعی و سیاسی، تربیت هنری و زیبایی‌شناسی، تربیت اقتصادی و حرفه‌ای، و تربیت زیستی و بدنی که در کنار هم انسان متعادل را می‌سازند.

بدیهی است این فهرست را می‌توان تصویری از انسان قابل اعتماد، دوست، همکار، همسر و هم‌وطن مطلوب دانست.

همه آنچه از فرزندم انتظار دارم

۱. مهربان، با محبت، خوش‌قلب، خیرخواه، گرم، صمیمی، با عاطفه، نوع دوست، دردمند و مهرورز؛
۲. شاد، امیدوار، خوش‌بین، متوکل، مثبت‌اندیش، انرژی بخش و حرکت‌آفرین؛
۳. مودب، خوش‌کلام، خوش‌خلق، خوش‌برخورد، دارای ارتباط مؤثر با دیگران، دارای روحیه تعاون و همکاری گروهی، دارای قدرت حل تعارض و اختلافات؛
۴. عقل‌ورز، خلاق، منتقد، منطقی، مسلط بر احساسات، قادر به حل مسئله، اهل اندیشه و تأمل، دارای قوه تمیز؛
۵. مسئولیت‌پذیر، قانون‌مند، تلاشگر، جدی، اهل کار و فعالیت؛
۶. تاب‌آور، متحمل، بردبار، مقاوم در برابر شدائد و سختی‌ها؛
۷. با اراده، خودباور، منظم، وقت‌شناس، برنامه‌دار، سالم و قوی با توان جسمی و روحی بالا؛

سهرابی

دانش آموز نمونه

می شود

مهدی فرج‌اللهی

معلم و طنزپرداز



سر کلاس و به بچه‌ها گفتیم: «یه خبر دست اول دارم. باید مشتلق بدید تا بگم.» سرتونو درد نیارم. از امیری یه دونه سیب، از بهزادی چار تا چوب‌شور، از نادری سه تا پاستیل، از نوروزی یه مشت چیپس، از نیکروش یه نارنگی نصفه و از شعبانی یه مداد قرمز در حد نو گرفتم. از سامیار، بغل دستیم، که خیلی رفیقیم، هیچی نگرفتم. رضایی هم هیچی نداد. یه پس‌گردنی بهش زدم. آقا خوب بود؟»

مدیر: «ولی من منظورم این نبود.»

سهرابی: «آقا حالا ما بضاعتمون فعلاً در همین حد بوده. البته بازم هست، ولی الان یادمون نمی‌یاد. آقا می‌شه بگید دیگه چه ملاک‌هایی هست؟»

مدیر: «از دست تو سهرابی. برات بیشتر توضیح می‌دم که منظورم این نبود. اما ملاک‌های دیگه اینه که فرق شجاعت و گستاخی رو بدون، روحیه تلاش داشته باشه، به رشد و پیشرفت گرایش داشته باشه.»

سهرابی: «آقا اجازه! تغییر خوب بکنیم

هم جزو پیشرفت حساب می‌شه؟»

مدیر: «بله تغییر خوب، پیشرفته؛

خیلی هم مهمه.»

سهرابی: «آقا اگه این جوری باشه که رتبه اول تغییر مال ماست، تو رو خدا اینو لحاظ کنید حتماً. به نظر ما آقا، تغییر از هم‌هاش مهم‌تره. یه وقت حساب نشه، حقمون برای دانش‌آموز بهتر شدن پایمال می‌شه.»

مدیر: «آره. همکارا مدنظر قرار می‌دن. آفرین که تغییر کردی. خب بگو دقیقاً چه تغییراتی کردی؟»

سهرابی: «آقا ما نسبت به سال گذشته خیلی تغییر کردیم. دیگه آدامس رو زنگ در خونه کسی نچسبوندیم. باد لاستیک ماشین هیچ کدوم از معلم‌ها رو خالی نکردیم. قورباغه سر کلاس نیاوردیم. برچسب سرد و گرم شیر دست‌شویی رو عوض نکردیم. برای بچه‌ها زنگ تفریح جفت‌پا نگرفتیم. تازه، معدلمون هم نیم‌سال اول ۷ نمره بیشتر شده. بازم هست آقا. بگم؟»



قرار بود چند هفته دیگه در مدرسه اسم‌های دانش‌آموزان نمونه را اعلام کنند. سهرابی نگران بود مبدا در حقیقت اجحاف شود. برای همین تصمیم گرفت پیش‌مدیر مدرسه برود. بعد از سلام، کمی این‌پا و آن‌پا کرد و گفت: «آقا اجازه، کی قراره دانش‌آموزای بهتر رو معرفی کنید؟»

مدیر گفت: «ان‌شاءالله هفته بعد اعلام می‌کنیم.»

سهرابی دست‌هایش را به هم مالید و با صدایی آهسته‌تر پرسید: «می‌شه اسماشون رو بگید؟»

مدیر عینکش را جابه‌جا کرد و گفت: «هنوز دقیق معلوم نیست. گفتیم که هفته بعد ان‌شاءالله.»

سهرابی که دیگر طاقتش طاق شده بود گفت: «آقا ما چی؟ ما هستیم؟»

مدیر لبخندی زد و گفت: «گفتیم که، هنوز تصمیم نهایی گرفته نشده. هنوز فرصت هست و عملکرد دانش‌آموزا در این یک هفته هم بر اساس ملاک‌هایی که وجود داره ارزیابی می‌شه.»

سهرابی که مأیوس شده بود از اینکه بتواند اسمی را از زیر زبان مدیر بیرون بکشد، با کنجکاوای گفت: «آقا ملاک‌ها چیا هستن؟»

مدیر به ساعتش نگاهی کرد و گفت: «کوتاه خدمتت بگم که ملاک‌های متعددی داره؛ ملاک‌های درسی، رفتاری، فرهنگی و موارد دیگه.»

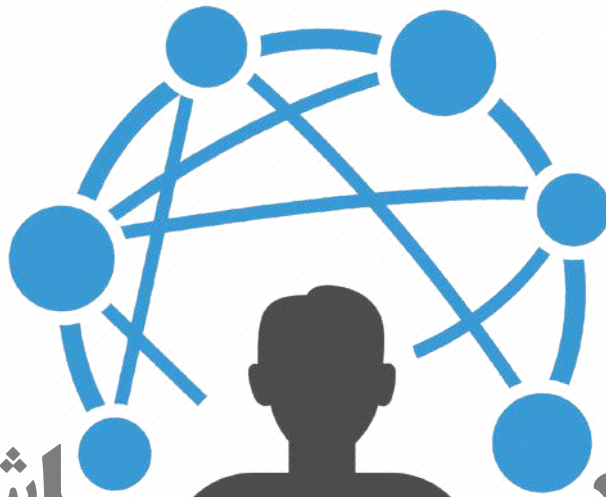
سهرابی: «آقا این رفتاری و فرهنگی دقیقاً چیاست که ما بتونیم تو این یه هفته خودمونو بکشیم بالا؟»

مدیر: «سهرابی جان، دانش‌آموز خوب از دانسته‌هاش در عمل به‌خوبی استفاده می‌کنه.»

سهرابی: «آقا ما هم دقیقاً همین‌طوری هستیم. از دانسته‌هامون استفاده کردیم.»

مدیر: «آفرین مثلاً چی؟»

سهرابی: «آقا مثلاً ما وقتی آقای قوامی داشت تلفنی با آقای فرج‌اللهی، معلم نگارش‌مون، صحبت می‌کرد، فالگوش وایسادیم و فهمیدیم معلم نگارش سرماخوردن و نیومدن مدرسه. ما هم رفتیم



آداب مع اشرت با

گپبات جی پی تی

حسین حق پناه
معلم دبیرستان



و درخواست‌های کاربر است. موتور مکالمه از مدل زبانی برای درک منظور کاربر و از یک پایگاه دانش برای تولید پاسخ مرتبط و مفید استفاده می‌کند.

آن‌ها از مدل زبانی هوشمند^۵ استفاده می‌کنند که نوعی مدل یادگیری ماشینی برای درک و تولید زبان طبیعی است. ال‌ال‌ام‌ها روی مجموعه داده‌های عظیم متن و کد آموزش دیده‌اند و می‌توانند طیف گسترده‌ای از وظایف را انجام دهند، از جمله:

- ترجمه زبانی
- پاسخ به سؤالات
- خلاصه‌نویسی متن
- تولید قالب‌های متنی خلاق

ال‌ال‌ام‌ها هنوز در حال توسعه هستند، اما پیشرفت‌های اخیر در این زمینه چشمگیر بوده‌اند. برای مثال، ال‌ال‌ام‌ها اکنون می‌توانند زبان را با دقت و روانی قابل توجهی ترجمه کنند؛ حتی اگر زبان‌های موردنظر بسیار متفاوت باشند. آن‌ها همچنین می‌توانند سؤالات پیچیده را به‌طور دقیق و جامع پاسخ دهند؛ حتی اگر سؤالات مبهم یا باز باشند. همین کارکردها باعث شده است به‌شدت مورد استقبال قرار بگیرند و در آموزش نیز به کار بروند. اما نحوه گفت‌وگوی ما با گپبات می‌تواند بر پاسخ‌گویی آن تأثیر بگذارد. برای مثال، اگر سؤال واضح و مختصر باشد، گپبات می‌تواند به احتمال زیاد پاسخ درستی ارائه دهد. از سوی دیگر، اگر سؤال مبهم

شاید شما هم با روبات‌های هوش مصنوعی کار کرده باشید یا حداقل از کسی شنیده باشید که از هوش مصنوعی سؤالی پرسیده و پاسخی دریافت کرده است. اما نکته اینجاست که آنچه بیشتر ما با عنوان هوش مصنوعی شناخته و از آن استفاده کرده‌ایم، تنها بخش کوچکی از فناوری‌های مرتبط با هوش مصنوعی هستند که به آن هوش مصنوعی پدیدآور گفته می‌شود. پدیدآورها بر تولید متن، تصویر، صدا یا ویدئو متمرکز هستند که از نوع متنی آن‌ها معمولاً به شکل گپبات (چت‌بات) استفاده می‌شود. نمونه‌هایی که در کشور ما بیشتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند، گپبات جی پی تی^۱، کویپلوت^۲ و جمینی^۳ هستند. برای اینکه بتوانیم به‌عنوان معلم از این گپبات‌ها استفاده درستی داشته باشیم، لازم است ابتدا به لحاظ معنایی آن‌ها را بشناسیم:

چت‌بات‌ها: شبیه‌سازان مکالمه انسانی

گپبات‌ها برنامه‌های رایانه‌ای هوشمندی هستند که برای شبیه‌سازی مکالمه با انسان طراحی شده‌اند. آن‌ها از پردازش زبان طبیعی^۴ برای درک و پاسخ به زبان انسان استفاده می‌کنند. گپبات‌ها از دو مؤلفه اصلی تشکیل شده‌اند:

- **مدل زبانی:** این مدل مسئول درک زبان انسان است. مدل زبانی به‌طور معمول روی مجموعه داده‌ای از متن و کد آموزش دیده است.
- **موتور مکالمه:** این موتور مسئول تولید پاسخ به سؤالات

یا طولانی باشد، گپ‌بات ممکن است در درک منظور کاربر و تولید پاسخ مناسب دچار مشکل شود. به همین علت لازم است روش‌های گفت‌وگوی مؤثر با روبات‌های پدیدآور را بشناسیم.

آداب معاشرت روباتی!

گپ‌بات‌ها هر پیام کاربر را به‌عنوان یک دستور (پرامپت) در نظر می‌گیرند که باید به آن واکنش نشان دهند. لذا نگارش یک دستور درست و خلاق، به‌شدت در کیفیت پاسخ‌گویی هوش مصنوعی مؤثر است. در اینجا چند نکته کلیدی را توضیح خواهیم داد:

۱. آشنایی بدهید:

به هوش مصنوعی توضیح بدهید معلم چه درسی هستید؟ چه تخصص و سابقه‌ای دارید؟ چه کلاسی دارید؟ با چه زبانی صحبت می‌کنید؟ چه چیزهایی برای شما مهم است؟ هر چقدر به روبات متنی، درباره خودتان و زمینه‌ای که می‌خواهید برایش از آن کمک بگیرید بیشتر توضیح بدهید، پاسخ‌های دقیق‌تری دریافت می‌کنید.

دستور نمونه: سلام، من معلم زبان انگلیسی هستم و در یک دبیرستان در شیراز تدریس می‌کنم. من مدرک کارشناسی ارشد زبان انگلیسی و ۱۰ سال تجربه تدریس دارم. معتقدم که یادگیری زبان انگلیسی باید جذاب و چالش‌برانگیز باشد و به شکل خلاقانه آموزش داده شود.

۲. برایش نقش تعیین کنید:

مشخص کنید گپ‌بات باید برای شما در چه نقشی باشد. آیا می‌خواهید به جای شما طرح درس بنویسد؟ می‌خواهید دستیار آموزشی شما باشد؟ یا صرفاً سنگ صبور شود و به درد دل شما گوش دهد؟! تعیین لحن پاسخ‌گویی و حتی حوزه و میزان دانش و تخصصی که باید به کار گیرد نیز می‌تواند مؤثر باشد.

دستور نمونه: به‌عنوان دستیار آموزشی من که در آموزش زبان تخصص دارد عمل کن و با زبان تخصصی دانشگاهی به سؤالات من پاسخ بده.

۳. وظیفه را مشخص کنید:

بخش کلیدی هر دستور، تعیین کردن وظیفه است. مشخص کنید باید چیزی نوشته شود: جست‌وجو شود، تحلیل شود، فهرست شود یا...؟ برای بالابردن دقت روبات می‌توانید قالب پاسخ‌گویی را نیز مشخص کنید. مثلاً در چند بند پاسخ دهد؟ آیا فهرست‌وار باشد یا متن منسجم؟ در میانه کار از شما تأیید بگیرد یا تا انتها پاسخ را تولید کند؟ جدول بسازد یا خیر و...؟ حتی می‌توانید به او یک مثال از پاسخ

دیگری بدهید و سپس بخواهید شبیه‌اش را تولید کند. دستور نمونه: فهرستی ۱۵ تایی از منابع مکمل آموزش زبان انگلیسی برای بچه‌های کلاس دهم به من بده که براساس حروف الفبا و مورد تأیید آموزش و پرورش باشد. آن‌ها را در یک جدول به همراه شماره ردیف تولید کن.

۴. بازخورد بدهید:

از آنجا که مدل‌های زبانی هوشمند هنوز در ابتدای راه هستند، ممکن است در پاسخ‌دهی اشتباهات متعدد متنی، محتوایی یا شکلی داشته باشند. در دستور بعدی اشتباه را به آن‌ها تذکر بدهید و بخواهید با اصلاحش دوباره به شما پاسخ بدهند. بازخوردهای کاربران مهم‌ترین عامل یادگیری و بهبود روبات‌های پدیدآور هستند.

دستور نمونه: شماره ردیف‌ها را اشتباه زده‌ای. دوباره مرتب کن و جدول را تولید کن.

۵. احترام بگذارید:

تحقیقات نشان داده است، استفاده از کلمات تشویق‌آمیز و وعده تشکر و جایزه می‌تواند در شیوه پاسخ‌گویی گپ‌بات‌ها تغییرات مثبتی ایجاد کند. از سوی دیگر، این روبات‌ها طوری برنامه‌ریزی شده‌اند که وارد گفت‌وگوهای خشونت‌آمیز کلامی نشوند و آن را ادامه ندهند. بنابراین، اگر به فحاشی یا استفاده از کلمات رکیک رو بیاورید، ممکن است نه‌تنها به وظیفه‌ای که می‌خواهید عمل نکنند، بلکه حتی آن گفت‌وگو را پایان دهند!

روبات در کلاس

یکی از جنبه‌های کلیدی گپ‌بات‌ها که می‌تواند تجربه یادگیری دانش‌آموزان را غنی‌تر کند، استفاده مستقیم از آن‌ها در کلاس و روبه‌رو کردن دانش‌آموزان با هوش مصنوعی است. برای این کار می‌توانید به از قابلیت شخصی‌سازی سبک و شخصیت‌سازی گپ‌بات استفاده کنید. این رویکرد نه‌تنها تعامل دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد، بلکه می‌تواند فضای یادگیری را جذاب‌تر و با نیازهای کلاسی متناسب‌تر کند.

برای مثال، اگر در حال تدریس موضوعات تاریخی هستید، می‌توانید از گپ‌بات بخواهید نقش یک شخصیت تاریخی معروف را بازی کند. با این کار، دانش‌آموزان می‌توانند سؤالاتی مستقیم از این شخصیت بپرسند و پاسخ‌هایی دریافت کنند که انگار از زبان خود آن شخصیت است. این روش نه‌تنها دانش تاریخی آن‌ها را عمیق‌تر می‌کند، بلکه مهارت‌های تفکر انتقادی و تجسم آن‌ها را نیز تقویت می‌کند.

- دستور نمونه: لطفاً نقش «امیر کبیر» را بازی کن و به



دارد. سپس روبات را در اختیار دانش آموز قرار دهید و از او بخواهید یک مفهوم علمی را که خود به تازگی آموخته است، برایش توضیح دهد. با این کار تعامل خلاق بین ماشین و دانش آموز ایجاد می شود و نوجوان در عمل در یک شبه نمایش، درس خود را مرور می کند.

دستور نمونه:

- نقش دانش آموزی را بازی کن که مفهوم «فتوسنتز» را نمی فهمد. از من بخواه این مفهوم را برایت توضیح دهم. آنچه گفته شد، از دل تجربه های متعدد معلمان سراسر دنیا با روبات های هوش مصنوعی بیرون آمده است. می دانیم که توسعه دستیارهای هوش مصنوعی مختص فضای آموزش نیز در دستور کار برنامه نویسان و دغدغه مندان آموزش نوین قرار گرفته و نمونه هایی مثل «خانمیگو» نیز با پرداخت اشتراک در دسترس هستند. پیشنهاد ما این است که خواننده این مقاله به سمت تجربه هوش مصنوعی در کلاس حرکت کند و تجربه های خود را با سایر معلمان نیز به اشتراک بگذارد. هر تجربه راهنمایی برای استفاده بهتر از فناوری های آینده خواهد بود.

پی نوشت ها

1. ChatGPT
2. Copilot
3. Gemini
4. NLP
5. LLM

سؤالات دانش آموزان در مورد دوران صدارت و دستاوردهای پاسخ بده.

در موقعیت های دیگر، ممکن است بخواهید از گپ بات به عنوان یک منبع اطلاعاتی استفاده کنید که به سؤالات دانش آموزان در زمینه های علمی، ریاضی یا هنر پاسخ می دهد. در این حالت، می توانید سبک گفت و گوی روبات را طوری تنظیم کنید که مطالب علمی را به شکل ساده و قابل فهم برای دانش آموزان ارائه دهد، یا به سؤالات خاص آن ها پاسخ دقیق و مرتبط بدهد:

- دستور نمونه: به عنوان دانشمند، به سؤالات دانش آموزان درباره «قانون اهم» در فیزیک پاسخ بده. لطفاً پاسخ ها را به زبان ساده و قابل فهم برای دانش آموزان ارائه کن.

همچنین، شما می توانید هوش مصنوعی را ترغیب کنید با دانش آموزان به شکل دوستانه و تشویق آمیز گفت و گو کند؛ به ویژه در زمینه هایی که دانش آموزان ممکن است اعتماد به نفس کمتری داشته باشند. این شیوه می تواند بر انگیزه و علاقه آن ها به یادگیری بیفزاید و فضای کلاسی را مثبت و پشتیبانی کننده نگه دارد:

- دستور نمونه: به عنوان دوست هم کلاسی، در مورد اهمیت «محافظت از محیط زیست» برای دانش آموزان صحبت و آن ها را برای فعالیت های زیست محیطی تشویق کن.

شیوه های خلاقانه دیگری نیز در شخصیت سازی برای روبات ها وجود دارد. مثلاً می توانید از گپ بات بخواهید نقش دانش آموز خنگ و تنبلی را ایفا کند که مدام به توضیح نیاز



هوش مصنوعی

وسرعت تحولات جهانی

نویسنده: پریتن شاه^۱
ترجمه فاطمه سادات عبداللهی

مالکیت سیر یادگیری مادام‌العمر خود را در دست بگیرند و هم ذهنیتی مشارکتی تا به دنبال بازخورد باشند و از دیگران بیاموزند.

در همان حال که هوش مصنوعی به خودکارسازی بسیاری از مهارت‌های سخت ادامه می‌دهد، مهارت‌های نرم مانند ارتباط، رهبری، همدلی و سازگاری اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. این مهارت‌ها که تکرار آن‌ها برای هوش مصنوعی چالش‌برانگیزتر است، نیازمند رشد ذهنی هستند که بر یادگیری و رشد مداوم تأکید دارد. آن‌ها در حین اینکه دانش‌آموزان به خلق مهارت‌های نرم خود ادامه می‌دهند و یاد می‌گیرند آن‌ها را در موقعیت‌های گوناگون به کار ببرند، فرصت‌هایی برای رشد و یادگیری همیشگی هستند.

مربیان باید خودشان الگوی این گرایش‌ها باشند. شما با تعهد به همگامی با آخرین پیشرفت‌ها و گنجاندن آن‌ها در روش خود، در حال کمک به ایجاد نمونه‌ای از نیاز به سازگاری و حفظ کنجکاوی برای دانش‌آموزان هستید. پروژه‌ها و تکالیف کلاس‌های درس نیز باید به‌جای تمرکز بر دانشی خاص یا مهارتی واحد، کنجکاوی، کاوش و تحقیق را ترغیب کنند. برنامه‌های آموزشگاه‌های ما نیز به‌جای صرفاً عملکرد در راستای پرورش ذهنیت رشد‌محور، باید بر تلاش و پیشرفت دانش‌آموزان تأکید کنند.

ابزارهای هوش مصنوعی با فراهم کردن گزینه‌هایی برای مربیان به‌منظور شخصی‌سازی و انطباق با سیر یادگیری هر دانش‌آموز، برخی از این وظایف را مدیریت پذیرتر می‌کنند. هر چه دانش‌آموزان روندهای یادگیری خود را طولانی‌مدت و شخصی ببینند، احتمال بیشتری وجود دارد که بتوانند

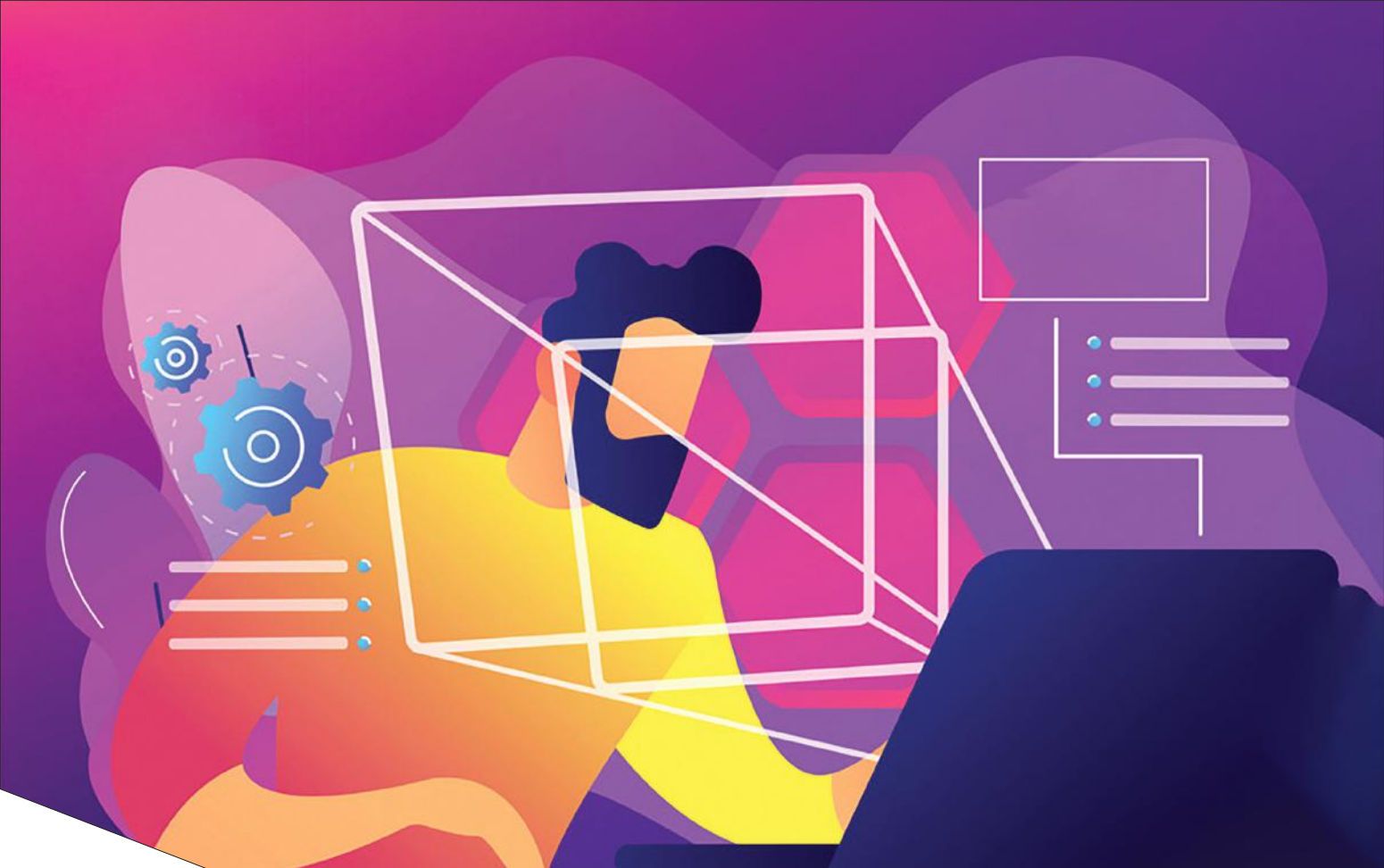
● مربیان در پرورش فرهنگ یادگیری مادام‌العمر چه نقشی ایفا می‌کنند؟

● هوش مصنوعی چگونه می‌تواند یادگیری خودراهر را تقویت کند؟

یکی از پیامدهای کلیدی هوش مصنوعی بر جامعه ما، سرعت وقوع تحولات در آن است. در گذشته، تغییرات فناورانه معمولاً تدریجی و گام‌به‌گام بودند و ما برای انطباق با آن زمان زیادی داشتیم. اما هوش مصنوعی جهان را با سرعتی تصاعدی تغییر می‌دهد. این بدان معناست که پیش‌بینی آینده دشوار است. با این حال، هوش مصنوعی به‌طور قابل توجهی بر هر بخش از جامعه تأثیر می‌گذارد. باید به این فکر کنیم که چگونه می‌توانیم برای این تغییر آماده شویم. دانش‌آموزان برای غلبه بر چالش‌های حاصل از این تغییرات سریع، به انعطاف‌پذیری و رشد ذهنی نیاز دارند. آن‌ها باید این تغییرات را فرصت‌هایی برای چارچوب‌بندی ماهیت پویای نیروی کار آینده و فرصتی برای رشد و شکوفایی بدانند، نه اینکه خود را عقب‌مانده یا مهجور ببینند. احتمالاً یکی از مؤلفه‌های حیاتی این طرز فکر، از ایجاد عادت به مداومت در یادگیری، با احساس کنجکاوی شدید و تمایل به مرتبط‌بودن با کسب دانش حاصل می‌شود.

دانش‌آموزان همچنین باید خود را حل‌کننده مشکلات بدانند تا به مشکلات پیچیده‌ای نزدیک شوند که هوش مصنوعی نمی‌تواند با خلاقیت و پشتکار آن‌ها را حل کند. آن‌ها باید هم اعتمادبه‌نفس داشته باشند که بتوانند

دانش‌آموزان برای غلبه بر چالش‌های حاصل از تغییرات سریع، به انعطاف‌پذیری و رشد ذهنی نیاز دارند



دانش‌آموزان مان مهم‌تر می‌شود. هوش مصنوعی وعده می‌دهد کارهای متعددی را که انسان‌ها به‌طور سنتی خودشان انجام می‌دهند، با آزادکردن ظرفیت فکری ما و تمرکز بیشتر به سمت نوآوری‌های پیشرو، خودکار کند. علاوه بر این، ظرفیت هوش مصنوعی برای خلق ایده‌ها و راه‌حلهایی فراتر از تصور انسان، بر اهمیت ایجاد این قابلیت‌ها در دانش‌آموزان ما تأکید می‌کند. دانش‌آموزان ما به توانایی عملی کردن ایده‌ها، به‌چالش کشیدن آن‌ها و تکرار ایده‌های تولیدشده توسط هوش مصنوعی نیاز دارند. با پرورش این مهارت‌ها، دانش‌آموزانمان را برای زندگی در آینده‌ای به‌سرعت در حال تحول مجهز می‌کنیم و با تجهیز آن‌ها به شناسایی فرصت‌ها و ایجاد ارزش در عصر هوش مصنوعی، آن‌ها را برای کمک به پیشرفت انسان توانمند می‌کنیم. در خارج از بازار کار، از آنجا که به‌واسطه خودکارشدن وظایف، زمان بیشتری برای رشد و پیگیری‌های شخصی آزاد می‌شود، دانش‌آموزان به این توانایی نیاز دارند که خلاقیت خود را به روش‌های معناداری برای داشتن زندگی‌های جذاب و شکوفا به کار ببرند. ایجاد عادت تفکر خارج از چارچوب، به دانش‌آموزان کمک می‌کند از طریق افزایش ابراز وجود و رشد شخصی، روش‌های جدیدی برای ایجاد معنا و هدف در زندگی خود بیابند. مربیان باید محیطی ایجاد کنند که دانش‌آموزان را تشویق کند متفکرانی نوآور باشند. ما می‌توانیم فضای

عادت‌های خارج کلاس درس خود را ادامه دهند. ابزارهای مجهز به هوش مصنوعی می‌توانند یادگیری متناسب با سبک و نیازهای یادگیری هر فرد را بر اساس عملکرد او فراهم کنند، بازخوردها و توصیه‌های آنی ارائه دهند، منابع و مسیرهای یادگیری بیشتر را پیشنهاد کنند و در خلق مهارت استفاده از هوش مصنوعی برای هدایت و کمک به یادگیری خود در طول زندگی به فرد کمک کنند. از آنجا که روایت‌های هوش مصنوعی در کلاس‌های درس رایج‌تر خواهند شد، کمک به چارچوب‌بندی آن‌ها به‌عنوان بخش دائمی زندگی دانش‌آموزان در ایجاد ذهنیت یادگیری مادام‌العمر بسیار مهم است.

پرورش خلاقیت در عصر هوش مصنوعی

- مزایای پرورش خلاقیت و مهارت‌های نوآوری در عصر هوش مصنوعی چه هستند؟
 - مربیان چگونه می‌توانند دانش‌آموزان را تشویق کنند متفکرانی نوآور باشند؟
 - هوش مصنوعی چگونه می‌تواند خلاقیت و نوآوری را در کلاس درس تقویت کند؟
 - یادگیری میان‌رشته‌ای چگونه می‌تواند به نوآوری دامن بزند؟
- همان‌طور که در دوران هوش مصنوعی پیش می‌رویم، نقش ما به‌عنوان مربی در پرورش خلاقیت و نوآوری در



آینده را کسانی خواهند ساخت که بتوانند خارج از چارچوب‌های رشته‌های قدیمی فکر کنند

کلاس درس را چنان حمایتی کنیم که خطرپذیری، آزمایش و یادگیری از شکست‌ها را تشویق کند. تأکید بر رشد و توسعه عملکرد به دانش‌آموزان کمک می‌کند در امتحان کردن کارها، بدون خطر عواقب آن، احساس قدرت کنند. ترکیب فعالیت‌هایی که کار گروهی و همکاری را ترویج می‌کنند، به دانش‌آموزان کمک می‌کند ایده‌ها را به اشتراک بگذارند و دیدگاه‌های یکدیگر را تقویت کنند. ارائه اختیارات بیشتر به دانش‌آموزان در پروژه‌ها و تسلط بر یک مفهوم، به آن‌ها کمک می‌کند طی راه‌های خلاقانه، فضایی برای به‌کارگیری دانش داشته باشند. در حالی که این‌ها همه چیزهایی هستند که بیشتر معلمان از قبل آرزوی آن‌ها را دارند، یافتن راه‌های بیشتر برای متمرکز کردن این اهداف، به‌جای استفاده از آن‌ها به‌عنوان وسیله‌ای برای تسلط بر حوزه محتوا، به معلمان و دانش‌آموزان کمک می‌کند هدف و قصد این فعالیت‌ها را در عصر هوش مصنوعی مشخص کنند. مربیان همچنین می‌توانند از خود هوش مصنوعی برای کمک به پرورش ذهنیت خلاق استفاده کنند و به دانش‌آموزان کمک کنند عادت استفاده از فناوری را به‌عنوان منبع در طول فرایند خلاقیت خود ایجاد کنند. چند نمونه از پروژه‌های خلاق که معلمان می‌توانند به دانش‌آموزان اختصاص دهند، عبارت‌اند از:

● **هنر تولیدشده توسط هوش مصنوعی:** هنرهای تولیدشده توسط هوش مصنوعی را می‌توان کشف کرد یا با استفاده از ابزار مبتنی بر هوش مصنوعی، مانند «دیپ‌آرت آی‌او» یا «ران‌وی ام‌ال» آثار شخصی خود را خلق نمود.

● **آهنگ‌سازی با کمک هوش مصنوعی:** می‌توان از ابزارهای هوش مصنوعی مانند «آی‌وا» یا «امپرموزیک» برای ساختن موسیقی یا تجزیه و تحلیل ساختار قطعات موجود استفاده کرد.

● **داستان‌سرایی مبتنی بر هوش**

مصنوعی: دانش‌آموزان می‌توانند با زبان مبتنی بر هوش مصنوعی مانند چت جی‌پی‌تی کار کنند تا بتوانند قطعات نوشتاری خلاق تولید کنند یا ساختارهای روایتی را تحلیل کنند.

● **طراحی گرافیکی پیشرفته با هوش مصنوعی:** برای خلق و ویرایش پروژه‌های بصری می‌توان از برنامه‌های طراحی مبتنی بر هوش مصنوعی مانند «ادوب سنس» نمود.

● **هوش مصنوعی در طراحی پوشاک:** دانش‌آموزان می‌توانند برنامه‌های هوش مصنوعی مانند تجربه‌های

آزمایشی مجازی یا طرح‌های لباس تولیدشده توسط هوش مصنوعی را بررسی کنند.

● **طراحی بازی به کمک هوش مصنوعی:** دانش‌آموزان می‌توانند با استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی برای تولید سطح‌ها، شخصیت‌ها یا سایر عنصرهای بازی، یک بازی را خلق و آن را کامل کنند.

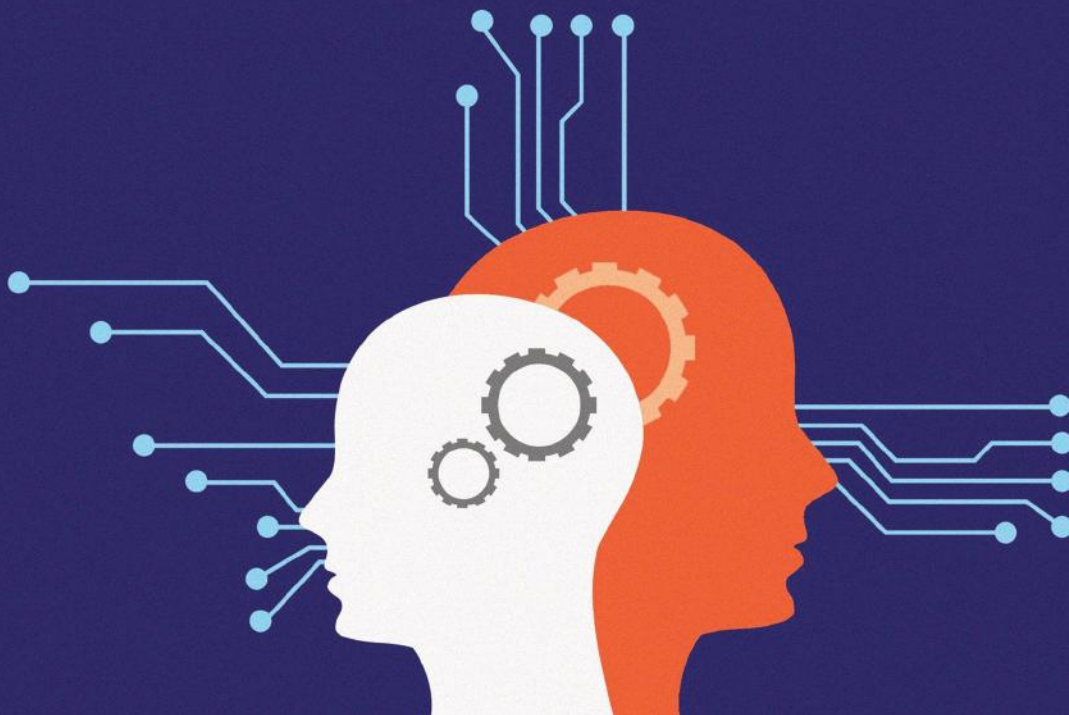
مؤلفه کلیدی پرورش مهارت‌های نوآورانه و خلاقانه در دانش‌آموزان ما، دورشدن از ساختار تقسیمی نظام‌های فعلی آموزشگاه‌ها خواهد بود. آینده را کسانی خواهند ساخت که بتوانند خارج از چارچوب‌های رشته‌های قدیمی فکر کنند و ما به‌عنوان مربیان باید این طرز فکر را در کلاس‌های درس خود القا کنیم. تشویق دانش‌آموزان به ایجاد ارتباط در رشته‌های گوناگون، توانایی آن‌ها را برای تفکر خلاق در زندگی شخصی و حرفه‌ای آینده افزایش می‌دهد.

یادگیری بین‌رشته‌ای به دانش‌آموزان کمک می‌کند نمایی وسیع‌تر را تجسم، دیدگاه‌های مختلف را کشف و ارتباط متقابل دنیای ما را درک کنند. تغییر به سمت برنامه‌های درسی بین‌رشته‌ای بیشتر، مهارت‌هایی را به دانش‌آموزان می‌دهد که بتوانند در دنیای شکل‌گرفته توسط هوش مصنوعی حرکت کنند و مشارکت‌های معناداری را شکل بدهند. دانش‌آموزان می‌توانند با یادگیری برقراری ارتباط بین رشته‌های گوناگون، توانایی برخورد با چالش‌های پیچیده و دنیای واقعی را از زوایای متفاوت کسب کنند. یادگیری میان‌رشته‌ای همچنین سازگاری را ارتقا می‌دهد و به دانش‌آموزان کمک می‌کند متفکرانی چابک شوند که می‌توانند با زمینه‌ها و موقعیت‌های جدید سازگار شوند. دیدگاه گسترده‌تر همچنین به دانش‌آموزان کمک می‌کند از پیامدهای کلی (هم به‌صورت استعاری و هم به معنای واقعی کلمه)، اقدام و تصمیم خود را ارزیابی کنند.

خود هوش مصنوعی می‌تواند برای کمک به پرورش تفکر میان‌رشته‌ای به کار برود. برخی از پروژه‌هایی که به دانش‌آموزان اجازه می‌دهند از چندین مجموعه مهارت و پایگاه دانش استفاده کنند، عبارت‌اند از:

● **تجزیه و تحلیل داده‌ها:** ابزارهای هوش مصنوعی می‌توانند به دانش‌آموزان کمک کنند مجموعه داده‌های پیچیده را تجزیه و تحلیل و تفسیر کنند و تفکر انتقادی و سواد داده‌ای را بین رشته‌ها تقویت کنند.

● **کشف سوگیری:** بحث‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در مورد سوگیری الگوریتمی و انصاف می‌تواند تفکر انتقادی را در مورد پیامدهای هوش مصنوعی در حوزه‌های گوناگون رواج دهد.



تفکر محاسباتی مهارتی حیاتی است که به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد محصولات و برنامه‌هایی را طراحی کنند که بر اساس هوش مصنوعی ساخته شده‌اند و برنامه‌هایی را نیز که دیگران می‌سازند درک کنند. ما باید از سواد هوش مصنوعی در رشته‌های گوناگون اطمینان حاصل کنیم، نه اینکه آن را به حوزه علوم رایانه محدود کنیم و مانع‌های درون رشته‌ها را برای مدل‌سازی پیچیدگی دنیای واقعی از بین ببریم. دانش‌آموزان باید آماده انطباق، یادگیری و به‌کارگیری دانش‌بنیادی خود در حوزه‌های جدید باشند و در مواجهه با چشم‌انداز جایگزینی نظام‌های هوش مصنوعی، انعطاف‌پذیری نشان دهند. علاوه بر این، باید در دانش‌آموزان خود خلاقیت و نوآوری را تقویت کنیم و آن‌ها را به استفاده از فرصت‌های ارائه‌شده توسط هوش مصنوعی قادر کنیم و مرزهای پیشرفت انسانی را به جلو سوق بدهیم. اصول و ارزش‌های اساسی نظام‌های آموزشی ما، حتی اگر زمینه و ابزارهای یادگیری به‌سرعت در حال تغییر باشند، ثابت می‌مانند. هدف اولیه آموزش، یعنی آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زندگی فراتر از کلاس درس، بدون تغییر می‌ماند. با این حال، زندگی پیش روی آن‌ها به طرز چشمگیری متفاوت خواهد بود. این مسئولیت ممکن است بسیار سنگین باشد، اما چالشی است که باید با آن روبه‌رو شویم. وظیفه ما به‌عنوان مربی این است که مطمئن شویم دانش‌آموزان امروز آماده تبدیل شدن به رهبران، مبتکران و شهروندان دنیای آینده نشأت‌گرفته از هوش مصنوعی هستند.

منبع

1. AI AND THE FUTURE OF EDUCATION Teaching in the Age of Artificial Intelligence, Priten Shah, John Wiley & Sons, Inc., Hoboken, New Jersey, 2023.

● **حل مسئله در دنیای واقعی:** ابزارهای هوش مصنوعی می‌توانند شرایط دنیای واقعی را شبیه‌سازی کنند و دانش‌آموزان را برای به‌کارگیری مهارت‌های تفکر انتقادی برای حل مشکلات بین‌رشته‌ای به چالش بکشند.

● **افزایش خلاقیت:** ابزارهای خلاق مبتنی بر هوش مصنوعی می‌توانند دانش‌آموزان را به تفکر انتقادی در مورد نقش فناوری در هنر، طراحی و سایر رشته‌های خلاق ترغیب کنند.

● **هوش مصنوعی و تحقیق:** ابزارهای هوش مصنوعی می‌توانند در شناسایی، ارزیابی و ترکیب اطلاعات از منابع گوناگون، و ترویج تفکر انتقادی در تحقیق و پرس‌وجو به دانش‌آموزان کمک کنند.

نتیجه‌گیری

با ورود به عصر هوش مصنوعی، چشم‌انداز جامعه و در نتیجه آموزش ما دستخوش دگرگونی قابل توجهی خواهد شد. اگرچه ممکن است دلهره‌آور به نظر برسد، اما واضح است که ما باید هدف آموزش و شیوه‌های خود را بازنگری کنیم تا با ظهور هوش مصنوعی همگام شویم و دانش‌آموزان خود را برای دنیایی که به‌زودی در آن زندگی خواهند کرد، آماده کنیم. دانش‌آموزان ما باید بتوانند با استدلال دقیق و مهارت‌های تفکر انتقادی، ارزیاب شوند و آماده انتقاد و استفاده از خروجی‌های نظام‌های هوش مصنوعی باشند. ما باید توانایی‌های اجتماعی عاطفی آن‌ها را تقویت کنیم تا در محیطی غنی از ارتباط و روابط انسانی، با وجود رواج ماشین‌ها، حرکت کنند. مهم‌تر از همه، باید دانش‌آموزان خود را به دانش و مهارت‌هایی مجهز کنیم تا از نظام‌های هوش مصنوعی استفاده کنند، محدودیت‌های آن‌ها را درک کنند و در صورت لزوم بر آن‌ها متکی باشند.



۲ اسفند

سالروز ولادت حضرت علی اکبر (ع)، روز جوان، روز جهانی زبان مادری
اگر استعمار بخواهد ملتی را وابسته خود سازد، نخست به سراغ هویت و زبان آن می‌رود. جان استوارت

۳ اسفند

کودنای انگلیسی رضاخان در سال ۱۲۹۹ هـ.ش

۵ اسفند

روز بزرگداشت خواجه نصیر الدین طوسی، روز مهندسی

۶ اسفند

ولادت حضرت قائم (عج)، روز جهانی مستضعفان
روز سربازان گمنام امام زمان (عج)

۸ اسفند

روز امور تربیتی و تربیت اسلامی

۸ اسفند

روز بزرگداشت حکیم حاج ملاهادی سبزواری

۱۳ اسفند

روز جهانی حیات وحش

۱۴ اسفند

روز احسان و نیکوکاری

۱۵ اسفند

روز درختکاری

کاشت درخت یک حرکت کاملاً دینی و انقلابی است. مقام معظم رهبری

۲۰ اسفند

روز راهیان نور

۲۱ اسفند

روز بزرگداشت نظامی گنجوی
مه که نگیندازن زبرد شدست
خاتم او مهر محمد شدست
گوش جهان حلقه‌کش میم اوست
خود دو جهان حلقه تسلیم اوست

۲۲ اسفند

روز بزرگداشت شهدا و تأسیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی (ره)
ملتی که سالار شهیدان را پیشوا و ایثار و فداکاری را سلاح و شهادت را سبب جاودانگی خود می‌داند، از چه می‌ترسد و با چه کسی جز خدا معامله می‌کند؟
مهیقة نور، ج ۲، ص ۱۹۸

۲۵ اسفند

روز بزرگداشت پروین اعتصامی
ز خواب چهل، بس امسال‌ها که پار شدند
خوش آن‌که بی‌هوده، امسال خویش پار نکرد
روا مدار پس از مدت تو گفته شود
که دیر ماند فلانی و هیچ کار نکرد

روز بمباران شیمیایی حلبچه توسط رژیم بعث عراق

هزارمین سالگرد پایان سرایش شاهنامه فردوسی
تو را از دو گیتی بر آورده‌اند
به چندین میانجی بپورده‌اند
نخستین فطرت پسرین شمار
تویی خویشتن را به بازی مدار

۲۹ اسفند

روز ملی شدن صنعت نفت

اگر برای من صد پسر متولد شود، دوست دارم

نام همه آنان را علی بگذارم.

امام حسین (ع) / کافی / جلد ۶ / ص ۱۹



روز میلاد علی اکبر (ع) و روز جوان مبارک

